

# بلبل وون

- گزارشی از فستیوال سینمایی تاشکند
- زیبارویانی برفرا ابرها
- دیوهنیه ژوند او امید ببنو نکی ...

[Ketabton.com](http://Ketabton.com)



# رئیس دولت و صدر اعظم گفتند:

## دارایی عامه باید در دست مردم

## و دولت باشد

مصاحبه بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بانمایندہ جریدہ هفتہ وار هوری سونت جمهوریت دیمو کراتیک آلمان

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم ساعت ۱۲ ظہر روز سه شنبہ ۷ جوزا ۵۳ داکتر فرانس کولی نامہ نگار خاص جریدہ هفتہ وار هوری سونت جمهوریت دیمو کراتیک آلمان را برای مصاحبه درافسر گلخانه پذیرفتند. نامہ نگار موصوف ضمن اظهار علاقه مندی و استقبال مردم خویش از اعلام نظام جمهوریت در افغانستان و آشنایی بمساعی ایگہ در بر تو نظام جمهوریت در کشور ماجریان دارد سوالات راجین طرح نمود.

س - برای تحقق بخشیدن اهداف عالی که شما در پیش گرفته اید یکسال نسبتاً مدت کس است با آنهم شما یقیناً در روزها لگد جمهوریت به بیلاس کارها نظری خواهید انداخت به عقیدہ شما تغییرات عمده در یکسال جمهوریت در افغانستان چه خواهد بود؟

ج - برای تحقق بخشیدن اهدافی که در مقابل ما قرار دارند نه تنها یکسال بلکه سالهای متعددی کافی نخواهد بود ایدالهای که از طرف من اعلام گردیده یک هدف است. زحمت میکنیم و کوشش میکنیم اینکہ بجه مدت باین اهداف نایل میشویم متعلق به شرایط اجتماعی و اقتصادی میباشد. مدتی که از اعلام جمهوریت

تاحال سپری شده است خیلی کوتاه است ما از همه بیشتر به دو موضوع توجه داشتیم .  
مو ضوع استقرار جمهوریت.  
حل مسائل عمده اقتصادی.  
در هر دو قسمت نتایج رضایست بخش میباشد.

در موضوع اول که استحکام جمهوریت میباشد مشکلی وجود ندارد ، برای حل پروبلیم های اقتصادی مذاکرات با میسون های ممالک دوست از اتحاد شوروی ، چکو سلواکیا ، هند و جمهوریت اتحادی آلمان در جریان است ، این مذاکرات قسماً با نتایج مثبتی خاتمه یافته است آرزو داریم مذاکرات بعدی با کشور های دوست نیز به نتایج مثبت منجر گردد.

ما مشکلات اقتصادی خود را با مساعی مردم خود و کمک های کشورهای دوست حل خواهیم نمود.

س - در پراگراف اول اعلامیه جمهوریت و هم در فرصت های دیگر بیان نموده کا برای بهبود وضع مردم مخصوصاً صابطه محکوم کوشان خواهید بود از شما متشکریم اگر در زمینه توضیحات ارایه فرمایند.  
بقیہ در صفحہ ۵۶

# رئیس دولت و صدر اعظم روز ۱۴ جوزا عازم مسکو گردیدند

شرق معاون سدارت عظمی ، اعضای کمیته مرکزی هیات کابینه ، دگر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیژ و دیگر جنرالها و صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوریت ، مامورین عالی رتبه ملکی ، قضات اداره عالی قضا ، دوکتور محمود حبیبی والی کابل و دوکتور غلام سخی

از زمان اعلام جمهوریت در کشور این نخستین سفر بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بخارج می باشد . رئیس دولت و صدر اعظم ساعت ۴:۵۹ دقیقه قبل از ظہر بمیدان هوایی بین المللی کابل تشریف آورده باناغلی محمد نعیم ، دوکتور محمد حسن

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بنا بدعوت هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و حکومت آن کشور برای یک سفر رسمی و دوستانه قبل از ظہر ۱۴ جوزا توسط طیاره مخصوص عازم مسکو گردیدند.

نورزاد شاروال کابل ، سفرای کبیر دول - متحابه ، شازردافیر و اعضای سفارت کبیرای شوروی و پشتو نستانی های مقیم کابل که برای وداع حاضر شده بودند خدا حافظی کردند.

متعاقباً بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم در حالیکہ لوی درستیژ به معیت شان بود مراتب احترام گارد تشریفات جمهوریت را قبول و آنرا معاینه کردند.

در این موقع موزیک سرود ملی جمهوریت افغانستان رانواخت .

بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم را تا نزدیک طیاره بناغلی محمد نعیم ، معاون سدارت عظمی ، اعضای کمیته مرکزی ، وزیر داخله ، لوی درستیژ ، والی و شاروال کابل و شازردافیر سفارت شوروی مشایعت نمودند و سفر با عافیت برای شان آرزو کردند.

طیاره حامل بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم و ذوات معیت شان ساعت ده از میدان هوایی بین المللی کابل اوج گرفت.

در این مسافرت بارئیس دولت و صدر اعظم بناغلی محمدخان جلالی وزیر تجارت ، بناغلی علی احمدخرم وزیر پلان بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه ، بناغلی عبدالعلی سلیمان معاون ریاست تشریفات بناغلی عبدالقیوم منصور معاون شعبه اقتصادی ، جگرن محمد اکبر ، جگتورن صاحب جان و دوم بریدمن عبدالمجید بحیث یاورها و یکمده دیگر از اعضای تشریفات وزارت خارجه همراه میباشند.

همچنان یک هیات مطبوعاتی مرکب از نامه نگاران و فوتو راپورتر های آژانس باختر و فلم برداران افغان فلم در این سفر باناغلی رئیس دولت و صدر اعظم عازم اتحاد شوروی شد.



بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم قبل از عزیمت جانب مسکو در میدان هوایی بین المللی کابل مراتب احترام گارد تشریفات جمهوریت را قبول و آنرا معاینه می نمایند .



# رئیس دولت و صدر اعظم باز عمای

## اتحاد شوروی در باره مسایل مورد علاقه مذاکره نمودند

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و تشریف برده اکلیل گل گذاشتند. بریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی صدر اعظم ساعت ده و پانزده دقیقه قرار اطلاع نمایندگان آزانس باختر حزب کمونیست، بناغلی نیکو لای- قبل از ظهر روز ۱۶ جوزا به وقت مسکو از مسکو بعد از مراسم گل گذاری بودگورنی صدر هیات رئیسه شوروی برآرامگا سیاهی گمنام دران شهر بناغلی محمد داؤد با بناغلی لیونید عالی و بناغلی الکسی کاسیگین مذاکره بعمل آوردند. در این مذاکرات که تا ساعت

دو بعد از ظهر روز ۱۶ جوزا دوام نمود از جانب افغانستان بناغلی محمد خان جلالی وزیر تجارت، بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان، بناغلی وحید عبدا لله معین سیاسی وزارت امور خارجه، بناغلی نور احمد اعتمادی سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان در مسکو و از جانب اتحاد شوروی بناغلی ایوان ارخیووف معاون صدارت، بناغلی اندری گرومیکو وزیر امور خارجه، بناغلی گوزمین معین وزارت تجارت و بناغلی گویریف معین وزارت امور خارجه و بناغلی الکساندر میخائیلوویچ پوزانوف سفیر کبیر اتحاد شوروی مقیم کابل حاضر بودند.

نامه نگاران باختر علاوه می کنند که بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم با ذوات معینی شان در دعوتی چاشتی اشتراک کردند که از طرف هیات رئیسه شوروی عالی و حکومت اتحاد شوروی در قصر کریملین ترتیب شده بود طی این دعوت بیانیه هایی از طرف بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم جمهوری افغانستان و بناغلی بودگورنی صدر هیات رئیسه شوروی عالی اتحاد شوروی تعاطی گردید.

در این دعوت بناغلی لیونید بریژنف، بناغلی بودگورنی، بناغلی کاسیگین، وزرای کابینه و صاحب منصبان ارشد اردوی اتحاد شوروی سفیر کبیر افغانی مقیم مسکو و سفیر کبیر اتحاد شوروی در کابل نیز شرکت نموده بودند.

قراریک خبر دیگر بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم و همراهان شان ساعت هفت شام بوقت محلی از نمایش بالتی که در سالون بسزرگ کانگرس مسکو ترتیب گردیده بود دیدن بعمل آوردند.



بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم هنگام مذاکره با زعمای اتحاد شوروی در قصر کریملین.

## متن بیانیه رئیس دولت و صدر اعظم در دعوتیکه به افتخار شان در قصر کریملین ترتیب یافته بود

جلالتماب لیونید بریژنف!  
جلالتماب نیکولای بودگورنی!  
جلالتماب الکسی کاسیگین!  
مهمانان و دوستان محترم!

مسرت دارم بنا بر دعوت هیات رئیسه شوروی عالی و حکومت اتحاد شوروی برای تجدید تماسهای شخصی و خاطره های گذشته با زعامت دولت دوست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از کشور زیبا و همسایه بزرگ خود بازدید می نمایم و در این محفل گرم و دوستانه موقع میبایم تا مراتب احساسات گرم دولت و مردم افغانستان را برای زعمای محترم و مردم دوست ما اتحاد شوروی اظهار نمایم.

در حالیکه سخن از علایق بیسن ۱۹۲۱ و معاهده بیطرفی و عدم تجاوز کشور های مابین می آید باید ۲۴ جون ۱۹۳۱ نه تنها دوستی مارا بگویم که در نظر ما دوستی بیسن مستحکم تر ساخت بلکه برای آن افغانستان و اتحاد شوروی خلل نا پذیر می باشد، این دوستی صمیمانه و تقویه روز افزون آن گردید. برای وبا نمر که دارای يك عنقنه درخشان من موجب مسرت خاص است که تذکر است بیش از نیم قرن دروقتی آغاز گردیده که دولت شوروی تحت قیادت رهبر خردمند آن ولادیمیر الیچ لینن ظهور نمود و همزمان با آن مسردم افغانستان قهرمانانه عملیه استرداد استقلال خود شانرا کامل کردند.

بنیاد این دوستی با شناسایی دیگر گونیهایی بهمان آمودلی هیچیک از رسمی دولت شوروی از دولت مستقل این عوامل نه تنها در صفای دوستی افغانستان به حد نخستین کشور و علایق نزدیک بین کشور های ما همچنان شناسایی افغانستان از دولت تاثیر داشت بلکه این دوستی بسا شوروی و اعزام اولین هیات نمایندگی توسعه و تحکیم روز افزون موفغانه سیاسی مابین کشور شما گذاشته شده از امتحان زمانه بیرون بر آمد. عهد معاهده بودت مورخ ۲۸ فبروری عنقنه علایق میان افغانستان و

اتحاد شوروی یکبار دیگر هنگام انقلاب ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و انفاذ نظام جمهوریت در وطن مابغوبی آشکار گردید.

اتحاد شوروی در میان دوستان ما اولین کشوری بود که جمهوریت افغانستانرا برسمیت شناخت.

من عقیده دارم که دوستی بین دولت ها و ملت های مانه تنها به منفعت هر دو کشور است و نه تنها برای تأمین صلح منطقه که دران زبست میگذم

مفید و موثر می باشد بلکه به حیث مثال درخشان روابط بین دو کشور همسایه و دوست و بهترین طریق تقویت صلح از راه همزیستی مسالمت آمیز و همکاری های صمیمانه و مثر بیسن کشورها ثابت گردیده است.

طوری که دوستان شوروی ما میدانند طی دهه گذشته حیات ملت افغانستان در ساحات مختلف آن با بحران عمیق و ویران کننده مواجه بود که دورنمای تاریکی را در مقابل ملت افغانستان و همه وطنپرستان کشور قرار می داد ایجاد روش جدید و تغییر بنیادین را منظور تأمین منافع اصلی ملت شوروی میساخت. در چنین حالات دهه قبل بنیادینی از اراده ملت افغانستان برای سعادت آینده وطن تصمیم گرفتیم تا نظام جمهوری را در دیمو کراسی واقعی و معقول را که هدف اصلی انقلاب ما را تشکیل میدهد و اساس آن بر خدمت به فاطمه مردم افغانستان برقرار باشد بنیاد گذاریم.

ملت افغانستان که همیشه به خاطر حفظ آزادی خود مجادلات پیوسته و متداوم نموده و برای حصول آن از هر چیز گذشته است همچنان مصمم است که آزادی خود را برای همیشه نگه داری و حراست کند. ما به همان اندازه که به آزادی خود احترام میگذاریم بهمان پیمان آزادی دیگران را نیز محترم بشماریم و آنرا حق مسلم و مشروع شان میدانیم. از همین جاست که همیشه از حق آزادی پشتیبانی نموده و می نماییم و استعمار و امپریالیسم را به هر شکل و قیافه که باشد تقبیح میکنیم.

اگر در این عصر هنوز هم دولت هایی وجود دارند که واقعیت ها را نادیده گرفته و به تمنیات ملی کتله های بشری و قومی نمی گذارند، دیر یا زود به خطای خویش پی خواهند برد و ملتت خواهند شد که ممکن نیست احساسات ملی را با استعمال قوه از بین برد و آنرا خاموش ساخت. چنانچه همه دوستان ما اطلاع دارند با تأسف باید اظهار کنم که در موضوع سر نوشت برادران پشتون و بلوچ مانده تنها بپیوستی حاصل نشده بلکه با طرز و روش غیر قانونی و خشن که زمام داران پاکستانی در برابر وطن پرستان و مردمان پشتون و بلوچ در پیش گرفته اند وضع را در آن مناطق بیشتر ناقرار و متشنج ساخته است.

اگر رفتار زمام داران پاکستان به همین منوال دوام کند و از خواسته ها و تمنیات ملی مردمان آن سطحی و سرسری بگذرند نه تنها بر خلاف عدالت و پرنسیپ های حقوق بشر رفتار میکنند بلکه اندیشه داریم که صلح و آرامش را در این قسمت آسیا به خطر مواجه خواهند ساخت. بهر صورت با حسن نظر به مساعی خود برای حل مسالمت آمیز این قضیه دوام خواهیم داد.

دوستان محترم!

در مورد شرق میانه حکومت و مردم افغانستان بر اساس طرفداری از حقوق عدالت همیشه از حقوق مشروع مردم

فلسطین پشتیبانی کرده و میکند. ما همچنان عقیده داریم که اشغال سر زمین های عربی به وسیله اسرائیل یک عمل متجاوزانه بوده و قابل تقبیح میباشد. هیچ دولت حق ندارد اعمال غیر مشروع خود را از طریق تجاوز بر حقوق دیگران بر آورده سازد.

افغانستان موافقت مبروه به جدا ساختن قوای مصر و اسرائیل در سویز و قوای سوریه و اسرائیل در جولان را قدم مهمی در راه تأمین صلح و امنیت در شرق میانه خوانده این مورد تقدیر میکند.

افغانستان عقیده دارد که حل سوال شرق میانه و تأمین صلح دوامدار در این منطقه بدون اعاده کامل اراضی اشغال شده عربی تأمین حقوق مشروع مردم فلسطین و بازگرداندن بیت المقدس تحت حاکمیت اعراب امکان پذیر نمی باشد. امید داریم که مرحله دوم کنفرانس ژنیو در باره شرق میانه به تأمین صلح بر این اساسات موفق گردد.

سیاست تبعیض نژادی که از طرف یکسره حکومت تعقیب میگردد هنوز هم صلح و امنیت در قسمت های مختلف جهان را تهدید میکند. باید برای احمای کامل این سیاست که مخالف کرامت بشری و اساسات اخلاق و عدالت میباشد مطابق به فیصله های ملل متحد اقدامات جدی و فوری بعمل آید.

امید داریم انکشافات مثبتی که در راه تأمین حق تعیین سر نوشت مردمان تحت استعمار پر تکال رخ داده به استقلال کامل این مناطق و آزادی مردمان آنها منجر گردد. افغانستان از دینتات در روابط کشور های بزرگ حسن استقبال کرده و امیدوار است که این انکشاف مثبت همه کشور ها و منافع ایشان را نیز احتوا کند و عقیده دارد که موفقیت دینتات مستلزم سهمگیری همه کشورها چه کوچک و چه بزرگ میباشد.

دولت جمهوری افغانستان بیطرفی فعال و عدم انسلاک همراه با قضاوت آزاد مردم افغانستان را اساس سیاست خارجی خویش قرار داده و آنرا بهترین وسیله برای آرا مشی و صلح در جهان تشخیص نموده است. به نیکوئی مشاهده میکنیم که این موقف سیاسی ماهیچه نزد دوستان شوروی ما با فهم کامل درک گردیده است.

طوری که میبینیم جریان زمان به نفع آزادی، صلح و عدالت تغییر مسیر نموده و حق و عدالت واقع بینی امروز نسبت بهر وقت دیگر مسود نظر میباشد. ما عقیده داریم که تنها در محیط صلح میتوانیم که رفووم های اجتماعی و عمران اقتصادی ملی و ایجاد زندگی مرفه ملت افغانستان را

دوره دوم مذاکرات

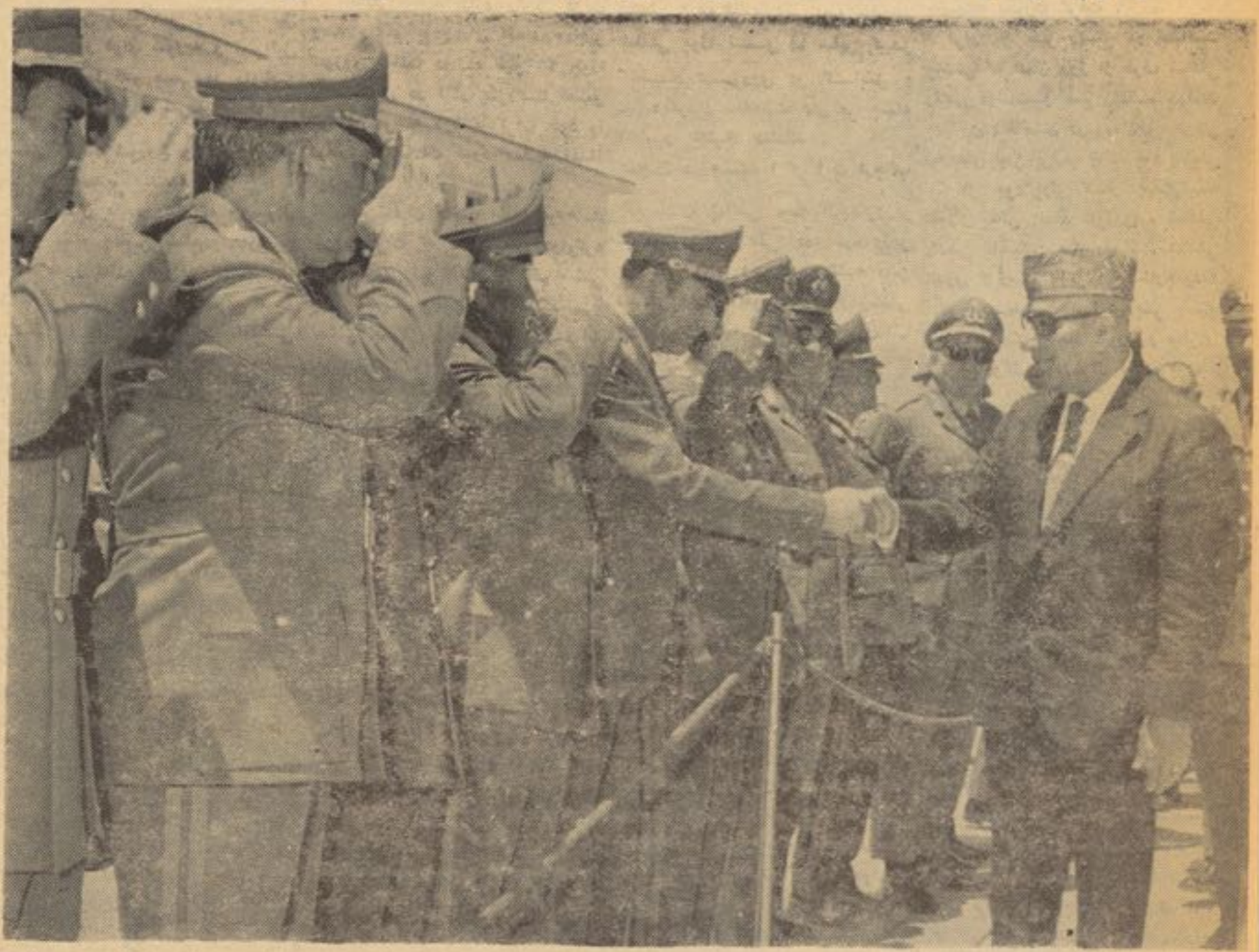
رئیس دولت و صدراعظم باز عمای اتحاد شوروی در فضای دوستانه صورت گرفت

بناغلی الکسی کاسیگین صدراعظم، بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم با زعمای اتحاد جماهیر شوروی ساعت دوازده ظهر ۱۶ جوزا بوقت کابل در تالار بزرگت قصر کریملن مرحله دوم مذاکرات خود را درباره موضوعات مورد علاقه آغاز کردند. نامه نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد در آن بناغلی لیو نید بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست، بناغلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

متن بیانیة بناغلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی

بناغلی محمد داؤد امروز ما از انکشاف دعد. مناسبات اتحاد شوروی شما و تمام میمانانی که در اینجا حضور دارند از صمیم قلب پذیرایی میکنیم و خیر مقدم میگوییم در اتحاد شوروی شما را به صفت شخصیت برجسته و دولتی به خوبی می شناسند که در انکشاف و همکاری بین کشور های ما سهم بزرگی گرفته اید. مدت ها است که مناسبات اتحاد شوروی و افغانستان سر مشق و نمونه حسن همجواری واقعی و تطبیق عملی اصل همزیستی مسالمت آمیز شده است. اتحاد شوروی در تمام مراحل انکشاف افغانستان بحیث یک دولت مستقل دایما دوست صمیمی کشور شما بوده، چنانچه در دوره ابتدایی دولت شوروی تحت قیادت لیون بزرگ کشور اولی بود که استقلال افغانستان را بر سمیت شناخت و در بدو امر به آزادی بدست آورد. در سال های بعدی نیز زمانیکه مردم شوروی و مردم افغانستان در ساحه ایجاد و استحکام اساسات استقلال اقتصادی و انکشاف کلتوری مساعدت نموده اند و حالاهم همینطور است. با استقرار نظام جمهوری در ماه جولای سال ۱۹۷۳ در افغانستان مناسبات دوستانه ما بسوی بلندتر ارتقاء یافت و اتحاد شوروی اولین کشوری بود که جمهوری جدید را بر سمیت شناخت و فوراً اعلام کرد که حاضر است در آینده مناسبات دوستی و همکاری مثمر خود را با این جمهوری

# رئیس دولت و قاید بزرگ ما روز ۱۸ جوزا به کابل مراجعت فرمودند



بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگام مصافحه با صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری در میدان هوا نسی

درین نمایشگاه نمونه همه تولیدات جمهوری ازبکستان اعم از صنعتی ، تخنیکي ، صنایع دستی شامل بود و نقشه های از آن جمهوری با منابع طبیعی آن و ذخایر آن موجود بود .  
نامه نگاران باختر مینویسند که صدراعضات رئیس شورای عالی و صدراعظم جمهوری ازبکستان ، سکرتر هیات رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و بناغلی سرگی انتونوف وزیر درکابینه مرکزی و رئیس انجمن دوستی اتحاد شوروی و افغانستان به نمایندگی از حکومت مرکزی و زبران کابینه جمهوری ازبکستان و بعضی دیگر از شخصیت های آن جمهوری ، سفرای کبیر دو کشور ، محصلان ، وافغانهای مقیم تاشکند و همچنان عدّه از سپریان آنجا برای وداع بارهبر ملی ما در میدان هوایی تاشکند حاضر بودند .

صدر هیات رئیس شورای عالی و یکصد از رجال بزرگ جمهوری ازبکستان تانزدیک طیاره بناغلی رئیس دولت و صدراعظم راهمراهی نمودند و طیاره حامل شان درحوالی ساعت یازده بوقت محلی تاشکند جانب کابل اوج گرفت .

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه طیاره حامل شان فضای سرحد دو کشور را عبور می نمود طی تلگرافی عنوانی بناغلی بریز نیف منشی کعبه مرکزی حزب کمونیست ، نیکولای بودگورنی صدر هیات رئیس شورای عالی و بناغلی کاسیگین صدراعظم اتحاد شوروی مراتب امتنان شانرا نسبت به پذیرایی گرم و صمیمانه که از طرف زعما و مردم شوروی طی اقامت شان در آن کشور از ایشان و ذوات همسفر شان بعمل آمد ابراز کرده اند .

بقیه در صفحه ۵۹

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و اعضای کعبه مرکزی ، دکتر جنرال صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری حکومت آن کشور روز سه شنبه هفته گذشته صدراعظم بعد از انجام مسافرت رسمی عبدالکریم مستغنی لوی درستیز و دکتر محمود حبیبی والی کابل ، مامورین به اتحاد شوروی مسافرت رسمی نموده و دوستانه به اتحاد جماهیر شوروی شارژ دافیر سفارت گیری شوروی از عالیترتبه ملکی ، قضات اداره عالی قضا و با زعمای کشور دوست و همسایه قبل از ظهر روز ۱۸ جوزا مع الخیر بناغلی رئیس دولت و صدراعظم سفرای کبیر دول متحابه و اعضای پیرامون مسایل ورود علاقه بانسلسله بوطن مراجعت فرمودند .  
طیاره حامل زعیم محبوب ما و ذوات بعد از رهبر بزرگ انقلاب کشور در های مقیم کابل که برای پذیرایی در بناغلی رئیس دولت و صدراعظم معیتی شان ساعت یازده و پانزده حالیکه موزیک سرود ملی جمهوری را میدان هوایی حاضر شده بودند احوال در راه مراجعت بوطن در شهر تاشکند دقیقه قبل از ظهر بمیدان هوایی نواخت مراتب سلام گارد شریفانی پرس فرمودند .  
بین المللی کابل فرود آمد . دوتزدیک راقبول و آنرا معاینه کردند .  
طیاره بناغلی محمد نعیم ، دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی متعاقبا با اعضای کابینه ، جنرال هاو شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و های ملی و اقتصادی ازبکستان بازدید فرمودند .

## رئیس دولت و صدراعظم سفیر کبیر هالند را پذیرفتند

ریاست عمو می دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت یازده قبل از ظهر روز ۱۱ جوزا بناغلی دوله ولت سفیر کبیر غیر مقیم هالند در افغانستان را برای ملاقات تعارفی در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

درین موقع بناغلی محمد اکبر رئیس عمو می دفتر مینویسید بناغلی عبدالمصمد غوث مدیر عمو می سیاسی نیز حاضر بودند .

همچنان بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۶ عصر روز ۱۱ جوزا بناغلی محمد حسن التهامی سکر تر جنرال مو تاسر اسلامی را در منزل شان پذیرفتند .

طبق یک خبر دیگر: بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم تلگرام تبریکه به مناسبت روز ملی ایتالیا عنوانی بناغلی جون لیونی رئیس جمهور آن کشور به روم مخا بگریده است .

## بناغلی محمد نعیم نمایشگاه عکاسی اتحاد شوروی را افتتاح نمودند

بناغلی محمد نعیم عصر روز ۱۵ جوزا نمایشگاه عکاسی اتحاد شوروی را به بنام (سوزمین مردم) در تالار پشتی تجار تی بانسک افتتاح نمود .  
برای تماشای این نمایشگاه که به همکاری وزارت اطلاعات و کلتور ترتیب شده است دوکتور محمد حسن شرق معاون صدراعظم بعضی اعضای کابینه ، دکتر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز و عدّه از صاحبان وزارت اطلاعات و کلتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور ضمن بیانیه از روابط حسنه و تاریخی افغانستان و اتحاد شوروی یاد آور نموده گفت: این نمایشگاه یکبار دیگر مردم ما را



شماره ۱۲ شنبه ۱۸ جوزا ۱۳۵۳ برابر با ۱۷ جمادی الاول مطابق ۸ جون ۱۹۷۴

## قانون سرمایه گذاری

### خصوصی

در شرایط موجود که شاخص عمده‌ای تولید را در کشور ما تولیدات زراعتی تشکیل میدهد و اکثریت مولدین ما به کارهای زراعتی اشتغال دارند، یکی از شیوه‌های صنعتی کردن کشورها سرمایه‌گذاری در سکتور دولتی و سکتور خصوصی جهت رشد و تقویت صنایع میباشد. سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و خارجی که توسط دولت حمایت و کنترل گردد در پهلوی سکتور دولتی زمینه را هرچه بیشتر برای انکشاف سریع صنایع مساعد میسازد.

مسوده قانون سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و خارجی که از طرف مجلس عالی و وزیر تصویب و به منظوری رئیس دولت و صدراعظم رسیده است، گام عملی در جهت تطبیق پلانهای سرمایه‌گذاری خصوصی در کشور میباشد. قانونی سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و خارجی که چندی قبل بمنظور سرمایه‌اندوژی داخلی و خارجی بمنصه اجرا گذاشته میشد ملغی قرار داده شده و مسوده قانون جدید در ۲۳ ماده قابل اجرا و تطبیق میباشد. پرواضح است که مسوده قانون جدید مترقی تر بوده و تسهیلات بیشتری را به منظور سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و خارجی مهیا خواهد ساخت.

در گذشته در زمینه‌های مختلف صنعتی طوری سرمایه‌گذاری صورت گرفته است که متضمن انکشاف صنایع در کشور بسوده نمی‌تواند. زیرا فابریکاتی که هم‌اکنون در کشور فعالیت مینمایند قسمت اعظم مواد خام آن از خارجی توريد می‌گردد. از طرف دیگر فابریکاتی در گذشته احداث و بکار انداخته نشده است که تولیدات متوازی داشته باشند تا در جهت تقویه و کمک برای تولید متوازی شهر نمر واقع گردد. بهمین ترتیب در گذشته شاهد سقوط بعضی از فابریکات در داخل کشور بودیم که نمایندگان از عدم پلان‌گذاری درست و عملی، در جهت احداث و تاسیس فابریکات میکنند.

با تطبیق و عملی شدن قانون جدید سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و خارجی در کشور یقین کامل موجود است که حق تقدم به احداث فابریکاتی داده خواهد شد تا نیاز مندی‌های عمده و درجه اول مردم را مرفوع ساخته بتوانند. بهمین ترتیب فابریکاتی در داخل کشور ایجاد خواهد شد که قسمت اعظم مواد خام آن در داخل کشور تهیه شود که باین ترتیب نه تنها فابریکه‌ای در یک زمینه مشخص شروع به تولیدات خواهد کرد بلکه برای تهیه مواد خام نیز وسایل تولید و نیروهای مولده به کارگماشته خواهد شد.

تصمیم قاطع  
، خلل ناپذیر  
و دوام دار یک  
ملت میتواند  
اورا به هدف  
عالی‌اش برساند

### در دفتر مدیر

بیش از دهمین بار است که دفتر مجله می‌آید برای اینسکه تصمیم دارد به هر نحوی که شده عکسش را با مضمونی که در مورد خودش نوشته در مجله چاپ کنیم.

وقی آنروز وارد دفتر شد بر خورد سابق را با متصدی صفحه سپورت نداشت برای اینکه همه کارکنان ژوندون در یک اتاق نشسته بودند و به مجرد ورود او نگاه‌ها به طرفش راه کشید و استفهام آمیز خیره ماند. او دیگر نتوانست زست بگیرد بطور ساده با متصدی صفحه سپورت دست داد و آهسته پرسید، بالاخره مضمون و عکس را چاپ میکنید؟

— بلی چاپ میکنم شما حوصله داشته باشید.

ولی من ... خوب ... خدا حافظ

نمی‌دانم چرا این حالت پیش آمده همیشه که برای یاد آوری نشر مضمونش بد فتر می‌آمد فیکور می‌گرفت عضلاتش را تکان میداد تا بتواند خودش را سپورت زمین معرفی کند و ذهن متصدی صفحه سپورت را بفریبد بعضا در بیرون از دفتر انتظار همکاران را میکشید گمان میکنم یکی دو مرتبه اخطارهای هم به متصدی صفحه داده است روزهاییکه به دفتر می‌آید کتری سرمه ای رنگ می‌پوشد و در سینه‌اش فیتنرا که شاید علامت یکی از بازی‌های سپورتی است به سینه‌هایش او خودش را «بادی بلندر» معرفی کرده است و لی خیلی لاغر است. خیلی از همین نظر هم است که متصدی صفحه نمی‌خواهد عکس و مضمونش را که از سابقه ده ساله سپورتی خود نوشته است چاپ کند و جرأت هم نمی‌کند که سریع جوابش بدهد برای اینکه تازه سپورت میکند و خیلی هم به سپورت علاقه دارد.

از :ع، هبا



## عقیده و وطن

صد در صد حتمی بنظر میخورد ولی درین دقایق مرگبار خدایش او را نجات بخشید و بایک عزم معجزه آسا از خانه بیرون آمد و از جلو نظر های ایشان پامتانت و ثبات رد شد و راه خانه ابو بکر صدیق را در پیش گرفت و در نتیجه این نقش انبوه دشمنان را نقشی بر آب ساخت

### بید در غار ثور :

پیامبر اسلام (ص) پس از آنکه موفقانه وبدون اندک اذیت در آن شب بر خطر بقصد خانه ابو بکر صدیق از خانه بیرون رفت همینکه وارد خانه ابوبکر صدیق گردید بدون معطای و صرف وقت از دروازه کوچک عقب منزل بیرون شده و بجانب غار ثور که در حدود پنج کیلو متر از مکه فاصله دارد براه افتاد ندوبداخل آن غار رفتند

جوانان قریش که در آن شب داخل خانه محمد (ص) رفته و او را نیافتند با عجله و شتاب زیاد بسوی منزل ابوبکر صدیق روان شدند با این اطمینان که حتما در آنجا خواهد بود و چون آنجا رسیدند و بداخل خانه حمله کنان پیش رفتند و بهر طرف نظر انداختند و تجسس کردند جز دختران ابوبکر صدیق اثری از دیگران ندیدند و تهدیدات ایشان در برابر دختران ابوبکر صدیق نیز کدام نتیجه نداد . ازینرو از آنجا بر گشتند و سران قریش که این عدم موفقیت برای شان نهایت درد ناک تمام شده بود در جستجوی کسی افتادند که در رشته نشان شناسی و در یافت بی و آثار قسم ها مهارت عجیبی داشت ، او را پیدا کردند و گفتند حتمی و ضروری باید این مشکل را حل کند و نشان قدم و بی های ایشان را در یابد و در نتیجه سمت حرکت و محل بود و باش آنها را در یابد .

قریشان همراه با این مرد بی شناس بهر طرف براه افتادند و بالاخره نقش قدم های ایشان را تا مدخل غار ثور رسا نیدند و همانجا توقف کرد و گفت بطور قطع تا اینجا

بقیه در صفحه ۵۷

که در نتیجه طی محفلی که بر پا کردند فیصله چنان بعمل آمد تا از اذیت اشخاص بصورت انفرادی دست بگیرند و بکوشند اصل وریشه این درخت ویا محور و مرکز ، این حرکت را از میان بردارند و چون این کار موفقانه انجام یافت آن وقت دیگر این بیرون او که گروهی اندک اند . بطور قطع ازین کردار خویش نام شده بکوشه ای خواهند نشست و مسلما بما خواهند پیوست . بدین ترتیب تصمیم اتخاذ گردید تا شخص محمد(ص) را بقتل برسانند همین بود که در حدود یکصد نفر از جوانان ذئیر با شمشیر های برهنه برای انجام این منظور هنگام شب اطراف خانه واقا متگاه حضرت محمد (ص) را احاطه کرده و مدظر بیرون آمدن او بودند و از شدت خشم نامشروع و غضب لبها زیر دندان داشتند . درین لحظات تمام امکانات نجسات سلب شده و موفقیت دلیران قریش

پیامبر اسلام (ص) در راه هجرت خودت بسوی یثرب در موقوف های نهایت خطیری قرار گرفت که هر یک در جای خودش برای از بین بردن شخص او و برای مختنق ساختن جنبش دعوت اسلام ، عامل اشپ موثری بشمار میرفت که در حقیقت این موقوف ها همه موقوف مرگت و زندگی و تعیین کننده سر نوشت شناخته میشوند .

این موقوف ها را بصورت مختصر در سه موقوف و مرحله عمده و مهمی که در زندگی هیچ از رهبران و قایدین دنیای بشریت نظیر آن اتفاق نیفتاده است ، بدینگونه گزارش میدهم :

### الف- شب نخست در خانه محمد (ص)

قرار یکه اشاره شد سران و بزرگان قریش زمانیکه تمام مساعی و تلاش خویش را برای متصرف ساختن محمد (ص) از روی گه در پیش گرفته است ، بنا کامی و شکست مواجه دیدند و وسایلی که در دست داشتند همه بی اثر و فاقد ماند . تصمیم گرفتند قایه اذیت و انزجار بیرون او در هر سو به ایکه بودند دست زنند ازینرو در کوجه ها و در هر جایی وقتی کسی را از بیرون محمد (ص) می یافتند او را اذیت و شکنجه میکردند تا بدین وسیله از بیروی و قبول دعوت او صر نظر نمودر حیات خویش را در امان دارند .

این نقشه ضد انسانی و نقضه وحشت و تجاوز نیز موفقانه نگردید و هوا خواهان محمد (ص) هما نظور در مطابقت و پذیرش دعوت او در کمال ایثار و قربانی یا فشاری و استقامت نمودند و درین راه هر گونه زجر و اذیتی را تحمل میکردند و فقط بخاطر حق و حقیقت در مبارزه بودند .

بی ثمر ماندن این نقشه ها ایشان را در پی چاره جویی دیگری انداخت

### شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

مولوی عبدالرحیم عینی از دارالعلوم اسد به بلخ

## حضرت عثمان بن مظعون (رض)

از آغاز بیوستش در آثار مسلمین هدف بشر آمد سوء و اذیت قریش قرار گرفته در راه خدا تکالیف و محنت های زیاد را دید . و زمانیکه پیغمبر اسلام بهجرت اصحاب به حیشه اجازه فرمود وی از نخستین مهاجرینی بود که با افراد فامیلش رهسپار آن دیار گردید و درین امر مشقات زیاد را متحمل شده جهت فرار از اذیت مشرکین رنج های بسیار را دید . زمانیکه در حیشه سکونت داشت خبری برایش رسید که قریش در مکه به زمین محمدی (ص) گرویده الفت و محبت میان حضرت محمد (ص) و اشرافیان محکم شده است ، مهاجرین ازین مزه نهایت خرسند شده خود و فامیل شانرا به باز گشت بوطن محبوب شان مزه میدادند و برای سفر مکه و ملاقات خویشاوندان و دوستان در پرتو دعوت نیک اسلامی آمادگی گرفتند و توسط کشتی از جانب غرب بحر احمر به جانب شرقی آن بشوق تمام بازگشتند . چون بمکه رسیدند حال دگرگون بود و خیر واصله حقیقت ندانست و مجبور شد که در جوار ولید بن مغیره یکی از بزرگان مشرک قریش منزل بگیرد . چندی در آنجا سیری کرد ولی وجدان پاکش اجازه نداد که در پهلوی شخص بی ایمان جا داشته باشد .

همان بود که نزد ولید رفت و برایش پیشنهاد رفتن را بجای دیگری نمود . ولید برایش گفت : آیا کسی ترا اذیت نموده است؟ در جواب گفت : نه! بلکه میخواهم در جوار پروردگارم سکونت کنم ، ولید برایش گفت: اگر امر چنین باشد پس با من بمسجد بیا . عثمان بن مظعون این پیشنهاد را پذیرفت و بساوی در اجتماع قریش داخل شد و در میان طبعه گفار در حال باقی دارد

این صحابه مبارز حضرت پیغمبر اسلام یعنی عثمان بن مظعون که کنه اش ابو سائب جمعی قریشی است که در مکه تولد شده از زمره کسانی بحساب می آید که قبلا باسلام گرایده اند چنانچه بعد از سیزده تن بشرف دین همین اسلام مشرف شده در هجرت حیشه و مدینه هردو حضور داشته در جنگ بدر اشتراک کرده است .

زمانیکه ابراهیم پسر پیغمبر علیه السلام وفات نمود پیغمبر اسلام فرمود : بسلف نیک باعثمان مظعون پیوست .

این کلمه دلالت به عظمت گوینده و شرف آنکه بوصفش گفته شده است دارد . این صحابه بزرگ نش از زمره مهاجرین نخستین بوده بتاريخ ۳۰ شعبان در مدینه منوره وفات نمود .

تاریخ می نگارد که وی از جمله شخصیت عالی بود که شراب راحتی در زمان جاهلیت نیز حرام میدانست چنانچه درباره زمان جاهلیت از وی پرسیده شد که چرا شراب نمی نوشد؟ در جواب مانند طیب حاذقی جواب حکیمانه و رفیق ارائه نموده گفت : من چیزی را که عاقل مرا زائل کند و آنالیکه نسبت بمن ادنی تر است بمن بخندد و مرا وادار بسازد که با محرم خود نکاح کنم هرگز نمی نوشم .

پس کسیکه در دوران جاهلیت چنین سیرتی را دارد در صورتیکه از سر و بدگان نخستین اسلام باشد چگونه دارای اوصاف نیکو نباشد که به معروف امر و از عسر قبیح نبی بعمل نیاورد .

عثمان بن مظعون قبل از دخول پیغمبر اسلام به دار ارقم بن الارقم باعبدالرحمن بن عوف ، ابو سلمه و ابوعبیده بن جراح نزد پیغمبر اسلام بیک وقت آمده باسلام گرویدند



# پرتگال و متصرفات افریقای

بعد از استقرار رژیم جدید در پرتگال و بعد از آنکه حکومتی در آن کشور تشکیل شد، در جمله سایر معضلات، مشکل عمده اینکه در برابر حکومت آنکشور قرار گرفته و هنوز هم راه حل نیافته است عبارت از سر نوشت متصرفات افریقای پرتگال میباشد. و این امر نه تنها از نگاه پرتگال و باشندگان این متصرفات دارای ارزش بخصوص است بلکه از نظر سفید پوستان رودیشیا و افریقای جنوبی و از نگاه سیاه پوستان این کشورها و سایر کشورهای افریقای نیز اهمیت فوق العاده دارد چه این موضوع در هر دو حالت یعنی در صورت آزادی متصرفات و در صورت عدم سیاسی و اجتماعی در بر گرفته جهان خواهد داشت.

دو متصرف پرتگالی یعنی انگولا و موزمبیق با رودیشیا و افریقای جنوبی در یک ساحه واقع شده اند که گویا ایجاد هر نوع تغییر و تحولی در این متصرفات، در کشور متذکره افریقا رانیز متاثر خواهد ساخت بنا بر آن کشور های مذکور اکنون راهی را در پیش دارند که جریان به نفع خود شان تمام شود. بدون شک این دو رژیم اقلیت و تبعیض طلبت مساعی بخرج میدهند تا مسایل به منفعت باشندگان هم مانند آنها در انگولا و موزمبیق خاتمه پذیرد.

در عین حال به هیچ وجه نمیتوان از نقش سایر کشورهای سیاه پوست افریقای در امر تغییر و تحول در این موضوع انکار کرد. همین اکنون فعالیت برای حل موضوع اوزبند و مذاکرات روی آزادی مردمان موزمبیق در لوساکا مرکز زمبیا در جریان است همین اکنون موسسه اتحاد کشورهای افریقای در موهک دیشو مرکز سومال کرد هم جمع شده و روی مسایل مربوط بحث و مذاکره می نمایند. البته یکی از موضوعات مهم اجندای جلسه آنها مساله سر نوشت متصرفات افریقای پرتگال است. چنانچه در پرتو همین حقیقت میباشد که مارشال سوارش وزیر خارجه پرتگال آرزوی ملاقات و مذاکره را با مقامات مربوط

به این موسسه نموده است. آخرین اطلاعات در زمینه حاکی از آنست مقامات پرتگالی مذاکرات خود را راجع به تامین آزادی متصرفات آنکشور در افریقا با ملیون موزمبیق و گینی بیسا و اذمه میدهند.

البته قابل یاد آوری است که مذاکرات درین مورد قریب دو هفته قبل بین ملیون گینی بیسا و ماریو سوارش وزیر خارجه پرتگال در لندن شروع شده و عنقریب مجددا آغاز خواهد شد. همچنان وزیر خارجه پرتگال برای انجام مذاکرات بسا نماینده گان جنبه فریلیمو مربوط به متصرفات پرتگال موزمبیق روز چهارشنبه ۱۵ جوزا وارد لوساکا مرکز زمبیا شده و بعد از دو روز بحث و مذاکره گفته شد که آنها مذاکرات خود را از سر خواهند گرفت.

موضوع مهم اینجاست که هر یک از متصرفات افریقای یعنی

## بررسی مسایل روز

باشند و هم گینی بیسا و خود یک ساحه فقیر و نادار است. شاید یکی از علت یا فشاری روی این موضوع که مذاکرات در باره هر کدام جداگانه صورت بگیرد این باشد که سر زمین گینی بیسا را با همان فقر و ناداری آن برای سیاه پوستان واگذارند و جزایر کب و وردی را سفید پوستان و پرتگالی ها تصاحب کنند.

از جانبی هم گینی بیسا قبلا آزادی خود را اعلان کرده و حتی ۸۲ عضو موسسه ملل متحد نیز آن را بحیث یک کشور جمهوری مستقل شناخته اند گینی بیسا و بین سینگال و جمهوری گینی مو قعیت دارد.

### اوضاع در موزمبیق :

گرچه در بدو امر فکر میشد که وضع مربوط به مذاکرات روی دادن آزادی برای موزمبیق خیلی دشوار خواهد بود. چه جنبه فریلیمو یعنی جنبه آزادی موزمبیق

که در اوج مبارزان خود قرار داشت بدون شنا سایی حق آزادی موزمبیق قبلا برای مذاکره حاضر نمی شد. و این روش آنها مفکوره سینو لاریس دولت پرتگال را که گفته است مسایل متصرفات باید از طریق مذاکره حل شود نقض شود و حالت مشکلی را بر او آورده بود. اما طوریکه معلوم شد نهضت فریلیمو فعلا حاضر شده به مذاکرات بپردازد چنانچه ماریو سوارش در لوساکا با نمایندگان فریلیمو مذاکره کرد.

درین متصرفه از یک طرف در حدود دو صد هزار پرتگالی وجود دارد که یقینا تمایل آنها مانند سایر سفید پوستان شاید واضح باشد از جانبی هم از جمله شصت هزار عسکر پرتگالی در موزمبیق شصت فیصد آن سیاه پوست میباشد که عساکر مذکور دایما معضلاتی را برای پرتگال ایجاد میکنند. اما در هر حال چون فعلا راه مذاکره در پیش گرفته شده است امید واریم برای حل معضلات این متصرفه موجود است

### حالات در انگولا :

از جمله مسایل عمده مردم انگولا عدم وحدت جبهات مبارزین این متصرفه است. در انگولا سه جنبه جدا آگاه داخل فعالیت میباشند که نه تنها مخالف یکدیگر اند بلکه بعضی از گروههای آن در داخل خود نیز مشکلاتی دارند.

از همسایه های انگولا کشور زایر طرفداران جنبه هالان و روتو میباشد در عین حال موبوتو رئیس جمهور زایر آرزو ندارد حکومتی تحت رهبری جنبه اگستینو نیتو تشکیل شود چه این جنبه از طرف یک عده از کشورهای تعبیه طلب قرب و جوار حمایت میشود و گفته میشود که این جنبه خود هم تبعیض طلب است. خرد ترین جنبه در انگولا عبارت است از اتحادیه آزادی ملی و کامل انگولا این جنبه خامی خارجی ندارد.

گرچه سال گذشته باری موبوتو، ناپیری و کاوندا برای حل اختلافات جبهات آزادی خواهی انگولا و متحد ساختن آنها اجتماع نمودند اما معلوم میشود که اختلافات آنها راحل کرده نتوانسته اند.

باید گفت که انگولا از متصرفات غنی و متمول پرتگال است و طوریکه چندی قبل شایع شده بود چنان فکر می شد که پرتگال آرزو ندارد از بعضی متصرفات متمول خود خارج شود و به آن آزادی بدهد. بناء عده ای بر آنند که همین اختلافات جنبه های آزادی خواهی انگولا شاید ناشی از همین مفکوره باشد که گویا بسا مصروف نگهداشتن آنها به سر اختلافات خود شان پرتگال در اینجا باقی بماند.

اما حقیقت مسلم این است که حوزه پرتگال بخواهد یا نه، حوزه سفید پوستان تبعیض طلب این متصرفات آرزو داشته باشند یا خیر و بالاخره استعمار هر چند بخواهد به حيله و نیرنگ دیگری چند روز سر زمین را در تصرف نگهدارد، اما جریان تاریخ و اوضاع موبد آنست که امروز یا فردا زود باشد که این غول استعمار از قلمرو های افریقا و سایر جاهای جهان رخت بر بندد.

# زیبارویانی بر فراز ابرها

هما یوسف میگوید :

مادر وقت خطر باید بخندیم ، تارو حیه دیگران تقویت شود .  
در یک پرواز طولانی مردی عاشقم شد و از من خواست تا با او ازدواج کنم .

دختران مهماندار ، از راه حسی مسافران ، احساس شادمانی میکنند .

عشق چیست ؟ من معنی آنرا نمی فهمم .

سخنی کوتاه با خواننده :

آنجا ، بالاتر از ابرها ، درسفرهای طولانی هوایی ، دختران جوان و تحصیل کرده بی ، چون پروازه به هر سو می گردند و برای شما خدمت می کنند ..  
آن ها مهمانداران طیاره ها هستند .

د آریانا افغان هوایی شرکت ، از موسسات هوا نوردی کشور است ، که با مدرن ترین طیارات بوئینگ ، تا دور دست ترین نقاط دنیا پرواز دارد .  
درین موسسه چهل مهماندار جوان خدمت می کند . که ۲۹ تن هستند .

آن ها گفتنی های دلچسپ و خاطرات جالبی دارند ، که سر ازین شماره می خوانید :

هما یوسف ،

میانه قد ، خوش اندام ، خنده روی ، زیبا ، حاضر جواب و بس کمی هم محبوب ....

دختری با این صفات در برابرم نشسته و از شغلش ، از خاطراتش و از زندگی اش قصه می کند .

او یوسف تیغور می ساده و گرمی رنگ بتن دارد و قرار است تا یک ساعت دیگر بایکی از طیاران آریانا پرواز کند .

می پرسم :

چرا مهماندار طیاره شدی ؟  
دستکش هایش را بیرون می کند کمی بالای چوکی خود را جابجا کرده ، بعد میگوید :

من بعد از ختم تحصیلاتم تا صنف دوازده ، مدتی بحیث معلم مضامین اجتماعی ، در یکی از مکاتب تدریس میکردم . از یک طرف شوق و علاقه زیادی که به این شغل داشتم و از طرف دیگر پرواز در فضا و مسافرت های هوایی برایم نا شناخته و دلچسپ

بود ، تصمیم گرفتم ، تا ازین طریق هم خدمتی به اجتماع کرده باشم و هم به آرزویم برسیم .

دو نیم سال قبل بحیث مهماندار طیارات آریانا شامل کار شدم و تا امروز بیشتر از یکصد و پنجاه تا دوصد بار پرواز کرده ام .

میگویم :

هما جان! نخستین پروازت را بیاد داری ؟

دستی به موهای کوتاه عیش میکشید ، بعد میگوید :

بلی ! پس از شامل شدن به آریانا کورس مهمانداری را که در حدود دو ماه وقت را دربر گرفت سپری کردم .

آنشب که قرار بود فردا با طیاره به هوا پرواز کنیم ، تا صبح احساس عجیبی داشتم ، من قبل از آن هیچوقت با طیاره سفر نکرده بودم ، شادی ، هیجان و ترس همه باهم ، تا صبح افکار مرا بخلود مشغول داشته بود .

اولین پرواز من با طیاره از کابل بسوی دهلی بود و مجموعاً رفت و آمد هشت ساعت را دربر گرفت .  
هما لحظه بی سکوت میکشید ، بعد ادامه میدهد .

از آن وقت به بعد ، سفرهای هوایی جزوی از زندگی ام شد و برایم عادی گردید .

هما یوسف در مورد وظایف مهمانداران طیاره میگوید :

فراهم آوری وسایل را حتی مسافرین ، کمک به بیماران ، راهنمایی آن ها در دخول و خروج از طیاره ، سرویس غذا و کارهای دیگری ازین قبیل ، وظیفه دختران مهماندار را تشکیل میدهد .

مهمانداران طیارات ، از راحت بودن مسافران ، احساس شادمانی میکنند و از خدمت به آن ها ، لذت می برند .

در هر پرواز طیاره های بوئینگ آریانا چهار تا پنج مهماندارموظف می گردند ، که دو نفر در گیلسی آشپزخانه و بقیه دربین طیاره



هما یوسف در حالیکه نقاط پروازش را روی نقشه نشان میدهد .

میگوید :

فرا تکفورت ، لندن ، پاریس ،  
روم ، استانبول ، بیروت دمشق  
دهلی ، لاهور ، امر تسر ، نیپال ،  
مسکو ، تاشکند و کراچی از شهر  
هایی است که با طیارات آریانا ، به  
آنجاها سفر کرده ام .

او پیرامون احساس خطر در این  
\_ پرواز ها می گوید :

در یکی از پرواز هایی که از  
فرانکفورت به استانبول داشتیم ،  
طیاره نسبت مشکلات فنی  
نمی توانست به زمین بنشیند ،  
نخست و چشمت را فرا گرفت ،  
راستی تر سیده بودم ، ولی وقتی  
بیاد آوردم که یک مهما ندار وظیفه  
دارد تا در سخت ترین لحظات هم  
برای تقویه روحیه مسافرین ،  
لبخند بز ند . ترس را فرا مو ش  
کردم ...

الیه چند لحظه بعد کیتان جوان  
افغان با مہارت طیاره را بنا لم  
فرود آورد .

از همان یو سف می خوا هم تا  
جالبترین خاطره اش را ، برایم  
قصه کند ، کمی فکر میکند ، بعد  
می خندد ، از چهره اش بی می برنم  
که خاطره جالبی را بیاد آورده ، او  
میگوید :

بقیه در صفحه ۶۳



خدمت می کنند .  
شنیده ام ، از دواج بسرای  
مهما نداران طیارات قدغن است ،  
از هما می پرسم :

ازینکه از دواج کرده نمیتوانی  
چه احساسی داری ؟

رنگش کمی سرخ می شود ،  
بروی چوکی حرکتی می کند ، آنگاه  
میگوید :

این موضوع برای ما ساده است ،  
الیه درست است تا وقتی که

مهماندار هستیم ازدواج کرده  
نمی توانیم ، ولی هر وقت خواستیم  
وازدواج کردیم ، در عوض  
مهمانداری ، در یکی دیگر از شعب  
آریانا منتقل می شویم .

بناغانی عبدالعلی سرور آمر  
تلیفات آریانا که هنگام این گفتگو  
حاضر است ، میگوید :

وظیفه دختران مهما ندار خدمت  
به مسافران هوایی است .

وقتی دختری ازدواج کند ، امروز  
خانه داری ، باز داری واطفال باعث

می شود ، تازی نتواند ، زهمده  
وظایفش بدرستی بر آید لذا

دختران مهماندر تاوقتی که از دواج  
نکرده اند به این شغل خود ادامه  
داده می توانند .

وی در مورد سایر شرایط  
مهمانداران طیارات آریانا میگوید :

سن بین ۱۸ تا ۲۴ ، دانستن  
لسان انگلیسی ، حداقل تحصیلات  
تا سویه بکلوریا از شرایطی است ،  
که مهمانداران قبل از شمول بکار ،  
باید دارا باشند .

فلش کمره عکاس برق می زند ،  
چند عکس بی در پی از هم می گیرند ،

بسوی این مهماندار ورزیده آریانا  
می بینم . لبخندی به لب دارد ،  
لبخندی که شاید جزوی از وظیفه  
اش باشد .

می پرسم :  
تا حال در مسافرت هایت به

کدام نقاط دنیا سفر کرده ای و آیا  
گاهی درین سفرها احساس خمار  
بتو دست داده ؟





ترکیبی از هوزیک راک، تیاتر

ترجمه: «رژ»

نوشته «ریچارد شایکل»

# زمینه‌های تاریخی هنر های نوین

## در امریکا

حاضران در قطار های منظم نشسته بودند. بر عکس از آنان خواسته شده بودند که در کنج و کنار سالون بگردند و هر آواز یا شکلی که توجه شان را جلب کند، خود شان را به آن آواز و یا شکل بسپارند.

در این نمایش عده بی چهره های شان را رنگ آمیزی کردند و گروهی به رقص پرداختند. با اینهمه به حیث يك كل حاضران نظم و ترتیب را نگه داشتند، زیرا در غیران، به خاطر اجرای عمدی کار های هرج و مرج آمیز جریمه میشدند.

توسط پرو جکتور انداخته شده بود بین شکلهای گوناگون عبارت بودند از هدایات کامپیوتری، علامات موسیقی ونمود های انتزاعی. نور از سقف میتا بید و گلوله های شیشه بی جرخان این نور را منعکس و پراکنده میساخت. پنجاه و دو عدد بلندگوی موسیقی را که توسط کامپیوتر ساخته شده بود، در سالون پخش میکرد و هفت بلندگوی دیگر آهنگ هایی را که به دست هفت آراپیست کورد نواز نواخته میشد، در فضای سالون پراکنده میکرد. این نوازندگان هر کدام آهنگی را مینواخت که از دیگران فرق داشت.

کوزد رامیر ساندو «هارپ سی کورد» يك افزار موسیقی بود که دوره های شانزدهم و هفدهم به کار میرفت. این نمایش شکفتنی انگیزی بود: در میانه محل ورزش سالون چندین پرده نیمه شفاف که سی متر در دو اوزه متر بزرگی داشت آویخته شده بود. برین پرده ها تصویر های انتزاعی و نیمه انتزاعی که از پرو جکتور ها انداخته شده بود جلوه گری میکرد. در امتداد دیوار سالون نزدیک سقف پرده دیگری دیده میشد که صد متر درازی داشت برین پرده نیز اشکال گوناگونی

در ماه می سال ۱۹۶۹، آهنگسازی به نام (جان کیچ) و همکارش (لاجا-زین هیلر) که متخصص کامپیوتر بود، اجتماع بزرگی را در سالون پوهنتون ایلو نویز برگزار کردند تا نخستین (ویگانه) نمایش شان را که کار تازه بی بود، به تماشاگران پیشکش کنند. این نمایش را «اچ. پی. اس. سی. اچ. دی» نام نهاده بودند که با کاهش بعضی از حروف، همان کلمه (هارپ سی-



امروز آدم بدین نتیجه میرسد که در هنر زمان ما به خصوص در اضلاع متحده امریکا، گونه‌ی ازبی شکلی وارد نظم هنری دیده میشود منظوری از نظم هنری همان چیز است که تا امروز به صورت سنتی شناخته شده است. در دو دهه گذشته، در جشن‌های (فوک) و (روک) در دسیکو تیک هاو نمایش‌های دیگر، تلاش‌های بسیاری دیده شده است تا دیواری که تماشاگر و شنونده را از بازیگر و اجراکننده جدا میسازد، در هم ریزد.

**جهان نو، فرهنگ نو:**

همه چیز روشن است: در هنر امریکا بی‌تأملی موجود بوده تا قیدهای متعارف سنتی را در هم شکنند. کلاسیسیسم در تخیل امریکایی پایگاه استواری ندارد و علت آن هم معلوم است: امریکا یگانه ملت نیست که فرهنگ خودش را کاملاً در چارچوب یک جامعه صنعتی به وجود آورد. فرهنگ‌های بزرگ اروپایی بر یک احساس زنده متکیست. این احساس عبارت است از چگونگی ذهنیات در یک جامعه ماقبل صنعتی.

اگر چه بسیاری از امریکاییان هنر مند و غیر هنرمند - به وضعیت ما قبل صنعتی دلچسپی داشته‌اند ولی حقیقتش این است که در باره جهان کهن خیلی کم میدانند. درست است که امریکا بیان تاریخ خوانده بودند، ولی دلهایشان خالی و ناتوان از احساس وضعیت‌های تاریخی بود البته هنگامی که (نیوا نکلند) شگوه فان شدو شعرد سرزمینهای جنوب امریکا جوانه زد، فرهنگ ادبی تا اندازه‌ی احساسات از گذشته در خود داشت. ولی در هنرهای نمایشی چنین احساسی دیده نمیشد. امریکاییان ناگزیر بودند درین زمینه فرهنگی را بیافرینند که بر پایه تجربه کسانی استوار باشد که دست اندر کار ساختمان یک جامعه پیچیده صنعتی هستند.



وقتی در یابد که آهنگست - کو تاه سخن اینکه، عقیده‌ی ساز نمونه فرهنگ امریکا بی در وجود داشت که یک سر زمین تازه آغاز شده نزد هم (ستیفن فوست) نام دارد، با کیفیت زندگی فرهنگ امریکا آشناتر میتواند شد. کارهای این آهنگساز (مانند خانه من و کنتوکی) و (مردمان قدیم در وطن) بر احساس گذشته گرایشی نبودند. گان متکی بود، درین کارها میتوان موجودیت سنت و عنعنه را در سر احساس زمان از دست رفته و عدم موجودیت سنت و عنعنه را در سر زمینی تازه مشاهده کرد. اگر چه این آهنگها برای نمایشهای تئاتری ساخته شده بود، ولی در واقع در اتاق‌های نشیمن شنیده میشد و طرفداران آن خانواده‌های میانه‌حالی بودند که به دور پیانوی خانوادگی گرد میآمدند تا بدین آهنگها گوش بدهند.

در ینحال امیدی مبهم و شک گسترده‌ی همه جا سایه افکنده بود این وضع را (ادگار آلن پو) اظهار کرده است: (در مرحله دیگر، شاید بشریت با دیدن نمایشنامه‌ی گیچ شود. این نمایشنامه نه تراژدی خواهد بود و نه کمیدی، نه اوپرا خواهد بود و نه فانس، نه میلو درام خواهد بود و نه پانتویم و لسی از همه اینها خصوصیت‌های عالی شکفتنی انگیزی خواهد داشت. این نمایشنامه مرحله‌ی تشریحی را معرفی خواهد کرد بدین مرحله‌ی نامی نمیتوان داد. زیرا این مرحله هنوز در خیال جهان نمیکنجد.

از پایان جنگ داخلی تا پیروزی سینما تمایل عمده در تئاتر بسوی داستانهای روانتیک بود. درین قصه‌ها تلاشی دیده میشد که بیشتر از پیش به ریالیسم نزدیک شود این میلو درامه‌ها - اگر چه وقتی در چارچوب ادبیات قرار گیرد، خنده آور به نظر میرسد - از نظر منظره‌ی دارای مطلوب بود. ازینرو غالباً کلمه‌های ریالیسم فو تو گرافیک را برای تمایلی به کار نمی‌بردند که در چرخشگاه قرن بیست و یکم امریکا تسلط داشت. بر اساس این تمایل هنگام نشان دادن قطار آهن یا حرکت گادی‌ها در نمايشنامه (بن هور) خصوصیت‌هایی بالاتر از ارائه ریالیستیک وجود داشت.

در نتیجه تئاتر پاکار برد روش‌های تکنیکی و افزارهای نوراندازی به کارهای دست میزد که سینما با معرفی خواهد کرد بدین مرحله‌ی نامی نمیتوان داد. زیرا این مرحله هنوز در خیال جهان نمیکنجد.

لطفاً ورق بزنید



**گروه جازنیو اورلئان در سال ۱۹۲۱**  
 با ایهم آنکو نه که تا ریخنو یسی به نام (ا.ج. اف مونی) میگوید، این علاقه (محدود به معتقدان طبقه متوسط بود). از دهه بیستم تا دهه پنجاه که از طرف مردم به نام موسیقی جاز یاد میشود، پدیده یسی بود (سپید شده) و این پدیده کشش امر یکاییان را به سوی ترکیب عناصر گوناگون در یک هنر عام نشان میداد.

تا این هنگام نظام تولید فلم کاملاً صنعتی شده بود پس از نخستین جنگ جهانی در حدود دوازده تولید گر بزرگ به کار ساختن فلمهای درازتر و پر خرجتر سر گرم بودند و به نظر میآمد که دوره کارهای فردی در سینما به سر رسیده است. به میان آمدن آواز در پایان دهه بیست مصرف هر فلم را دو چند ساخت و بر طول زمانی که برای تهیه فلم لازم بود، افزود.

**تلویزیون ، سلاح آخرین**

در سال ۱۹۴۸ کرانه های شرقی با کرانه های غربی توسط کیپل تلویزیون پیوند یافت. این حادثه رویدادی بود که شاید هنوز هم به ارزش آن درست پی نبرده باشیم لازم است درین باره چند نکته روشن شود: از جمله اینکه تلویزیون چیزی بیشتر از رادیو بود. رادیو اگر چه در آغاز وسایل رقیب را به ترس انداخته بود. ولی در واقع کسی یا چیزی را به خطر نینداخت و مانند یک سنگ خانگی رام شدنی و دست آموز بود. اما تلویزیون، همانند معاصر خودش یعنی بمب هیدروجنی سلاحی بود که حیات همه کسانی را که با آن سرو کار داشتند، مگر گون میساخت و با خطر رو به رو میکرد. تلویزیون نمایش یکنواختی نبود. آدم میتوانست یک شب یک چیز و شب دیگر چیز دیگری را تماشا کند. تلویزیون پدیده ترس انگیزی بود. آنچه روی پرده تلویزیون بقیه در صفحه ۲۸

سینما تخصص نداشت استعدادهای توجه را بر نمیا نگیخت سینما گران یا کامیاب میشدند و یا ناکام می ماندند قاعده های هنری وجود نداشت تا کارهایشان بر پایه این قاعده ها ارزیابی شود.

به جاست اگر گفته شود که در آغاز سینما، تماشا خانه مردم بود. سینما گران و هنر پیشگان سینما برای یک و تیم دهه اول به همان طبقه تماشا گران سینما تعلق داشتند. در نتیجه هرگز در طول تاریخ، هنر آفرینان تا این اندازه از نظر ذوق، علاقه و تصورات به هنر پذیران نزدیک نبوده اند.

بابر رسی فلمهای نفوذمند ترین کار گردان امر یکایی، یعنی (گر - یفیث)، تصویر روشنی از اندیشه ها و زندگی امریکا بیان درین عصر بدست میتوان آورد. او در حالی که هفته دو فلم میساخت، گرامر فلم را ایجاد میکرد و تکنیکهای پیوند گری و فلمبر داری را انکشاف می داد هنوز هم سینما برین تکنیکها استوار

ماتر یالیزم بیرون کشد. مهمتر این بود که درین زمان نبشته هایی در روز نامه ها به چشم میخورد که به صورت احترام آمیزی از موسیقی توده یی پر سرو صدایی به نام جاز سخن میگفت: درست خواهد بود. اگر گفته شود که درین زمان یگانه موسیقی در ملاء علم شنیده میشد، همین موسیقی پر سرو صدا بود. این موسیقی در حلقه های (مو دب) راه نداشت.

به صورت فشرده باید گفت که در تمام هنر ها، به خصوص در هنر های مردمی نمایشی، مرحله یی فرارسیده بود که باید کارهای بزرگی صورت گیرد و یک انقلاب فرهنگی کاملی پدید آید.

و آنچه رخداد، این بود: سینما و موسیقی مردمی شکل صنعتی به خود گرفت، در حالی که تیاتر و موسیقی جدی انزوا اختیار کرد و از جریان عمده جدا افتاد. البته پیش از جنگ جهانی اول نمایشنامه نویسان بر جسته یی وجود داشتند.



بزرگترین این نمایشنامه نویسان (یوجین او نیل) بود. ولی (اونیل) میخواست زندگی و تاریخ را روی صحنه بگنجانند.

موسیقی جدی دهه بیست (اونیل) نداشت. همچنان وضعیتی موجود نبود تا بشرها بطبی به میان آید که دلچسپی مردم را به کارهای تازه یی که از خارج میاید، برانگیزد یا استعداد های داخلی را پرورش دهد به همین صورت نمیتوان ادعا کرد که بر خورد مردم با موسیقی جاز بسیار احترام آمیز بود. اگر چه درین هنگام علاقه یی نسبت به سراینندگان و نوازندگان سیاه پوست دیده میشد.

است. **کار های بزرگ:** فر هنگی که (گر یفیث) کارهای بزرگش را در چار چوب آن پدید آورد، فرهنگ بود که میبنداشت به وجود آوردن دیگر گونیهای بزرگ اصلاحی را به عهده دارد. در همان سالی که فلم حماسی (گر یفیث) به نام (تولد یک ملت) روی پرده آمد، کتاب کو چک (ون و یک برو کس) به چاپ رسید که (فرجام امریکا) نام داشت (بروکس) برین بنادر بود که توانسته است راه های تازه یی پیدا کند که امریکا را از ورطه پر از تضاد پیوریتا نیزم

کار گردان نا مدار اتحاد شوروی سر گی این نشستین، نشان میدهد که چرا در دهه بیستم تو جهش را از صحنه پر پرده سینما معطوف کرد.

گادی پار چه پارچه شده و رواننده اش راه سینما را در پیش گرفت.

در اضلاع متحده امریکا در سال ۱۸۹۶، دروازه سینما ها به روی مردم باز شد و دلچسپی مردم را به صورت وسیع برانگیخت و هنوز هم گروه بزرگی را به سوی خود میکشاند بعد تر در زمان ادوین پور تر کمره های سینما و پر جکتور های بهتری به میان آمد. این پیش رفت های تکنیکی زمینه آن را فراهم ساخت که سینما به حیث وسیله ارزشمندی که دارای تاثیر بزرگ است عرض وجود کند.

فلم دیگر ادوین پور تر که سرقت بزرگ در قطار آهن نام دارد پیروزی بزرگی به شمار میرود پیشرفت سینما پس از سال ۱۹۰۳ به اصطلاح اهالی بود، شکفتی انگیز بود تا سال ۱۹۰۶ کم از کم یک هزار سینما در اضلاع متحده امریکا عرض وجود کرد این شماره تا سال ۱۹۱۰ به ده هزار رسید.

برای تهیه فلم برای این سینما ها، دو صد سال زمان تولید فلم به میان آمد اشکال کار این سالها آن بود که به دست بارزگانان اداره میشد. یعنی این بارزگانان نمی دانستند که ساختن فلم چیز است بیشتر از پر کردن چندین صد متر فلم در هفته.

در برابر ظهور رقیبان تازه ایسن سازمان های فلمسازی معانعی وجود نداشت.

یکی از نخستین تاریخ نویسان سینما، به نام بنیا مین ها میتون، احساس کرد که این سازمان های فلمسازی احساس مبارزه با سازمان های کو چک و از نظر مالی کم توانتر را نداشتند. زیرا این سازمانها نمیتوانستند دانست که سینما باید نیاز مردم را به روشهای اندیشه ها شخصیتها و درونمایه های تازه بر آورده سازد. ها میتون می گوید که تماشا گران برای خودشان شکلی از سر گر می میا فریدند که از مقدار زیاد قدرت تحرک روشنگری و آموزش بر خوردار بود برای مدت کوتاهی وضع به همان گونه بود که ها میتون میگوید ساختن فلمهای کوتاه کم مصرف بود و از آنجا که کسی در رشته

با چشم دیده نمیشود ثبت مینماید ستاره شناس کپکشان های ماوراء دور را نظاره میکند . پز شك بیمار یها را تشخیص میدهد و مبلونها مردم با دور بین های عکاسی عکسهایی از طبیعت از مردم و از رویدادهای مهم و جالب تهیه میکنند ولی اشاعه فوق العاده فن عکاسی در زندگی و علم و تکنیک و مسپولت دسترس و همگانی شدن آن باعث ایجاد چنین یعنی شده است که آیا عکس و عکاسی را می توان هنر نامید . زندگی به این پرسش پاسخ مثبت داده است . بدیهی است هر عکس را نمی توان يك اثر هنری نامید همان طوری که هر شکلی را که با قلم موورنگ نقاشی شده باشد . نمی توان اثر نقاشی نامید .

دوربین عکاسی یا فیلم بر داری عکسی ، نوار فیلم ، اینها همه وسایل موادی هستند که اگر در دستهای يك استاد ماهر و علاقمند یا کار قرار گیرند می توانند موجب پیدایش شاهکار های هنری بشوند . زیرا عکس خوب هیچوقت نمی نویسند که پایه دوربینی تهیه شده است بلکه نام تهیه کننده آنرا می نویسند . تکنیک در حال تکامل به عکاسی بقیه در صفحه ۶۲

بین مردم شوروی و جمهوری افغانستان سنتهای دیرین و مستحکم دوستی و مبادلات گسترده بغایس فرهنگی وجود دارد . هنگامیکه نما یشگاه عکس و خیر گذاری مطبوعاتی نو وستی بنام اتحاد شوروی . بر زمین و مردم در کابل آغاز میگردد . مردم شوروی يك پندیرانی گرم از شاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوری افغا نستان که يك سفر دوستانه در اتحاد شوروی مینمایند میکنند .

مردم هر دو کشو و جمهوری افغا نستان و اتحاد شوروی امید وارند تا این سفر دوستانه شاعلی محمد داؤد و ملاقات با رهبران اتحاد شوروی قدم بزرگی دیگر در راه تحکیم روابط دوستانه و همکاری در رشته های مختلف اقتصادی و کلتور باشد .

کشایش نمایشگاه عکس خیر گذاری مطبوعات نووستی در کابل یکی دیگر از مراحل جریان مهم و مسر تبخش گسترش مناسبات فرهنگی میان دو کشور است .

امروز عکس به عمق زندگی انسان هانفوذ کرده و تقریباً وارد همه عرصه های فعالیت نوع بشر شده است يك دانشمند با کمک عکس حرکت ذرات ابتدایی هسته اتم را که



گوزن وحشی در دام عکاس

# اتحاد شوروی -

## «سرزمین و مردم»

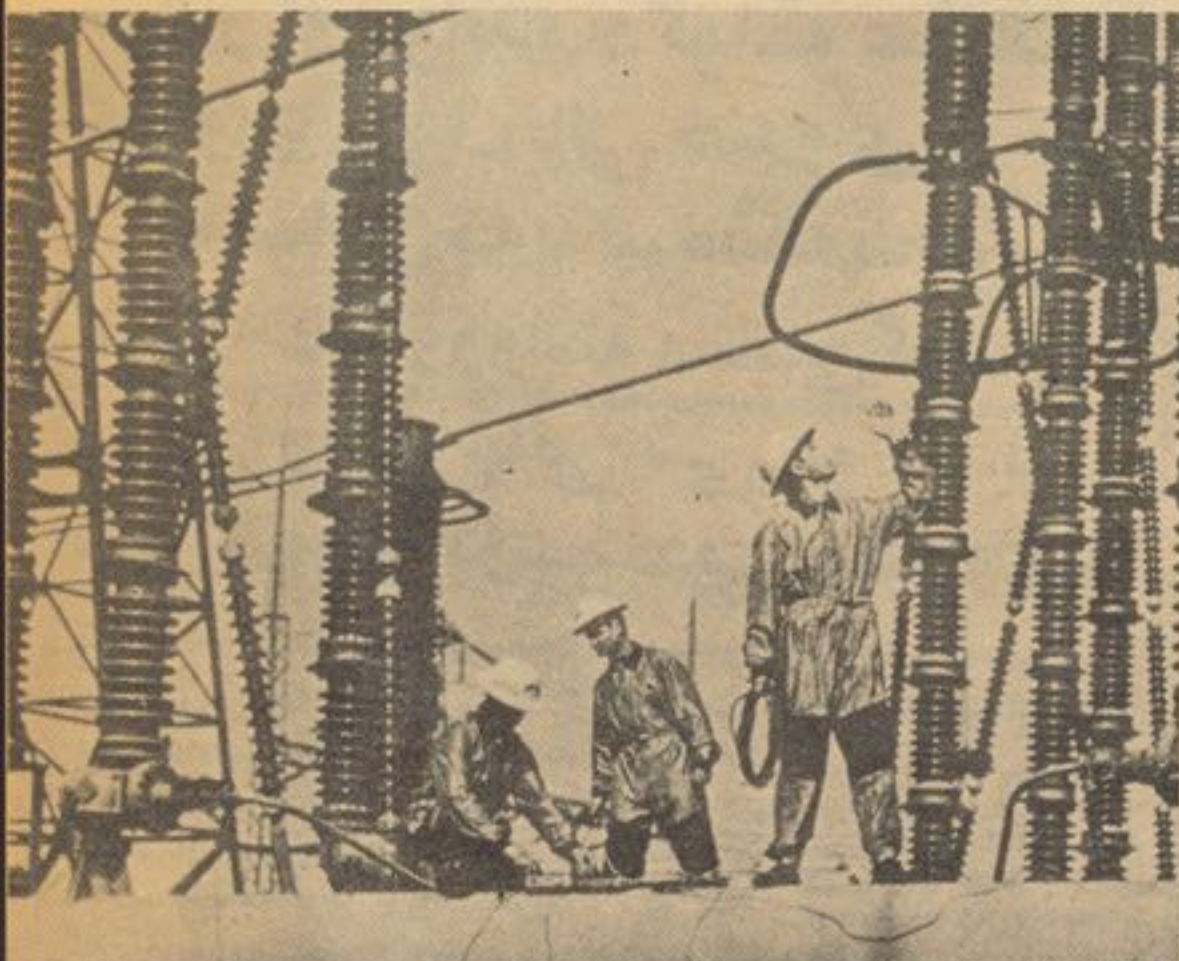
وخطر ناک بخاطر میبشاشان در برابر دشمنان صحبت کنیم . ما از شما دعوت میکنیم که از خیابانهای شهر های شوروی گذرید . بخانه هانظر افگنید از مدارس ورزشگاه هاو کارخانه ها و تئاتر تما دیدن کنید ولی وقتیکه شما عکس بالترین رعناى باکوت را در نقش زیزل یا رفاسه کازاخ را در باله ایبکه از روی فولکلور های ملی تنظیم شده است می بینید خواهش میکنیم به این نکته هم توجه بفرمائید که یا کوتیبا کازاخ ها مثل بسیاری دیگر از اقوام ساکن اتحاد شوروی تا قبل از استقرار حکومت شوروی نه فقط تاتار . ایراویاله نداشتند . بلکه حتی فاقد خط و الفبا بودند «عکس خانوادگی» خا نواده محمد اوفازبک از این جهت قابل توجه است که اکنون تعداد یزشکان که تنها در این يك خانواده وجود دارد از جمع یز شکانی که قبل از انقلاب اکتوبر در تمام سر زمین ازبکستان وجود داشته بیشتر است .

در نمایشگاه ما عکس های مربوط به مناسبت دوستی و همکاری اتحاد شوروی و جمهوری افغا نستان وجود دارد که تاریخ مناسبات حسن همکاری بین اتحاد شوروی و جمهوری افغا نستان و همکاری گسترده اقتصادی و فرهنگی و علم و بین ساز دو دولت را مشخص

نما یشگاه عکس خیر گذاری مطبوعاتی نووستی شوروی تحت عنوان «کشور و مردم» که بتاريخ ۱۶ جوزا افتتاح گردید در این نمایشگاه عکس های از سرزمین اتحاد شوروی به نمایش گذاشته شده است که معرف زندگی و کلتور مردم شوروی میباشد . بازدید این عکس های هنری میتوان سیاحتی در اتحاد شوروی کرد و با مردم شوروی پازندگی آنها و باکار واستراحت شان آشنا شد .

متصدیان نمایشگاه از میان بیش از ۳۰۰ هزار عکس ۶۰۰ عکس را برای نمایشگاه برگزیدند منظور ما از دعوت شعبه سیاحت در اتحاد شوروی آنست که قلیل آنشفاشان کامچا نکاو پهنای مزارع گندم او کرائین وگاز اخستان را ببینند با جنگل های زیبای درختان توس اطراف مسکو با کوه های پوشیده از برف پامیر و باتایگای سیبری و باغ های قطبی آشنا شوید .

بیش از ۲۵۰ میلیون نفر و بالغ بر یکصد قوم و ملیت در اتحاد شوروی زندگی و کار میکنند ما میخواهیم با شما از زندگی و کار مردم شوروی از اینکه آنها چگونه دولت خویش را اداره میکنند از علامه آنها به دانش و هنر از شوخ طبعی و بیانی پرسشی آنها از محبت و صمیمیت آنان نسبت به دوستان و از مقاومت و ایستادگی آنها در دفاع



توزیع انرژی برق



زمین های بین آور شوروی همه حاصل بخیزند.

# کولمی ستاسی د بدن حساس غری

## اوډیره گټوره او چټکه دستگاہ ده

پاریدل اوروحی برسیدل، ځینی  
دواگانې او یابکتریا او نور عوامل لکه  
خپگان او خوابدی د کولمو عملیات  
کمزوری کوی یالی خندوی.  
که غواړی چه په تیره بیاله پنځوس  
کلنی څخه وروسته ستاسی کولمی  
روغی رهمتی پاتی شی نو لاندنی  
شپږ گټوری لارښو دنی مه هیروی

له سرته رسولو نه وروسته، نتیجه  
دگټوری غذا په توگه د بدن وینو ته  
رسوی.  
هغه زیاتی مواد چه په کولمو کی  
پاتی کیږی، دملیونو ملیونو مړه شوو  
بکتریا گانو څخه عبارت دی چه د  
مخاطی ترشحاتو، سلولزو او نورو  
موادو سره یوځای کولمی په وینو  
کښی د هغو له جذبولو څخه ناتوانی  
پاتی شویدی.  
دکولمی جوړښت په حقیقت کی  
د طبیعت له شاهکا رنو څخه دی  
چه د انسان د غذا د جزبولو دپاره له  
هغه نه غوره بل څه نه جوړیده.  
دغه جوړښت له اشنا عشر څخه  
شروع کیږی چه په معدی پوری  
نښتی لښی برخی دی اوله هغه  
وروسته تریو متر او خوشانتی مترو  
پوری دغه جوړښت ځان ته بل شکل  
غوره کوی، پنډیږی او بندوالی یی  
خلور سانتی مترو ته رسپیږی ترهغه  
وروسته بیاهمغه جوړښت ترخلور  
مترو پوری بل شکل نیسی چه ویل  
کیدای شی جوړښت ډیره حساسه  
پرخنده، وروسته غټه کولمه شروع  
کیږی چه له یوو مترو نه لږ څه  
اوږد والی لری.

کولمی په کلکه سره د معدی د  
اسید خارنه کوی او اثنا عشر  
(دوو لسیزه) برخه (سکرتین) په  
نامه یوه ماده په وینه کښی ترشح  
کوی، دغه ماده ددی سبب کیږی چه  
د بدن نور المعده په کار ولویږی او  
له خانه یوه قلیایی ماده ترشح کوی  
دغی مادی څخه هره ورځ یو لیتر  
ترشح کیږی او انا عشر ته له  
تولیدو څخه وروسته د معدی اسید  
له منځه وړی. که دغه حساس او  
ژور عملیات (د قلیایی مادی ترشح)  
گه و شې، انسان د اثنا عشر په  
اولسر اخته کیږی په دی معنی چه  
د معدی اسید د اثنا عشر داخلی پرده  
سوځوی او قلیی کوی یی. دنورالمعدی  
قلیایی ماده په عین حال کښی ددی  
ډوله انزایمو نه لری چه دغه انزا-  
ایمونو مؤظف دی پروتین او غوړ  
موادو او هیډرو کور بورونه تجزیه  
کوی او په جذبیدو وړ موادو یی  
را اړوی سر بیره پدی، ځنی نور  
اوبلن مواد هم له نورو برخو څخه  
کولمو ته تونپیری. مثلا هره ورځ

کولمی د بدن هغه خور احساس  
غری دی چه په خلرویشست ساعت  
کښی کراری نه لری. که کولمی د  
انسان په بدن کښی نه وای، هر-  
څومره غذا چه مونږ او تاسی خوړله  
نه به مریډو او مکروبو نوبه سم دستی  
وژلو.  
دانسان د بدن تقریبا ټول غری په  
آرامی او اعتدال سره کار کوی خو  
کولمی آرامی نه لری او په مختلفو  
لارو او وسایلو سره خپل موجودیت  
ثابتوی، یا گه وږی جوړوی. یا په  
خوږ راځی یا زیات فعالیت کوی  
او ټولو اوږدوالی یی نه مترو ته  
رسپیږی. انسان کله کله فکر کوی چه  
کولمی دومره زیات ارزښت نه لری  
خو حقیقت ددی چه د کولمو ارزښت  
او اهمیت خورا زیات دی او په بدن  
کښی د غذا جوړولو او غذا رسولو  
دغابر یکی حیثیت لری. زیاتره  
غذاگانې چه انسان خوری که یی په  
خوله کښی په هماغه ژول شوی  
شکل د بدن وینو ته ننوزی، دیسوه  
وژونکی مار د زهر په شان کار  
کوی او سم دستی انسان وژنی.



دوه لیستره د خولسی لاری ، درې لیتره انمعدی عصر له خیکر څخه یوه اندازه صفرا او څه د پاسه یوه لیتره د کولمو عصیر چه له زیات شمیر داخلی مرغیرو څخه تر شح کوی ، کولمو ته څی چه په دی حساب هره ورځ تقریبا اته لیتره اوبلن مسوله کولمو ته توپیری .

که پی له کومو علمی وسایلو څخه د کولمو داخلی پر څی ولیدلی شی ، لیدل کیږی چه د کولمو سطح پخلمی او بدل شوی شکل څخه پوښل شویدی ، مگر که همدغه شکل تر مکرر سکوپ لاندی وکتل شی ، لیدل کیږی چه په دغه سطح کښی زرگونی لوړی او ژوری او کنډو نه شته . په حقیقت کښی که د کولمو داخلی سطح هواره وای او کنډی پی نه در لوای ، د کولمو ټوله سطح به له دومتره مربع نه زیاته نه کیده ، خو اوس چه د کنډی او لوړی او ژوری او په اصطلاح اسفنجی شکل لری ، ټوله سطح پی تقریبا ۳۰ متره مربعو ته رسیږی .

څخه ددغو اوبو اداخیستلو چاری له ۱۲ څخه تر ۲۴ سا عتو پوری اوبدیری .

ځینی عوامل شته چه بنیایی دغه کار په چټکی سره سرته ورسپیږی مثلا پاریدل او روحی پرو سیدل ، ځینی دواگانی او یاځینی بکتیریا گانی او نور . نور عوامل لکه خپگان او خوابدی یاد ناوړو او غیر مقوی غذاگانو خوړل اصلا د کولمو عملیات کمزوری کوی یا یسی خنډوی . په لومړی صورت یعنی د کولمو عملیاتو په چټکتیا سره انسان په اسپهال اخته کیږی حال داچه په دوهم صورت کی دمعدی روچو الی ډیر احتمال شته . ددغو دوو نارامیو او نه انډول له امله بنیایی اسپهال انسان ته زیاته صدمه ورسوی ځکه چه د بدن زیاتی اوبه ضایع کیږی چه دا پخپله ځینی نوری نارامی منځ ته راوړی . که څه هم د کولمو په عملیا تو کښی گډوډی پیښیدل دانسان دپاره زیات سر خوړی منځ ته را وړی ، خوله ښه

مرغه ددغو سر خوړیو زیاته برخه مېمه او اسامی نوره .

کله کله ستا سی نس پر سپیری اوځینی اوازونه ور څخه اوری چه داپه حقیقت کښی کومه مېمه پیښه نه ده ، یوازی یوه اندازه گاز د کولمو په ځینو برخو کښی پیدا کیږی او زیاتره وختونه دغه گاز هماغه هواده چه د غذا دخوړلو په وخت کښی مو تیره کړیده چه دا گناه پخپله ستا په غاړه څخه چه غذا باید ورو ورو وژوله او تیره شی ځینی وختونه کولمی پخپله گاز تولیدوی اود غه گازونه (ملیتان) او (هیدروجن) دی چه دفع کوی پی ، کله چه په کولمو کښی ددغو گازونو اندازه زیاته شی ، انسان ته د معدی خوړ پیدای کیږی .

کولمی د خپل زیات حساسیت له امله دانسان دروحی وضع سره ډیره نژدی رابطه لری اود عاطفی حالاتو تر کلکی اغیزی لاندی راځی . له همدغه امله کله چه څو کړاو پارپی

دده اشتهبا له منځه ځی ځکه چه کولمی د همدغی کلکی پاریدنی په وجه له کاره لوپزی نوڅکه کله چه انسان وېر وپزی باید اصلا په ډوډی لاس ونه وهی او تر هغه وخته پوری غذا ونه خوری خو چه وضع پی عادی شی اود غذا سره علاقه پیدا کوی کله کله دځینو عواملو لکه ناوړی تغذی پی یا پرله پسې روحی نارامیو له امله د کولمو په جدا رونی کښی لوړی پیدا کیږی ، که څه هم ددغه لوړی ، خوړ پیدا کوی ، مگر خطرناکی نه دی ترڅو چه د انسان د غفلت په وجه کرغیږن شی او بدبوی پی پیدا کوی ، هغه وخت بیا ناروغی انسان ته پیدا کیږی . سر پلالتیا ، شخړه او اسپهال ددغی ناروغی له نښو څخه دی . په دغه وخت کښی که کولمی پخپل حال پر پیښودلی شی او څو ورځی پرله پسې روحی او جسمی استراحت وشی اوساده اوسپکه غذا وخوړله شی ، کولمی پخپله هغه

مترجم : ع. غیوره

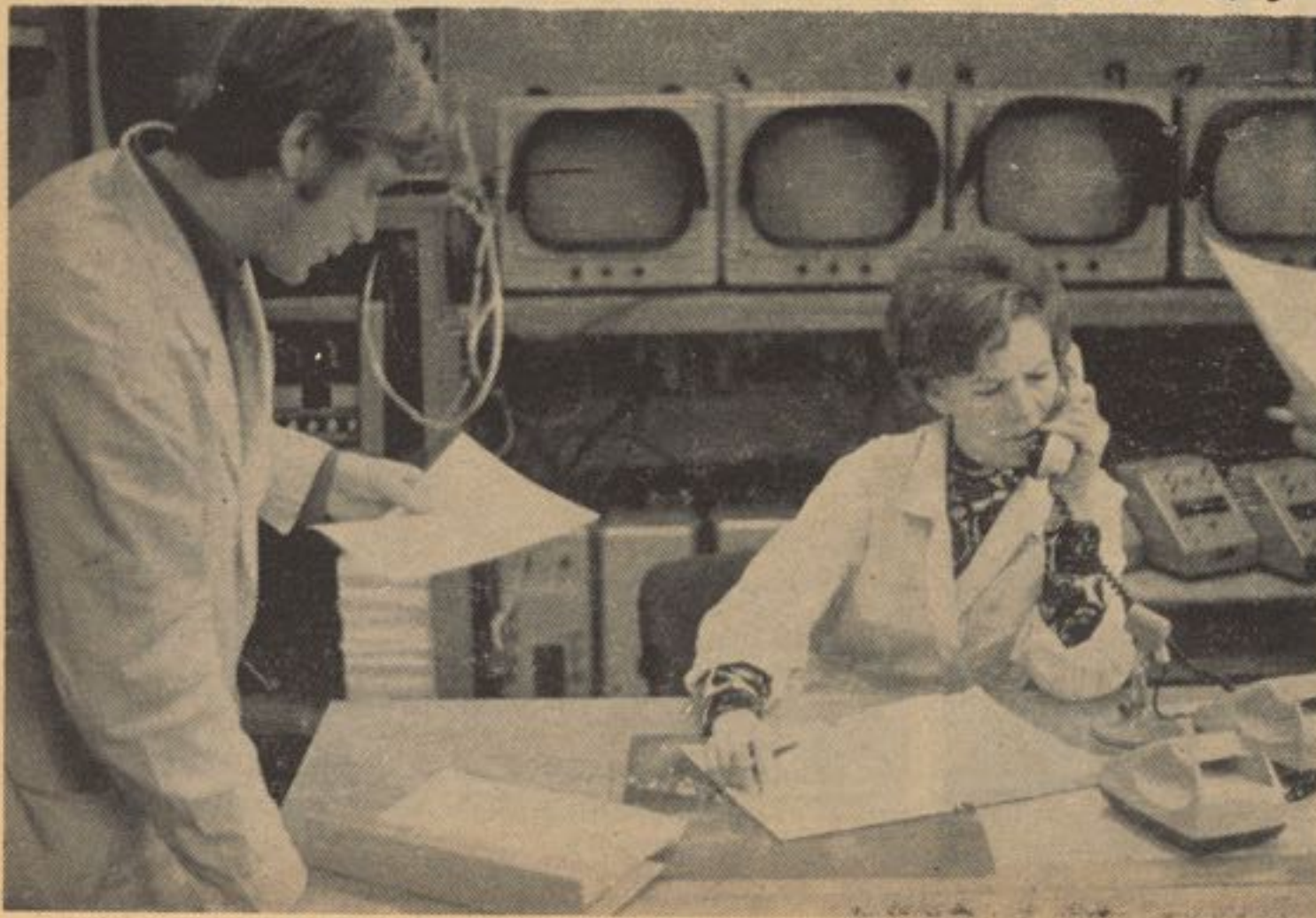
## دوینودانتقالو لوعملیات دکمپیوتر په مرسته ترسره کیږی

فکتورونو دپه نظر کښی نیولو سره ۱۹۶۷ کال څخه رایه دپخوا په پرله پسې توگه د شوروی اتحاد د ماهرانو له خوا دوینودانتقالو او په عاجلو اړناځایی مواردو کښی نارو غانو او مصیبت څرندو ته دوینو د انتقالولو په برخه کښی یو لړ ځینې او علمی تحقیقات مخ په وړاندی دوومی چه له ښه مرغه دادی په دی وروستیو پاتی په ۶۱ مخکی

مصیبت خپلو ته دوینو درسولو او انتقالولو عملیات دزیاتی پاملرنی وړ بلل کیږی . دوینو په بانکونو کښی چه هلته د ټولو ناځایی پیښو ، ترافیکی حادثاتو او د طبی مرکزونو او زیږتتونونو دپاره ضروری وینی دذخیری په توگه ساتلی کیږی دوخت او زمان عامل او ورسره ورسره د عاجلو عملیاتو د کیفیت څرنگوالی ډیر اهمیت لری چه دپورتنیو

په ناځایی پیښو کی نارو غانو او مصیبت خپلو کسانو ته د ضرورت وپوښو درسولو مساله ځکه ارزښتناکه بلله کیږی چه که چیری ضرورت وپوښه ناروغ ته ونه رسیږی ددی امکان شته دی چه ناروغ دمرگ دخطر سره مخامخ شی . دغه راز دجراحی د عملیاتو او دمیندو او ماشو مانو په مرکزونو ، زیږتتونونو او داسی نورو ځایونو کښی هم ناروغانو او

بنیایی د کولمو دجوړښت شاهکار په هغو ملیونو وړو کو مکرر سکوپ پی زیاتی موادو کښی وی چه دگوتی په شکل د کولمو په جدا رونی کښی شته دی . دغه مکرر سکوپ پی کولی و ظیفه لری چه له کولمو څخه دغذیبی مواد وزیږیښی اود بدن دوینو جریان اسلو لو ته پی ورسوی ترڅو د بدن غړی ژوندی پاتی شی . د کولمو په شامو خوا کښی څو حساس غړی شته دی ، دغه غړی ډیری سبب کیږی چه په کولمو کښی دوه ډوله حرکت پیدا شی - یوهغه حرکت چه په کولمو کښی موجود مواد وړاندی بیایی او پل خپانده حرکت چه غذاگانی د هاضمه عصیرو سره گډوی کله چه کولمی د فعالیت په حال کښی وی په هره دقیقه کښی له لس څخه تر ۱۵ پوری دغه راز حرکت لری . د کولمی وړه برخه دپوی غذا د هضمولو دپاره له درې څخه تر پنځو ساعتو پوری سخت فعالیت کوی . وروسته له هغه کولمی پاتی شوی مایعات غټی کولمی ته لیږی ، غټه کولمه د دغو مایعاتو اوبه جذبوی او وینو ته پی انتقالوی ، هغه څه چه پاتی کیږی نیم جامده پاتی شوی مواد دی چه کولمی هغه دوتلو ځای ته نژدی ذخیره کوی . له پاتی شوو موادو



د کمپیوتر په مرسته دوینو دانتقالو په باب راپورونه برابریری .

# انکشاف و تسريع امور پست و مخابرات در کشور

## در کشور

• قانون جديد پستی افغانستان نافذ گرديد .  
 • کار عمارات جديد پست و مخابرات تخار ، میدان ، باد عیس ، ارزگان ، غزني و غوروات جريان دارد .  
 • سیستم مخابرات داخلی در کشور چگونه است ؟  
 • در موزیم پستی ، تکت های پستی از زمان امیر شیر علی خان تا حال به نمایش گذاشته شده است .  
 • ۱۳۸۳۷۷ - مراسله پستی در سال گذشته توزیع شده است .



موزیم پستی وزارت مخابرات

پست و مخابرات دو شعبه ای است که در جهان امروز نقش مهمی داشته و همه کشور های دنیا ، اعم از پیشرفته ، رو به انکشاف و عقب مانده ، به آن احساس نیاز مندی شدید مخابرات ، امروز فاصله های دور را نزدیک و کوتاه ساخته و ارتباط نقاط دور افتاده جهان را ، در زمانی کوتاه ، امکان پذیر گردانیده است . پست در حیات روز مره بشر به حدی تأثیر انداخته ، که بدون شك قطع جریان پستی ، باعث سكتة امور يك مملكت میشود . در چوكات دولت جمهوري افغانستان وزارت مخابرات مسئول انسجام و انکشاف وسایل و تاسیسات مخابراتی ، فراهم آوری تسهیلات در امور مخابراتی ، تنظیم خدمات پستی و حفظ ارتباط آن در داخل و با خارج مملکت ، با طرح و تدوین قوانین پست و مخابرات می باشد .

انجنیر عزیز الله زاهر معین وزارت مخابرات ضمن یادآوری وظایف عمده این وزارت گفت :  
 - از بدو استقرار رژیم مترقی جمهوری در کشور ، همگام با سایر تحولات مملکتی ، در ساحة مخابرات نیز سرعت عمل قابل توجهی ایرونیما شد ، چنانچه در همین مدت (۷۶-۷۰) قطعہ مراسلات داخلی و خارجی توسط ریاست پست و وزارت مخابرات



# پست، تیلیفون و تیلگراف

تسریع امور پست اهمیت به سزایی دارد، وزارت مخابرات با درک این مطلب و با استفاده از کمک های اتحادیه پستی جهانی، یک عده مامورین را شامل کورسی های هجده هفته ای و شش هفته ای مرکز تربیوی مخابرات نمود، تا تحت نظر متخصصین، از تازه ترین میتود های مسلکی آگساز گردند.

تسریع امور پست اهمیت به سزایی دارد، وزارت مخابرات با درک این مطلب و با استفاده از کمک های اتحادیه پستی جهانی، یک عده مامورین را شامل کورسی های هجده هفته ای و شش هفته ای مرکز تربیوی مخابرات نمود، تا تحت نظر متخصصین، از تازه ترین میتود های مسلکی آگساز گردند.

ما، به شکل عبوری، تبادل و بعد از آنجا به مراجعتش فرستاده میشود و علاوه میکند:

ایران، پاکستان، چکو سلواکیا و ایتالیا ممالکی است که پسته های سر پسته افغانستان مستقیم با آن ها تبادل میشود.

پسته های مالک اروپا بی، به استثنای ممالک فوق الذکر از طریق آلمان غربی، طور عبوی توزیع میگردد.

همچنان پسته های ممالک عربی از طریق ترکیه، از کشور های افریقایی از طریق مصر و پسته های شرق دور و شرق نزدیک، به استثنای چین، از طریق هند ارسال میشود البته پسته های که به کشور می رسد، چه از طریق زمین باشد، یا فضا نیز به همین ترتیب بصورت مبادله مستقیم، یا از طریق ممالک ارتباطی میباشد.

**معین وزارت مخابرات پیاسخ سوالم، پیرامون سیستم تیلیفون و تلگراف کشور، اینطور میگوید:**

مخابره های تیلیفونی بین ولایات کشور، از طریق دستگاه چینل بقیه در صفحه ۵۶



تیلیفون در شهر کابل و (۳۲۰) لاین در ولایات بگذریم، به پسته کاری و نصب دستگاه های رادیو تیلیفونی در کابل می رسیم.

وزارت مخابرات از طریق اداره انکشافی ملل متحد یک تعداد دستگاه های رادیو تیلیفونی را تهیه نموده که یک قسمت سامان آن نیز بکابل مواصلت کرده است.

نصب این دستگاه ها در ولایات نیز متعاقباً شروع میشود.

از انجنیر زاهد زاهدی در مورد عمارات پسته خانه های ولایات، اینطور توضیح میدهد:

عمارت پسته خانه و مخابرات ولایت تخارسی فیصد، میدان ۸۰ فیصد، بارغیس ۴۰ فیصد، ارزگان ۴۲ فیصد، غزنی ۷۰ فیصد، و غوروات ۵۰ فیصد پیشرفت است.

از معین مخابرات میخواهم تا کمی هم پیرامون انکشافاتی که اخیراً در مراسلات و پارسل های ارسال

پسته افغانستان با چند مملکت بصورت تبادل مستقیم صورت گرفته و برای رسانیدن پسته به سایر نقاط دنیا، یک تعداد کشور های تعیین گردیده اند تا از طریق آن ها مراسلات و پارسل های ارسال

# میز مدور ژوندون

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

به اشتراك

استاذ فاضل

محبوبه محمود

استاد موسی معروفی

میرمن لطیفه کبیر سراج

ښاغلی سید یعقوب و تیق امر نشرات رادیو افغانستان

ښاغلی سر شار روشنی

نجیب الله رحیقو روستا باختری

استاذ تعلیم و تربیه

استاد پوهنځی حقوق

معاون و استاد فاکولته حقوق

نطاق رادیو افغانستان

روز نامه نگار ونو یسنده مطبوعات

رادیو می آورند

این محرومیت هادر شهر ها و مراکز که روابط فرهنگی در آن گسترش بیشتر یافته و بسط و توسعه نموده است بشکل بارز تری آشکار است

بسط و گسترش روز السزون روابط اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی دو جنس زن و مرد در زندگی گروهی از یکسو موجب میگردد که نیاز بیشتر و واقعی تر برای هر دو طرف از وجود همدیگر شان مطرح گردد و از جانب دیگر نحوه اندیشه و تفکر نسل کهن ما لبر که هنوز به قدرت خود در میان خانواده ها باقی است آزادی

روستا باختری آغازگر جلسه است، او بعد از مقدمه کوتاهی پیرامون اهداف ژوندون از این سلسله بحث هابه موضوع مورد بحث اشاره نموده ، میگوید :

بررسی و ارزیابی محرومیت های جوانان در مسایل گوناگون خانوادگی و اجتماعی و تاثیر ی که چنین کمبود های در ساختن عاقلی و شخصیت روانی دختران و پسران میتواند داشته باشد، راهی است که میتواند مرادد شناخت واقعیت های عینی زندگی اجتماعی مدد نماید و اساس راهیایی گردد برای سازندگی شخصیت های سالمتر عاطفی و از میان برداشتن عوامل و انگیزه هایی که انحرافات اخلاقی، روانی و اجتماعی

ذهنیت های شان بشکل خو بتر و مطمئن تری فراهم گردد

اینك سخن را بشما استادان گرامی

میگذارم .

استاد فاضل استادتعلیم و تربیه :

بررسی و ارزیابی محرومیت های جوانان باتوجه به عوامل گوناگون عاطفی و روانی از یکسو و شرایط خاص اجتماعی از جانب دیگر، کاری است بیشبایت مشکل و در خور تعمق بیشتر که نمیتوان آنرا در چند جمله و با صغحه فشرده و خلاصه ساخت .

محرومیت های جنسی که نشانه امیال سر کوب شده و خواست های بر آورده نشده جوانان در همین رده است. معلول عوامل زیادی است .

از نظر روانی داشتن تمایل به تماس و ارتباط باجنس مخالف خاص دوره جوانی نیست، این علاقه از دوران کودکی بدرجات مختلفی و نظر به شرایط زمانی و مکانی در احساس دختر و پسر جایگزین است .

کودکان سه چار ساله ناخود آگاه و لاشعوری دوست دارند همبازی خود را از میان جنس مخالف انتخاب نمایند در حالیکه اطفال شش تا نه ساله هر کدام گروه خود را همسازند یعنی دختر با دختر و پسر با پسر همبازی میگردند .

در دوره جوانی یکبار دیگر خواست و تمایل به تماس باجنس مخالف شدت مییابد، و این دفعه این تمایل آگاهانه است و شعوری و ناشی از ضرورت ها و نیازهای بدنی و عاطفی آنها در این دوره احساس جنسی قوی است، تشد

هر ادر چاره چوبه تنگی از قیود و عقاید

مخصوص بخود می فشارد و چنین وضعی

است که برای جوان کمبود های روانی را

بار میاورد تولید عقده می کند و شخصیت

عاطفی او را ممکن است در ریسک جهت

انحرافی سوق دهد .

دختران و پسران جوان مابه علل گوناگونی

باهمه نیازی که به تماس معقول و عادی دارند

از هم دیگر واهمه دارند و غالباً در خیال و اندیشه

شان از وجود جنس مخالف عیولا میسازند و

بهموجودی دست نیافتنی و رویایی، و این

موجب میگردد که آنها در عین نزدیکی از هم

دورباشند و در آشنایی بیگانه از هم .

صحبت امروز هم در همین مورد خلاصه

میگردد .

با توجه به شرایط عینی زندگی

اجتماعی و نحوه تفکر خانواده ها از یکسو

و ایجابات زمان برای گسترش روابط فرهنگی

و اجتماعی مشترک میان زن و مرد از جانب

دیگر آنچه که مورد نظر ژوندون است

این است که باجه طرق و شیوه های مسی

توان برای جوانان خواه دختر و خواه

پسر امکانات بیشتری را فراهم ساخت

که با استفاده از آن کمتر کمبود های عاطفی

رویی شخصیت شان افسردگی و گدازد و

زمینه برای رشد ، پرورش و انکشاف



اشترالا کنندگان میز مدور در حال بحث و گفتگو .

# در خدمت خانواده ها

پدران و مادران از تربیت جنسی و حفظ الصحة جنسی چیزی نمیدانند  
و حتی خانواده های روشن اندیش ما از بازگو نمودن رموز جنسی نزد  
فرزندان جوان خود واهمه دارند

ساحه فعالیت مشاورین معارف باید گسترش داده شود و انجمن  
رهنمای خانواده نباید فقط به جلو گیری از تولدات اکتفا نماید



## پیامهای کوتاه

پیغله پسم محصل پوهنتون کابل :  
لطفاً در جریان همین هفته یکروز بسادام  
مجله تشریف بیاورید و باینکه به تیلفون  
۲۶۸۴۹ با مسؤل این صفحات تماس بگیریید.  
تا مقدمات رهنمایی شما توسط گروه مشورنی  
زوندون فراهم گردد .

دوست عزیز! خودکشی راه ناپلانه ای  
نیست. توصیه ما بشما این است که بگوئید  
این همه احساساتی نباشید. آن انسان ارزش  
شمارا ندارد و بهتر همان که زود موفق شدید  
بشناسیدش گذشت زمان بشما ثابت خواهد  
ساخت که این عشق های گرم و احساس های  
افراطی به همان زودی که داغ میشوند بسری  
هم میگریند .

فراموش نکنید گروه روانشناسان و حقوق  
دانان ما از هیچ کمکی برای شما ضایقه نمیکنند.  
در انتظار تماس تیلفونی شما، تشکر .

شاعلی محترم زنا و :  
نظرات شما را بگروه مشورنی سپردیم تا در  
باره آن مطالعه نمایند. اگر ثابت گردد که  
می تواند جنبه تطبیقی داشته باشد از آن استفاده  
خواهیم نمود از نامه محبت آمیز شما بسیار سپاسگزاریم.  
محترمه ر. ش از نادر شاه مینه !

نباید در همه موارد مادر شوهران را ملامت  
نمود. درست است که عده ای بیشتر از حد لزوم  
در زندگی دیگران دخالت میکنند و این دخالت  
ها موجب بروز کشیدگی های فامیلی میگردد.  
امادران مورد خاصی که شما نگاشته اید خودتان  
هم مقصود، شیک پوشی و بیروی از مد نه  
یک امر ضروری است و نه هم بقول شما شاخص  
شخصیت زن .

یک خانم روشنفکر بیشتر به آرامش خانوادگی  
و توازن اقتصاد فامیل توجه میکند .  
با آن هم بهتر است مسالمت آمیز و دوستانه  
یادآوری کنید که بهر صورت اختلافات زن و  
شوهر به تصمیم و مشوره خودشان و رهنمایی  
دوستانه آن دیگران. خوینتر میتواند حل  
شود . خور سندی شما آرزوی ما است .

شاعلی م و اسمی !  
ما هم از شما متشکریم ایشان در این مجله  
همکاری ندارند میتوانند شخصا با خودشان  
تماس بگیرند . خوش باشید .  
رود. شادی شما آرزوی ما است .

است و اتسین است به همین علت و فتر این  
احساس سرکوب میگردد منجر به عکس العمل  
های شدید روانی میگردد و عاطفه دختر و یا  
پسر را منحرف میکشاند و حتی ممکن است  
منجر به بیماری های روانی گردد .  
اینکه این محرومیت ها در مجموع خود زاده  
کدام عوامل انداز نظر من بی خبری و عدم آگاهی  
جوانان از رموز جنسی یک عامل عمده آن  
است .

متأسفانه در محیط ما به تربیت مسائل  
جنسی و حفظ الصحة جنسی توجهی نگردید  
است. تا هنوز حتی در میان خانواده های  
متور کشور ما پدران و مادران بخود اجازه  
نمیدهند مقابل فرزندانشان پیرامون مسائل  
و ضرورت های جنسی سخن گویند و آنرا نوعی  
تفکر ناسالم می پندارند از این رودخبران و  
سران بیشتر در تنهایی باین مسایل  
می اندیشند و این اندیشه ها کمتر با واقعیت  
ها تطبیق دارد و همین علتی میگردد برای  
رویای شدن و از جنس مخالف بیولایفرتنه  
ساختن از جانب دیگر باوصف آنکه دین مقدس  
اسلام به توازن حقوق اجتماعی در رده  
های خاصی میان زن و مرد توجه داشته  
و امکانات تماس میان آنان را از نظر  
مقررات مذعی تثبیت نموده است که  
دلیل واضح آن هم اجازه یافتن نمازگزاران  
زن و مرد در جماعت میباشد شرايط در طول  
تاریخ در کشور ما بیشتر به نفع مرد  
سازندگی گردیده و زن بخاطر بیروی از  
عقاید خاصی که بیشتر خرافی بوده است  
محکوم گشته و این وضع موجب گردیده  
که عقده های زن متراکم شده بهرور به عقده  
ثابت خود کم بینی بدل گردد .

اکنون او این گام برای از میان برداشتن  
چنین شرایطی همگون نمودن حقوق  
و مزایای زن و مرد و توسعه روابط  
اجتماعی آنها در محدوده مقررات مذعی  
اجتماعی و مدنی .

وسیع ساختن دایره و چار چوبه روابط  
زن و مرد در رده های اجتماعی و فرهنگی  
و در محیط درس و کار وقتی میتواند در بر  
گیرتابی سود مند در جهت سازندگی  
شخصیت های ما کمتر عاظمی گردد که  
کنترل مراقبت هائیز جدی باشد و مداوم .  
مراقب فرهنگی از یکسو با ایجاد کلبه ها و  
نمودن کفراتس ها و مجالس فرهنگی و ذوقی

مختلط چنین زمینه سازی ها بیرو  
مساعده گردانند و از جانب دیگر با توجه  
باین اصل که نحوه تفکر جوانان امروز  
تأثیر ضابطه های مخصوصی داشته است

باید برای جلوگیری از انحرف فو یا بسی  
بندوباری ها را سازی ها طوری عیار  
گرد که کمبود های عاطفی کمتر فر صحت  
تبارز یافتن را بیابد .

مساله تربیت و آموزش مسائل جنسی یک  
مساله حیاتی است که باید از خانواده شروع  
گردد و این کار میتواند لایزال در مدت دوازدهمیلی  
شود بعد از آن بویست و وسایل نشراتی است  
که در این مورد به کمک خانواده ها بشاید .

از جانی دستگاه معارف کشور باید ساحه  
کار مشاورین را توسعه دهد و برای هر گروه  
مشاورین فرهنگی مخصوصاً بخش برابلم

عوامل مشکلات جوانان بیشتر مطالعه نمائید  
و بعد بر اساس این مطالعات طرق و شیوه های  
رفع این مشکلات بصورت علمی و عملی آن  
طرح گردد. انجمن رهنمای خانواده نباید فقط  
نقش جلو گیری از تولدات را و تقیفه خود بداند  
و اساعده رهنمای خانواده ها باشد. این موضوع  
می تواند ساحه کارش را گسترده تر سازد و  
مشکلات خانوارها را تشخیص دهد و مخصوصاً  
نسل سالم را آماده پذیرش و قبول واقعیت  
های زمان سازد .  
لطیفه کبیر سراج :

من با باید آنچه که گفته شد طر  
تدریس مسوون لاق اجتماعي در مکانی  
میباشم باید برای جوانان آموخت که  
چگونه میتوانند اندیشه شانرا در مجرای  
منطقی آن قرار دهند تماس کم میان  
دختران و پسران در محیط درس و کار  
درست است که ایجاد عقده های روانی را  
سکند و درست است که این عقده ها مسی  
بوانند تعین گر راههای زندگی با شنود  
بکجهت انحرافی . اما با آن هم اگر بسی  
لطفا ورق بزنید

رادیو مسؤول تنوير ۹۸ فیصد مردم است، مردمی که جز این وسیله ارتباط جمعی هیچ وسیله دیگری برای تنوير و آگاهی یافتن در اختیار ندارند

کاستن از حجم مخرو میت هساوجلو گیری از عقده های روانی و تربیت يك نسل متعادل از نظر عاطفی مطالعه کافی لازم دارد .

روز نامه ها و مجلات و مخصوصاً رادیو برای پرورش فکری جوانان اعم از پسر و دختر ورا تنها بی برای ایجاد روابط سالم بین آنان وظیفه سنگینی بعهده دارند .

خوبترین وسیله ارتباط جمعی است که میتواند بیشترین تعداد مردم را در يك زمان آگاه فکری نماید و در سازندگی و تغییر ذهنیت ها کمک نماید .

ولی مساله مشکلات و پرابلم های اجتماعی ۹۸ فیصد مردم بسواد ویاکم سواد بیشتر باید در پروگرامهای رادیو و محتوای آنچه که عرضه میگردد مورد توجه باشد. باین دلیل که این ۹۸ فیصد در شرایط اجتماعی ذهنی سو میبرند روابط فرهنگی ندارند. موسسات آموزشی ساحه فعالیت شان در مراکز شان وسع نمیشاند .

خرافات و کهنه اندیشی و پیروی از رسم و رواجها و سنت های ناهم آهنگ با شرایط نوزندگی در میان شان شایع است و تنها وسیله که میتواند بزبان آنها و برابر با فهم آنها صحبت نماید و در خانه و در محیط کار با آنها باشد رادیو است در حالیکه قشر روستا فکرا که شما از پرابلم های آنها یاد میکنید کتابخانه دارد، کلب دارد

روابط وسیع فرهنگی و اداری دارد . اخبار و محله و کتاب می خواند و خود ذهنیتش تاریک نیست و این جامعه با کمک میکند تا آن هم رادیو از این دو فیصد از پرابلم ها و مشکلات شان چه در ساحه کار و یادرس و چه در چگونگی روابط اجتماعی اس با دیگران غافل نبوده است پروگرام های جوانان کورنی روند . بیخی او نوی روند و تعدادی از پروگرامهای دیگر رادیو و مخصوصاً بهداز بوجود آمدن شرایط تازه و دردمی کشور با محتوای خود در بخش های گوناگون زندگی روشنی میندازد و گوشه ها میشود که به تربیت و آموزش و تنوير و آگاهی باین خانواده عازر مجموع کمک گردد .

در مورد آموزش مسائل جنسی و بالا بردن سطح آگاهی جوانان از رموز و دانستی های مربوط به آن با آنکه نظر شمارا در مورد تزویم آن نماند مدارم تا تزویم بگویم در این بخش رادیو بدلیل متعددی نمیتواند زیاد موثر باشد .

موضوع تربیت جنسی و آگاهی دادن برهوز آن عازراه رادیو اگر از نظر ریشه افلیت روشنفکر و روشن اندیش قابل تأمل باشد از جانب اکثریت بزرگی که رادیو وظیفه دارد آنان را بخود جلب نماید و حتی اعتماد شان را بسعه محتوای پروگرامها بر انگیزاند يك اقدام غیر اخلاقی و حتی منافی با لغت دهرمی تعبیر

کافی عوز هوقل سپین زر هر روز از ساعت هشت صبح تا ده شب در خدمت شما .

غذای خوب با سرویس عالی فقط در رستوران هو تل سپین زر .

همیشه بخاطر داشته باشید پشتر و ارزاتر، این شعار ماست .

مکرر : هر سال رؤسای

مناسفانه در این جلسه بشتر بحث روز کلیات صورت گرفت . نظرات اسنادان محرمه افانان فاضل و معروفی هم جالب است و هم ارزنده . اما آقای معروفی در مورد مطبوعات کشور و اینکه مطبوعات مافقط در فرم خود تقصیر نموده است اندکی افراطی صحبت نمودند .

درست است که مطبوعات در همین بخش خاص، در زمینه پرابلم ها و مشکلات خاص جوانان و در زمینه بوجود آوری شرایطی بشتر برای بوجود آمدن تماس ها و ارتباطات سالمتر میان دختران و پسران و در مجموع خود برای خانواده ها کمتر توجه جدی داشته باشد، اما این بدان معنی نیست که مطبوعات ما از واقعیت های عینی جامعه بیگانه باشد و باینکه در آن حدودی احساس و عاطفه جوان ما اثر منفی گذارد که او را خیال باف سازد و رؤیایی و ... در مورد این گفته آقای معروفی که ادعا

دارند نویسنده ما بشتر در محتوای فکری خود انسانی است شاعر شرب و رومانسک من باستناد گفته خودشان که شرایط را سازنده می خوانند این درست هم هست میگویم که نویسنده ما، شاعر و او در مجموع خود انسان فلهوزن مطبوعات ما هم محسولی است از همین بقیه در صفحه ۵۶

تو جبهی به تراکم کمبودها دایره این کماس ها افزون ساخته شود کنترل آن مشکل است و دختران با معضرات احتمالی زیاد مواج ه می گردند .

برای بو جود آوری نسل سالمتر از نظر روانی مساله آموزش مسائل جنسی نقش زیاد دارد و در این مورد خانواده ها و مخصوصاً پدران و مادران مسئولیتی بیش از دیگران دارند .

رادیو مخصوصاً برای تنوير خانواده ها پروگرامهای خاص و عام بهم داشته باشد

شاعلی و ثیق امر شرات رادیو افغانستان : مساله پرورش شخصیت سالم جوان . کاستن از حجم مخرو میت های جنسی و جلوجلوی ازمنده های روانی و تربیت يك نسل متعادل از نظر عاطفی . لزومش مطالعه کافی است در جوان در بخش های جداگانه و در دوره ها و مراحل از کودکی تا جوانی .

برای آموزش خانواده ها و تنوير آنها بشتر فرهنگی و کلتوری یاد آور میگردید و این درست است . معارف، مطبوعات، بوختسوزن موسسات نسوان و انجمن رهنمای خانواده و تمام سازمانهای اجتماعی و آموزشی انگسه بشتر بش با خانواده تماس دارند و با مسؤول از میان برداشتن بخش از عوامل پنهانی فکری و ذهنی مینمایند. همه با هم مسؤولیت بشترک دارند و وجایب همگون و مشابه در این زمینه



# ترجمه اوری پیرغ لاندی

## دیوهنبه ژوند او امید بښونکی سبا په لور!

هغه ولسونه چه غواړی د خپلی ټولنیزې ودې په لور وخوځیری نو له خانه سره یو تاریخی تکل توی او له خلل ناپذیره عزم او تصمیم سره سم دخپل ژوندانه لاره ټاکي. اودغه ولسونه چه خانته هدفو نه لری هڅو هم دخپل تاریخی تکامل په لویه لاره کې له ماتې سره نه مخامخ کیږی .

همدا چه زموږ جمهوري انقلاب بریالی شو نو زموږ ولس هم دنورو هغو ولسونو په شان چه د آزادي او دیمو کراسی په لور خوځیدلی دی، یوه هدفمند ولس شو. داسی ولس چه هدف لری اود خپلو هدفونو د تر سره کولو لپاره مبارزه کوی. زموږ ولس څنگه هدف خاوند شو. (جمهوري انقلاب لرو. د جمهوري انقلاب له بری سره چه د انقلاب مشر دخپل ولس لپاره دژوند لاره وټاکله. هغوی د انقلاب په منشور، یعنی دافغانستان خلکو ته د خطاب وینا په کولو سره دازیری ورکړ چه تردی وروسته هر افغان یوهیږی چه

په کومه لاره روان دی او کومه لاره باید په مخکې ونیسی چه ډبرې او نیکمرغی تیر پولي ورسیری. په منسوخ شوی نظام کې زموږ بیړی ډولنیزو لانجو په سمندری کې لاهو وه، اوهره خواله لاندی سره کښته پورته کیدله. زموږ ولس هڅو په ځان ویسا نه و او هڅوی دا سوچ نشو کولې چه په کومه لاره ځی او ټولنیز هدف یی څه شی دی ؟

هدف روښانه، نه ژ او سرمنزل تیاره ښکاریده .

د ژوند هدف یی په ډیرو کوچنیو هیلو کې لندیده او هغو خلکو ته یی رسیدل خیال گانه چه دی بیړی بشر دهغو په خوا ورځغلی .

هلته دی ټولنی انسان په ډیرو ساده شیانو بانندی تیرووت اود ژوند، دترقی او پرمخ تللی ژوند څخه یی درک ډیر قیمت او ډیر ځله میخ و .

خو دا طبیعت او ټولنی تکامل قانون دی چه ولسو نه پرمخ بیایی اود ولسونو پر مختگ هم دهغه

دینا میزم نتیجه ده چه دننه په ولسی قوتوکی شته دی. ولسونه او ټولنی تکامل کوی دهغه تکامل په ناموس کې رښتینواله پرته ده. ټولنی هڅو په یوه تاریخی پړاو کې نه دریری، وړاندی ځی او دنویو پړاوونو خواته لاره باسی. هماغسی چه موږ وینو په نړی کې داسی هیوادو نه شته چه تاریخی ودی او تکامل په ډیرو وروسته پاتی شرایطوکی دی اوداسی ولسونه هم وینو چه نن سبا ټولنی تکامل په وروستی پړاو کې دی، په هغه پړاو کې چه نن سبا یی دننه په ټولنه کې او ټولنیز توپیر ونه حل کیږی او یواځی یی توپیرو نه او تضادو نه له طبیعت سره پاتی کیږی هغه طبیعت چه ډیر پراخ او لاهم ناپیژندل شوی پاته دی. دهغه طبیعت باید وپیژندل شی انسان په بدغی نه کشف شوی لاری بانندی ترهغو روان وی چه خوی طبیعت ښیږدی ناپیژندل شوی اړخونه، نهوی کشف کړی او پیژندلی ، انسان پدی پرو سس کې لگیاری کار کوی. اویی له شکه چه هغه په بریالی کیږی او طبیعت په پیژنی هغه به ویل کوی اود گټی مورد به یی گرځوی .

نوخبره داده چه ټولنی د تکامل قانون دروغ نه وایی او ژوند پرمخ روان دی. زموږ ټولنه هم تکامل کوی اوله بشری کاروان سره مخ په وړاندی دانگی، دهغو پړاوونو په خوا چه نوری ټولنی هغو ته ورسیدلی دی. داڅکه چه نن زموږ دملی ژوندانه کاروان روان شوی او خوځیدلی دی. ادا دجمهوري انقلاب سیر ده شاتمبیدو ندی. دا انقلاب به مخ په وړاندی ودی او تکامل خواته ځی اوله څنگه سره به زموږ ټولنه هم مخ په وړاندی خوځوی .

په هغه ښکلی سهار کې چه د لومړی ځل لپاره زموږ د انقلاب سمبول، زموږ ملی جمهوري بیرغ د انقلاب دمشر له خوا پورته کیده هغوی زموږ و وطنوالو ته داسی وویل -

لهغه څخه چه موږ نن پورته کړ، زموږ ملی بیرغ دی. دا زموږ د انقلاب او جمهوري نظام سمبول دی، دا زموږ د خلکو د خپلواکی، ورور ولی او برابری سمبول دی. نو ای خویندو او وروڼو! ای دوطن زړو اوځوانانو راشی چه دزړه به صفا اوله بشپړ صمیمیت سره خپل لاسو نه سره

ورکړو اود جمهوري ریت تر شعار لاندی اود خپل دغه جمهوري بیرغ په سیوری کې چه نن دوطن په گوټ گوټ کې رپول کیږی، له شور او نه ماتیدونکی عزم سره دیوه ښه ژوند په خوا اود یوه هیلی ښوونکی سبا په لور دگران وطن افغانستان د نیکمرغی او سر لوړی په هیله پر مخ ولاړ شو .

هوکې، دانوی زموږ دملی مشر هغه خبری چه زموږ وطنوالو ته داهیله ورکوی چه تردی وروسته به یی ژوند ښه کیږی. داپه څه؟ داڅو ندی لپاره چه نن موږ یوه هدفمند ولس بلل کیږو. زموږ هدف د انقلاب د منشور عملی کول دی، دافغانستان خلکو ته په خطاب ویناکی راغلی هدفونه چه هغه به دخپل ژوندانه په بیلو بیلو ډگرو نو کې پلی کوو او خپل وطن به وناټوو، هغه وطن چه نن دجمهوري انقلاب تر بریالی جنډی لاندی ژوند کوی، خوبه سبا بانندی باور لری. په هغه سبا بانندی چه را رسیدونکی دی. او زموږ وطنوال یی په رارسیدو بانندی بشپړ ایمان لری .

داچه زمو وطنوال نن هدف لری او تصمیم په خپله زموږ لاره نیمایی کوی. څکه چه پوهانو ویلی دی چه تصمیم دکار نیمایی برخه ده. یعنی چاچه تصمیم نیولی وی نو گواکی نیم پړاو یی وهلی دی. داچه د انقلاب مشروایی چه دیوه امید بښونکی سبا په لور به خوځیږو څه تشه هیله نده. ادا دیوه ملت روښیدلو، تصمیم او روانیدو سر بزه ده .

داولس به ژوند په لویه لاره بانندی خوځیږی اود خپلو هدفونو د تر سره کولو په لور به خوځیږی. اودا هدفونه به تر سره کوی. ښایی چه دالاره خنډونه ولری، ښایی چه یو لږ ستونزی ولری خودا په هیڅ وجه دا معنی نلری چه گنی موږ دخپلو هدفونو ته رسیدلی نشو او موږ دغه پړاوونه به بریالی توگه نشو وهلی .

زموږ دو ولس دینا میزم، یا هغه زیار ایستو نکی طبقات چه تاریخ جوړوی، او بیا هم زموږ ځوانان د دهمندی لپاره دی چه خپل وطن به ودانوی اود ژوند په لوی لاره به یی روانوی .

پاتی په ۶۲ مخکښی



# گزارشی از فستیوال فلم‌های آسیایی و افریقای در

## تاشکند

گزارش از :

نجیب رحیق

شهر زیبای تاشکند که چون نگین سبزی در سر زمین پهن‌آورد از بکستان شوروی موقعیت دارد از تاریخ ۲۰ الی ۳۰ می میزبان نمایندگان سینمای کشورهای آسیایی، افریقای و امریکای لاتین بود. سینماگران و خبرنگاران این کشورها به تاریخ ۲۰ می در شهر تاشکند گرد آمدند تا فیلم‌های شانرا روی پرده سینماهای تاشکند به نمایش گذارند. فستیوال سینمایی تاشکند بساعت شش‌شام ۲۰ می درحالیکه ۴۰۰ نماینده از ۷۵ کشور در کاخ هنر گرد آمده بودند با ایراد بیانیه‌های از طرف مسئولان سینماتوگرافی جمهوری ازبکستان و برا فراستن بیرق فستیوال افتتاح گردید.

● فیلم‌اندروزمادر نامه یادگاری  
سینماتوگرافی ازبکستان را دریافت  
کرد

● شعار فستیوال تاشکند صلح،  
ترقی اجتماعی و آزادی ملل بود







این عکس افتتاح فستیوال تاشکند را نشان میدهد .

میکنند خوب تمثیل شده است .  
فیلم اندرز مادر محصول مو سسه  
افغانفلم نیز در یکی از سینماهای  
شهر تاشکند به نمایش گذاشته  
شد . این فیلم نامه یاد گاری  
اتحادیه سینما تو گرافی ازبکستان  
را گرفت .

هیات ژوری که روی فیلم های  
ممالک اشتراک کننده قضاوت کند  
و کار های سینمایی شانرا محک  
بزند معین نشده بود . باین ترتیب  
تمام فیلم هاییکه در فستیوال به  
نمایش گذاشته شده موفق به دریافت  
نامه های یاد گاری و تحایفی از  
مراجع موسسات و اتحادیه های  
مختلف جمهوری ازبکستان  
گردیدند . ولی اشتراک کنندگان  
در فستیوال نتایج از فیلمهاییکه  
روی پرده آمد ، گرفتند . چه طی  
کنفرانسهای مطبوعاتی که همه  
روزه از ساعت ۱۰ الی ۱۲ قبل  
از ظهر در سالون اتحادیه کارگران  
بقیه در صفحه ۵۲

انسانهای و طنپیر سستی است که  
بخاطر آزادی سر زمین های خویش  
بیکار میکنند .

فیلم ابوریحانی بیرونی عالم ،  
ریاضی و آن ودانشمند شهیر  
افغانستان و آسیای مرکزی که  
بوسیله سینمای ازبکستان تهیه  
شده فلی است واقعا عالی ودر  
خور ستایش . سینما گران سینمای  
ازبکستان توانسته اند قصه پر  
ماجرای بیرونی دانشمند پر آوازه  
شرق را با شرایط سخت و دشوار  
قرون وسطایی که ابو ریحان  
میزبسته روی پرده سینما بکشند .  
درین فیلم گذشته از آنکه به  
نحوی شایسته کارها و تحقیقات  
وسیع علمی بیرونی را در سه مرکز  
عمده اقامت او یعنی شهره کات ،  
« جر جان » و غز ننه  
نشان میدهد . مبارزات او را  
علیه جنگ سیزو تعصبات قرون  
وسطایی روی پرده می آورد .  
اومانیزم وحس بشر دوستی بیرونی  
بوسیله هنرمندی که نقش او را بازی

از اینرو تم بسیاری از فیلم هاییکه  
در فستیوال تاشکند به نمایش  
گذاشته شد انقلابی و مترقی بود  
و با همکار فستیوال که صلح  
ترقی اجتماعی و آزادی ملل بود ،  
مطابقت داشت ولی این فیلم ها  
از نظر تخنیک و هنر سینما اکثرا  
در یک سطح عادی تهیه شده بودند .

این قضاوت در مورد تمامی  
کشور های شرکت کننده صدق  
نمی کند . چه فیلم های بعضی از  
کشور ها بخصوص جاپان ، جمهوری  
ازبکستان و گرجستان واقعا  
خوب و باشکوه بودند و میتوان  
گفت این فیلم ها در یک سطح  
جهانی تهیه شده بودند . فیلم های  
مستند کشور ویتنام شمالی و  
فلسطین که در یکی از سینما های  
بزرگ شهر تاشکند به نمایش  
گذاشته شد بین تماشا چیان غوغا  
برپا کرد . این فیلم ها نمایا نگر  
روز های دشوار و ماجرای

درفش باسرود خاص فستیوال  
نوسط شش تن از نمایندگان  
سینمای کشور های آسیایی ،  
افریقای و امریکای لاتین در فضای  
سر پوشیده کاخ به اهتزاز درآمد .  
هنگامیکه بیرق فستیوال بر  
افراشته میشد اشتراک کنندگان  
در فستیوال همه به پا ایستادند  
و بخاطر بر گذاری سومین فستیوال  
سینما در تاشکند کف زدند  
پس از ختم تشریفات معمول  
سکوت سر تاسر سالون بزرگ  
کاخ هنر را فرا گرفت و چراغ ها  
به خاموشی گرائیدو فلی از آمدن  
مهمانان و استقبال گرمی که از آنها  
در تاشکند بعمل آمد روی پرده  
۱۳۰ ملی متری کاخ هنر افتاد . و  
به این ترتیب نمایش فیلمهای  
فیجری و مستند کشور های شرکت  
کننده در فستیوال آغاز یافت .  
فیلمهای که محصول کار سینمای  
کشور های جهان سوم است ، البته  
به استثنای فیلم دو سه کشور  
بیشرفته .

# روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

پوستم بیرون میزند و بصورت گلوله های روی پیشانی و صورتم جمع میشود . چقدر از محسن خان بدم آمده است ، چقدر از او نفرت گرفته است که مرا به چنین مجلسی که ظاهراً شکل مهمانی دارد آورده است و چنین بیشرمانه خجلت زده ام کرده است . چیزی نماتده گریه ام بگیرد . دعا میکنم اتفاقی بیفتد ، زلزله شود و یا خانه آتش بگیرد و یا اتفاق دیگری بیفتد تا من بتوانم از این جمع جدا شوم و از این خانه بگریزم .

مدتی که به سکوت گذشت ، بیش از چند لحظه ادامه نیافت اما بنظر من که زیر بار تحقیر و خجالت خرد شده بودم از قرنی طولانی تر آمد .

مردی که مرا کنار خودش نشانده است ، شمرده و آرام شروع به صحبت کرد :

لیلا ! به خانه من خوش آمدید . چه خوب شد که آمدید ، من در باره شما زیاد شنیده بودم .

آنوقت کمی صدایش را پائین میآورد و میگوید :

هیچ کلمه نمیتواند از عهده وصف زیبایی شما بر آید . شما واقعاً زیبا هستید .

خنده میکند و میگوید : محسن خان باید آدم خوشبختی باشد .

من چیزی نمیگویم . اما محسن خان گریه نمیکنند و چابکوسانه می خندد .

متعاقب آن میزبان یعنی مردی که در کنار من نشسته است اشاره میکند و خدمتکار که در آخر سالون کنار در ورودی ایستاده مانده است سرش را پائین میآورد و از اتاق خارج میشود و لحظه نمیگذرد که با چرخ گردانی که انباشته از حوراکهای متنوع است به جمع ما نزدیک میشود و کنار میز توقف می کند . علاوه از

## یاد داشت از: لیلا - تنظیم از: دیده بان

طرز آرایش و لباس پوشیدن شان را از نظر میگذرانم . از لباسهای آخرین مود و از آرایشی که به موها و صورت شان داده اند ، احساس حقارت و شرمندگی میکنم . در جمع آنان من تنها کسی هستم که آرایش ساده کرده ام و بهترین لباس من در برابر لباس آنها چیز مسخره و پیش و پا افتاده است . عرق شرم نرم نرمک از زیر

پوستم میزند و در کنار خودش برآیم باز می کند . اول من می نشینم بعد دیگران و محسن خان رو برویم در میسلی فرو میرود . وضع چنان تشریفاتی و در محدوده مقررات خاص است که من میترسم حرکتی کنم . حتی از این میترسم که نکند نشستن من عیبی داشته باشد . زدگی به زنان دیگر نگاه میکنم طرز نشستن و حتی

## خوانندگان عزیز و ندون قضاوت

### می کند

فرخنده جمهوری به چنین انسانهای مجال ندهد که با سر نوشت و آینده دختران معصوم بازی کنند و آنها را سیاه روز و بدبخت بسازند . اما باوجود این چون لیلا ، فریب انسان دیر صفتی را خورده است ، نباید از زندگی نا امید شود و یاس و حرمان را بخود راه دهد . بهتر است با زندگی مبارزه کند و شایسته این مبارزه او را به زندگی امیدوار بسازد و از رنج و اندوه او بکاهد . بعقیده من راه نجات لیلا در همین است و من دعا میکنم که لیلا نجات یابد و با صحت و سلامت و با سعادت به زندگی خود ادامه دهد .

غنیة نظامی از خان آباد .

آقای دیدبان !  
واقعاً سر گذشت لیلا یک سر گذشت غم انگیز است از وقتی که یاد داشت های لیلا در زنون چاپ میشود ، کلمه به کلمه آنها را تعقیب کرده ام و از زندگی اندوه بار لیلا رنج برده ام . جواد ، آن مرد دون همت را صد ها بار نفرین کرده ام که دختر معصوم و بیگناهی چون لیلا را فدای هوس شوم خود نموده و شرافت و حیثیت او را لکه دار ساخته و سعادت و خوشبختی را از او گرفته است .

بعقیده من ، انسانهای مثل جواد باید ، نابود شوند ، باید اجتماع ما مخصوصاً در دوران

خدمتگذار با تواضع در سالن را باز می کند و خودش را عقب میکشد . اول من و بعد نبال من محسن خان وارد میشود . در همان نظر اول شکوه و عظمت سالون بخود جلب می کند ، بهتر است بگویم مبهورت و شگفتزده ام می کند . چهل چراغی که از سقف آویزان است ، مبلهای که از چوب های قیمتی و کمیاب ساخته شده است ، پرده های ابریشمی و میز های مرمرین ، چنان خیره کننده است که آدم نمیتواند در لحظات اول چشم از آنها بردارد . هم چنانکه من نتوانستم . و در کنار در ورودی بهتر زده بر جای ماندم .

محسن خان وقتی تعجبم را می بیند ، فشار آهسته به بازویم وارد میآورد و آهسته در گوشم زمزمه میکند :

چه شده ؟ بعد هم میتوانی اینها را تماشا کنی .

آنوقت با فشار ملایمی مرا بسا خودش بجلو میراند .

و من هم مانند انسان راه کم کرده بی لکات خوران قدم بجلو و جلوتر میگذارم و در گوشه سالون به عده انگشت شمار زن و مردی نزدیک میشوم که از بلور و چشم به من و محسن خان دوخته اند محسن خان تا کمر خم میشود و تعظیم میکند و سپس مرا به چهار مردوسه زنی معرفی میکند که دور میز مرمرین و روی مبلهای گران قیمتی نشسته اند .

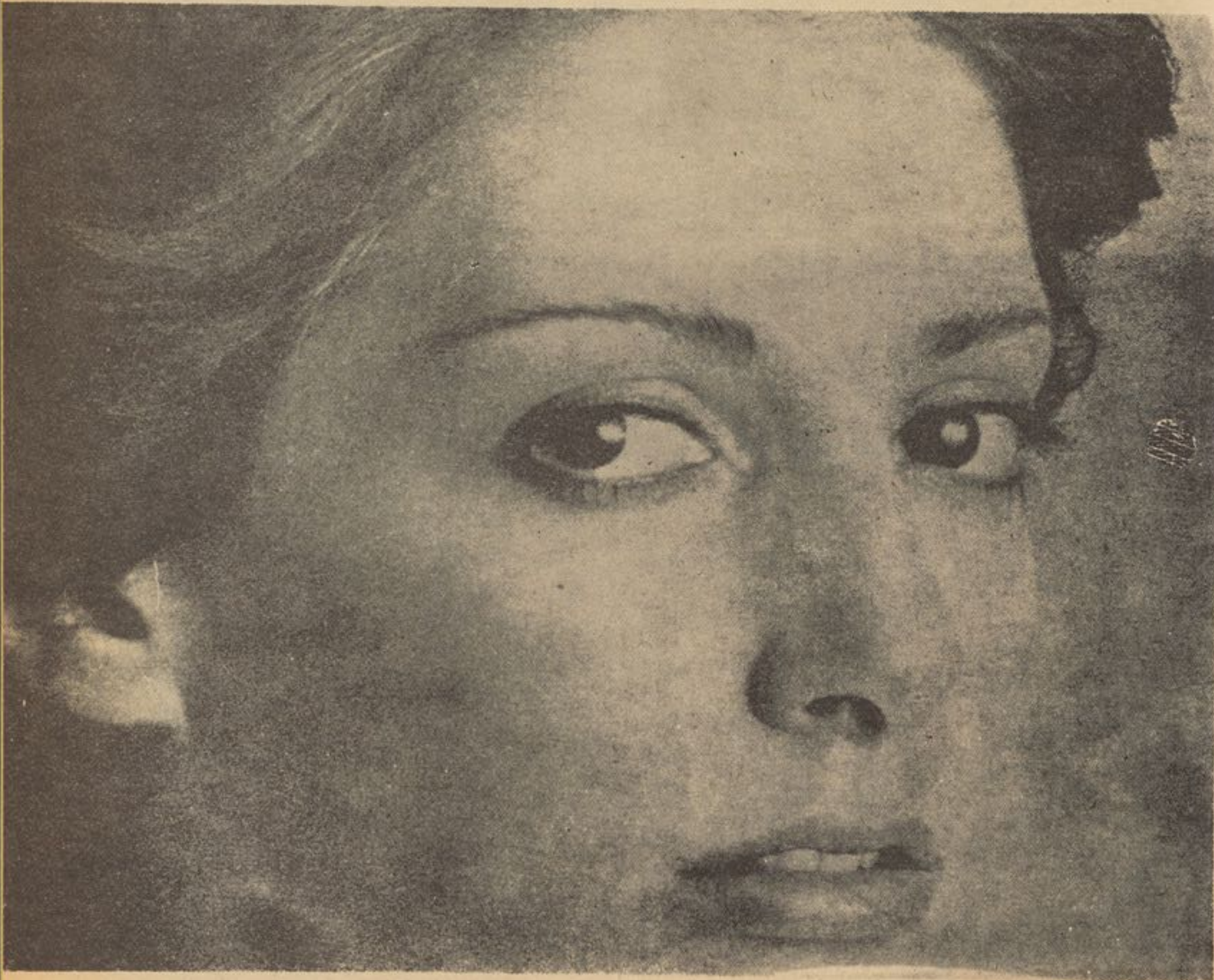
مردی از جمع مهمانان جدا میشود و قدمی بطرفم بر میدارد ، دستم را در دست میگیرد و بر نوک انگشتانم

خوراکی ها در بوتل سر بسته و چند  
گیلاس شفاف نیز بچشم میخورد.  
مرد به ترتیب آنها را روی میز  
می چیند و برای شنیدن آخرین  
دستور لحظه همانجا می ایستد.  
میزبان که دیگر خنده از لبانش دور  
نمیشود، بی آنکه به خدمتکار  
نگاهی کند، میگوید:  
ساعت ده، شام میخوریم.  
خدمتکار دو باره تعظیم میکند و  
از آنجا دور میشود. انوقت  
صاحبخانه سر یکی از بوتل ها را  
باز می کند و میگوید:  
اجازه بدهید، پذیرایی امشب به  
عهده من باشد. منتظر موافقت  
کسی نمیشود و پذیرایی را آغاز

می کند و محتوی یکی از بوتل  
ها را در گیلاسها تقسیم می کند.  
و اولین گیلاس تا قطره آخر  
بسلامتی من نوشیده میشود.  
محتوی سرخ رنگ گیلاس ها  
بسرعت جذب میگردد و بسرعت  
وارد خون میشود و بسرعت  
وضع مهمانان را تغییر میدهد.  
صحبت های سرگوشی به گفت  
وگو های بلندی مبدل میشود  
و لیخنده ها جای خود را بخنده های  
صدا داری میدهد و در گیلاس سوم  
به قهقهه های بلند و صدا و می  
مبدل میگردد. وضع چه زود دگر  
گونه میشود و چه زود تشریفات  
خشک و ساختگی جای خود را به

بی بند و باری و حرف ساده و معمولی  
میدهد.  
میزبان گیلاس پنجم را که قطعات  
یخ در میان آن میلولد لاجرعه  
سر میکشد و در حالیکه خودش  
را بیشتر بمن چسبانده است،  
بریده، بریده میگوید:  
شاید محسن خان بتو گفته باشد  
من کی هستم اگر هم ن گفته، مهم  
نیست، مهم اینست که تو اینجا  
هستی و من از این بابت خیلی  
خوشحالم.  
گیلاس را با دستان خودش به  
لبم نزدیک میکند و میگوید:  
بنوش! چیز خوبی است.  
بی اراده خنده میکنم، گیلاس

را از دستش میگیرم و نصف بیشتر  
آنها در حلقم میریزم و او در حالیکه  
یک دستش را روی شانه ام میگذارد،  
میگوید:  
اسم «ص» است، محسن خان  
مرا خوب می شناسد. با انگشتش  
بدیگران اشاره می کند:  
این ها هم مرا می شناسند،  
خوب هم می شناسند.... تو هم  
باید بشناسی..... فهمیدی، باید  
بشناسی....  
محسن خان میخواهد حرفی بزند  
اما، «ص» انگشتش را روی لبانش  
میگذارد:  
تو ساکت باش! ... خودم همه  
چیز را به او میگویم... همه چیز را...  
(نا تمام)



# آیرلند شمالی

نوسه (پوب پوروی)

ترجمه وتلخیص (رز)

## سرزمین بیقرار

رویداد های آیرلند شمالی درین روزها نزدیک داغ و بحرانی شده است. این وضعیت درین سرزمین تازه کمی ندارد. ولی بحرانات به شکل کثرتی آن، از سال ۱۹۶۷ آغاز شده بود. برای آشنایی خوانندگان از جمعیت زونون - پس منظر وضعیت کنونی را که به دست پوب پوروی نوشته شده است به در یاری میزنیم.

همچنین با آرا می تمام آغاز شد: در سال ۱۹۶۷ چندین سازمان گوناگون با هم در یکجا ست جلسه کردند و خودشان را (اتحادیه حقوق مدنی آیرلند شمالی) نام نهادند این اتحادیه در اعلامیه بی اهدافی خودش را مشخص ساخت. همین ساختن حقوق اساسی مردم، حمایت از حقوق فرد، نمایان ساختن کار برد نا در قدرت، تضمین آزادی بین و اجتماعات، آگاه ساختن مردم از حقوق قانونی شان،

چیزی که این اتحادیه آغاز کرده بود، شکل نوینی گرفت و آیرلند شمالی را در آستانه یک جنگ داخلی قرار داد. آغاز گران اتحادیه حقوق مدنی در صدد به راه انداختن جنگ داخلی نبودند. انگیزه آن چیز دیگری بود. آنان در سر زمین خودشان که رسماً بخشی از قلمرو بریتانیا بود، معیار های عدلی

وقوع میسر است. در ماه اکتبر ۱۹۶۹ ضربت آخر پس بر نیروی دگرگون ساختن مسالمت آمیز، وضعیت در آیرلند شمالی فرو دامد. در آن روز گروهی از نظامیان گند کا ن کاتولیک وارد حمله (اوباندان جوان) قرار گرفتند. بار دیگر پولیس به بخش (بوگساید) حمله برد و مدافعین علی الرغم بمبهای گاز (سی) اس) آنان را به عقب راندند.

در همین هنگام بخش (فالز) مورد حمله بارداران جنبش (اورنج) قرار گرفت. درین حمله شش نفر کشته شدند و صد هاتار زخم برداشتند و خانه های بسیاری در آتش سوخت. اما مدافعه گران (فالز) باید زری کردند. در نتیجه این رویداد ها حکومت بریتانیا نیرو های نظامی را وارد میدان ساخت و به (بوگساید) وارد اطمنان داد که حمله خواهد شد.

صلحی که بدینصورت به میان آمد، صلحی مریح بود. با شدت گران (بوگساید) و (فالز) توانایی خودش را در مقابل با نیرو های پولیس نشان داده بودند و چون شک در صورت لزوم بانرو های نظامی بریتانیا نیز مقابله میتوانستند کرد. یکروز (جیم کالاهان) در حالی که بگفتی یزاد داشت، از میان سیمپای خار دار گذشت تا با مردم کمبزنند وی به مردم اطمنان داد (همه چیز درست خواهد شد) او گفت که حکومتهای لندن و بلگاست در صدد هستند اصلاحاتی را برای رفع گمبود های

نیز موجود بودند. وقتی مارش کنندگان به (دیری) رسیدند بار دیگر مورد حمله قرار گرفتند. سب آنروز گروهی به بخش کاتولیک نشین (بوگساید) حمله بردند. ششده هارا شکستند و کلمات زشت و زننده بی رابر زبان آوردند.

در ماه اپریل این رویداد تکرار شد و این بار مردم به نام (سوریل دینی) آنقدر نتوانستند خورد که مرد. بدینصورت (اتحادیه حقوق مدنی) که طرفدار عدم خشونت بود، با خشونت روبه رو شد. جنبش (اتحادیه حقوق مدنی) از همان آغاز در بطن خودش با کشمکش رو به رو بود: کشمکش بین رادیکالها و میانهرو ها.

درواقع این میانه رو بودند که ابتکار به راه انداختن جنبش را بدست داشتند. ولی عملیات مهمی که وضعیت را دگرگون ساخت، از طرف رادیکالها صورت گرفت. این عملیات برخلاف میل عناصر میانه رو به

بریتانیا را طلب میکردند. تاریخ آیرلند به روز پنجم اکتوبر سال ۱۹۶۸ و جود خودش را در (دیری) نمایش داد. درین روز پولیس در برابر گروهی از نظامیان گند کا ن کاتولیک (مدنی) عکس العمل ناشی نشان داد. این عکس العمل سنگدلانه انگیزه آن شد که مطرعات رادیو وتلوویزیون جهان آوازه جنبش (اتحادیه حقوق مدنی) را همه جا گستر سازند. این عکس العمل خشونت باعث آنشد که جنبش (اتحادیه حقوق مدنی) پشتیبانی کامل اقلیت کاتولیک را در آیرلند شمالی بدست آورد.

در ماه جنوری سال ۱۹۶۹ رویداد دیگری در آیرلند شمالی در پیش آمد. درین روز آزادی خواهان آیرلند مارش را از بلگاست تا دیری سازمان دادند. شرکت کنندگان این مارش مورد حمله انضامی سازمان (اورنج) قرار گرفتند. بهرتر معلوم شد که در میان حمله کنندگان پوایسپایی که لباس ملکی به تن داشتند



اقلیت کاتولیک به راه اندازند و تقاضای  
اساسی جنبش (حقوق مدنی) را بر آورد  
سازند.

بدین ترتیب . وضعیت به آری می گراید.  
راه‌های باز شده مردم به کارهای عادی شان  
پرداختند و در انتظار دگرگونی‌های گسسته  
بایستی پیش آید. مانند . حکومت بریتانیا  
امیدوار بود جنبشی که از طرف اتحادیه  
حقوق مدنی به راه افتاد است فرو خواهد  
نشست . وضعیت استقرار خواهد یافت و  
برای مشکل آبرلند شما کی بگراه حمل  
دایمی بدست خواهد آمد . این آرا مشر در  
حدود یکسال به دراز کشید .

دوربین لایه این آرا مش عناصری شکل  
میکرفت که بایستی این آرا مش را بر هم  
زند . از یکسو جمعیت کاتولیک با نظر  
داشت رویداد (فالز) در صدد بر آمدند خود  
شانرا برای دفاع در برابر حملات احتمالی  
آینده آماده سازند . از سوی دیگر  
برونستا تنها در چار چوب جنبش (نیروی  
داوطلب الستری) رشد یافتند و قوت گرفتند  
حکومت بریتانیا که ناظر وضعیت بود . بران  
سدنا خلق سلاحی را درین سر ز من عملی  
سازند . و این کار را از کاتولیکها آغاز  
کرد .

روابط بین کاتولیکها و نیروهای نظامی  
حکومت بریتانیا به تیرگی گراید و این  
تیرگی در ماه جولای سال ۱۹۷۰ به اوج خود  
رسید . درین هنگام نیروهای نظامی در  
تلاش شدند تا (فالز) را به زور اشغال کنند  
در اثر مقاومت باستاندگان . این منطقه  
فرنطین شد و در نتیجه زود خورد ها شش  
تفرقه‌ها رفتند . این فرنطین سر انجام به  
دست زنانی در هم شکسته شد که از بخش  
های دیگر کاتولیک نشین به (فالز) وارد  
شدند و برای باستاندگان آنجا نان و شیر  
آوردند .

(آی . آر . ای) پدیدار می شود .  
درین وضعیت خصوصیت دیگری دیده  
میشد: سیاه بریتانیا با مقاومت بیگیر (آی .  
آر . ای) رسمی روبه رو شد که شانزده  
ساعت تمام بانبروهای نظامی کوجه به  
کوجه چنگید (آی . آر . ای) مخفف آبریش  
ریبلیگان آر می . یعنی سیاه جه و ری  
آبرلند است مترجم) دیگر (فالز) منطقه غیر  
مسلح یازده ماه پیش نبود . زود خورد های  
(فالز) نکته مهم دیگری را در سنا ست  
آبرلند نمایان ساخت . این نکته عیار ت بود  
از نمودار شدن دو باره (آی . آر . ای) بعد  
یک نیروی مسلح علیه تسلط بریتانیا بر آبرلند  
اینده (آی . آر . ای) با باستاندگان بخش  
های کاتولیک نشین پیوند داشت .

در همین هنگام اشغالی در (آی . آر . ای) .  
بوجود آمد و جناح (پرو فسر نل آی . آر . ای)  
بایه میدان گذاشت علت این اشغال بعد  
تربرسی خواهد شد . درینجا کا فست گفته  
شود که (آی . آر . ای) پشتیبانی مرد مراد  
بسیاری از بخشهای کاتولیک نشین در  
بلفاست بدست آورد .

سیاه بریتانیا حمله های پیهم خود ش را  
بر مناطق کاتولیک نشین انجام میداد و مقادیر  
زیادی از گاز (سی . سی . اس) را به کار میرد  
این گاز برسا لغور گان . تازه جوانان و  
بیماران (کسانی که در عملیات خشونت  
آمیز دستی نداشتند) تاثیر بدی بر جا  
مگذاشت . هر قدر نیروهای نظامی بریتانیا  
میگوشید تا پشتبانی مردم را نسبت به  
(آی . آر . ای) در هم شکند . بپمان اندازه  
این سازمان قویتر میشد . هر قدر این  
سازمان قویتر میشد کاتولیکها به همان  
اندازه از نیروهای نظامی بریتانیا فاصله  
مگرفتند .

حکومت به دستگیری کسانی پرداخت  
که به شکلی از اشکال (آی . آر . ای) را کمک

کرده بودند . روسپای حکومت جان بود که  
تقریباً بیست کاتولیک را بر انگشت (آی .  
آر . ای) اهدیه کرده سا زمان بیبری  
دست و پا درت و نفوذ بیبری پیدا کرد .

از وی نیروهای بریتانیا دریا و کتا  
یک جنگ کوریلایی بیبری روبه روسته است  
این جنگ شدید نیرو بیجده از جنگهای  
گذشته بود در چند ماه نیروهای نظامی  
بشیرانی توانستند کرد . زانو طلدان (آی .  
آر . ای) مرز و مانی برای عملیات شان نمی  
شناختند و با عملیات بیهم نیروهای بریتانیا  
را سر کجه ساخته بودند .

در همین هنگام باز داستها آغاز شد این  
باز داستها خشونت و تشدد را افزا ش داد  
و در نتیجه عده بیشتر سو بازار انگلیسی

مخبر بدند این آبرلندها نه تنها به سر  
زمین خودشان بر میکشند بلکه تلاش میگردند  
تا در برابر فر هنگ بیکانه (فر هنگ انگلیسی)  
مقاومت کنند و این فر هنگ را در فر هنگ  
آبرلندی حل نمایند .

در سال ۱۶۰۹ سر آبرلند ن اسکاتلند  
سپای بی ز من به بخشهای شمالی شرقی  
آبرلند آغاز شد . این اسکا تلند پها در  
آبرلند به عناصر آسوده حالی مید ل سید ند .  
این تازه وا ردان از نظر مذهبی با باستاندگان  
اصلی آبرلند فرق داشتند . اینان پرو تس  
نانت بودند . در حالی که مذ هب باستاندگان  
اصلی آبرلند کاتولیک بود . بدتصورت  
جنبشهای فر هنگی و اقتصادی این تازه  
بقیه در صفحه ۵۷

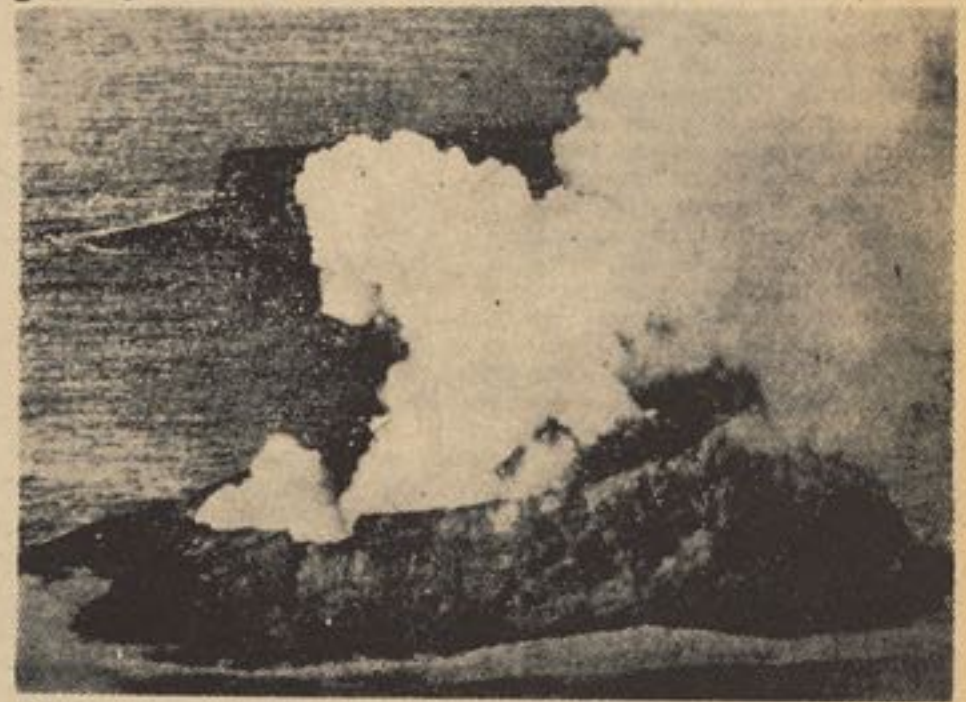


# کوتاه و دلچسپ خواندنی

## جلو گیری از تولید حفره ها

در ایالت نیو یارک واقع در امریکا، درخواست های حق الاستفاده در تمامی ممالک تولید کننده نفت برای یک عملیه جلو گیری از وقوع زلزله و دیگر اختلالات عمیق زمین که به اثر استخراج مواد داخلی زمین بوجود می آید تحریر یافته است.

داکتر «ایمانول» کاشف و تطبیق کننده مقررات آنست که از نسیم قرن به این طرف در تولیدات نفت و استخراج معادن مصروفیت دارد. بعضی از تعمیرات و گاهی حتی شهرها و حفره های زیر زمینی که



بصورت طبیعی و یا در نتیجه استخراج نفت گاز و یا معادن تولید می شوند فرو میروند. داکتر ایمانول حفره های زیر زمینی را با مایعات از قبیل: (آب بحر، فضلات و کثافات مواد صنعتی) و یا دیگر مواد در هنگامیکه مواد اصلی طبیعی زمین استخراج میشود، پر می نماید. مایع با گل مخلوط گردیده و به شکل فلتر برای کشیدن آب سطح زمین کار می دهد و همچنان مواد اورگانیک دیگر بحیث پر کننده به عنوان غذای او رگانه های که توسط عملیه مداوم نفت بیشتر تولید می نماید، استعمال میگردد.

## سرویس های چار طبقه ای

چندی پیش یکی از کمپنی های موتور سازی امریکا، برای آنانی که میخواهند با استفاده از موتور های سرویس به سیاحت بپردازند، سرویس های چار طبقه ای را ساخته که در نوع خود بینظیر است. این نوع سرویس ها که گنجایش بیست نفر مسافر را دارد، با تمام وسایل رفایش مجهز است، در طبقه اول این سرویس ها و وسایل تفریح مسافرین جای داده شده و در طبقه سوم و چهارم اطاق های جداگانه ای برای خواب مسافرین در نظر گرفته شده است.



## خانه های سیار



مردم امریکا بطور اوسط در هر پنج سال یکبار محل سکونت شانرا تغییر میدهند، ولی تنها به خانه های شان، در امریکا تقریباً ۷۵ میلیون خانه سیار وجود دارد. تا اخیر سال ۱۹۷۲ بیش از ششصد هزار واحد خانه سیار ساخته شده است، در ایالت کلرادو که بزرگترین مرکز خانه های سیار در امریکاست، در حدود یازده هزار واحد خانه سیار وجود دارد.

## جاده های رابری

برای اینکه از رابر کهنه تا یوموترها که غیر قابل استفاده است استفاده بعمل آید، اخیراً یک کمپنی سوئدنی طرح جدیدی برای استفاده

از آن بمیان آورده است، این طریقه که «ریوبت» نام دارد، عبارت است از مخلوط کردن رابر با سنگهای کلان که بوسیله قیر با هم یکجا میشوند از مخلوط سه مرکب متذکره یک سطح درشت و مقاوم که در برابر تغییرات حرارت، مقاومت داشته و در شرایط مرطوب و سرد بهتر کار میدهد، بوجود میاید، یکی از مزایای این طبقه جدید استفاده از گداز تار های کهنه و غیر قابل استفاده است و دیگری جلو گیری کردن از تجمع آنهاست.



ژوندون



# بهار آید و

## درخت غنچه بر آورد و بلبدان مستند

تبیه و تویب از : رسد

از: دکتر سبیل

### دختر کوچی

چراغ این چمن داغ دل کیست؟  
که لاله سر زده دامن بدامن  
ز مهر شا هد شش دی نشینی  
دل من میرو د مامن بدامن

صفا و عشق و زیبایی بصحراست  
دل صحرا ز آ لایش میراست  
دل من عاشق صحرائور دیست  
که اودرخیل خود هنگامه پیراست

بدنیا لش روم صحرا بصحرا  
سراغ او کنم چادر بچادر  
که تا یابم بتم درخیل کوچی  
بگیرم دا من هر ماه و اختر

دل سر گشته آ رامی ندارد  
که تا گمشده خود را نیابد  
سراغ از آتش سوزان بگیرم  
که اندر دل فروغ یار یابد

کبرتر های صحرائی خوش پر  
بیر دارند ر خست آسمانی  
پیامی از دل صحرا بگیرند  
بسا آرند سوز جاو دانی

برآمد کاروان از دامن دشت  
چو کوب، دخت رعنا پیشرو بود  
غیا بر کبکشان راه گشتم  
که عاشق را بدل این آرزو بود

سینه چا در نگاری در بیابان  
به پهلوی شتر مستانه میرفت  
نگاهش مست شوو آشنایی  
دلی از پیش ما بیگانه میرفت

باو گفتم ز راه آشنایی  
بیابان گرد من حال تو چون است؟  
تبسم کرد و گفت ازل تو آزی  
که شادی در دل صحرا فزون است

بارام دل خود گفتم از سوز  
بیابان گرد من حال تو چو هست؟  
تبسم کرد و گفت از دل تو آزی  
که شادی در دل صحرا فزون است

دل شب منزل صحرا گزیدان  
ستاره رهبر صحرا نشینان  
صدای زنگ اشتر ساز دلکش  
سرور آور برای رهنوردان

شب آمد ر مروان کاروانی  
کنار سبزه و آبی نشستند  
مه نیمه چراغ کاروان شد  
لبان عقد پروین حلقه بستند

چو شب از نیمه شد چادر به بستند  
روان گشتند در آغوش صحرا  
گر بیان افق گردیده پیاره  
سحرشد در دل خاموش صحرا

### نفرین به مرگ

نور سرد مهتاب  
در نسیم شامگان بهار  
از کنار قله های دور دست  
بر فراز سر زمین سبز می آید فرود

از میان باغ پر پیچ و خمی  
نغمه های جانگداز آید بگوش  
بیر مرد باغبان با غیجکش  
گرم میسازد مرا با هوش و گوش

بیر مرد آرام ، چرتی و خموش  
غرق افکار جهان پرغم است  
وقتی چشما نش به من افتاد گفت  
زندگی بازیچه هر آدم است ؟

او مرا بگذاشت با آهنگ خویش  
غرق رویای جوانی گشته است  
از میان سینه اش توفان غم  
رفته، رفته آفتابی گشته است

چهره اش همچون نسیم صبحگاه  
روشن از صبح امید زند گيست  
لیک این آهنگ پر سوز غمین  
یاد بود حسرت افسردگيست

اوبه خاطر دارد آن پیام را  
ز میان کلبه سردوغمین  
کرد بیرون نقش بیجان زنی  
عشق او امید او بود نازنین

لیک اکنون سالیان پیهم است  
در مصیبت کامرانی میکنند  
مست و بی پروا زمانی بی سبب  
خنده بر لب شاد کامی میکنند

او زتنها می نمیگوید سخن  
همم او رشته های تار اوست  
لیک او مرده است روحش در عذاب  
از برای مرگ نفرین کار اوست

از: ن. فریاد

### افتاب میشود

نگاه کن که غم درون دیده ام  
چگونه قطره قطره آب میشود  
چگونه سایه سیاه سر گشتم  
اسیر دست افتاب میشود  
نگاه کن!

تمام هستم خراب میشود  
شراره مرا بکام می کشد  
مرا به اوج میبرد  
مرا به دام می کشد

چه دور بود پیش از این زمین ما  
به این کبود غرقه های آسمان

تو مید می و افتاب میشود

### لحظه دیدار

لحظه دیدار نزدیک است  
باز می لرزد دلم ، دستم  
باز می لرزد دلم ، دستم  
باز گویی در هوای دیگری هستم  
های! میری صفا زلکم را باد  
های! میخراشی بغلنت گونه ام رایتغ  
آبروم را نریزی ، دل !  
لحظه دیدار نزدیک است .

از: سعادت الملوك تابش

### عشق و فردا

\* شب دوده های تیره اندوه خویش را  
بر پشت پلک برکت درختان ریخت .  
از تبه های نیلی خاموش  
اشک ستاره

- نغمه دلگیر چنگ ماه  
در بازوان یغزده آب می خزید.

\* رقص گل شقایق خونین میان باغ

آواز نای مرد شبان از درون دژ

لرزیدن بنفشه بدلقونی نسیم

بر چشم نیم خفته من یاس می چکاند.

\* زندان زند گمانی من زرد بود سرد  
اندر تمام عمر،

یکبار عشق در دل سرمه فسانه ریخت  
بگروز آفتاب بدل سرزد و شکفت

گلنهای آرزو

- همه پر نور و گرم و گرم  
لیکن چه زود ابر سیاهی ز دور ها

در برگرفت و برد،  
آن عشق و آرزو همه در گور یاس و غم!

\* امشب ، تمام یاسم و آزرده ام ،  
ولی

- ولی

فردا چو برمد،  
با پنجه های خشم و غضب میدرم زهم

صدها هزار سینه آلوده ، آلوده ابرها  
دروازه ای زسوی دگر -

- سوی آفتاب

- سوی آفتاب  
وامی کنم، بجلگه شهر غریب خود

وین کوچه های سردوسیه را بیاس عشق  
پرنور میکنم

پر نور تر ز روز  
وانگه:

جشنی بیاس عشق توای خوب پارسا  
اندر تمام شهر، به صحرا ، به دره ها

بانغمه های دلکش خنیاگران پاک  
باشعلاق روشن ر نگین کودکان

بر پای میکنم.  
بر پای می کنم

# ما جی ملا

وقتیکه بچه بودیم یعنی پنج و هروقت دلش میخواست از آن شش سالی پیش نمداشتیم - زن پیر و سر سفیدی که رخسار هایش چمک و پینتی درازی داشت - بخانه ما رفت و آمد می کرد که او را ما جی ملا می گفتیم ما جی ملا که خیلی پیر بود عسانی در دست می گرفت تا کمر آب خوروا نوسطان استوار نگهدارد - جی ملا زن برگب بود - بیشتر از بسپای دیگر حرف می زد - در حرفی اقتدر شپرت داشت که زن سالی دیگر در موردش می گفتند (ما جی ملا یک پارچه سرگب آمد - بسپایش نمی رسد) زانسی هم که جی ملا زن گب دانی بود - و وقتیکه خانه ما می آمد تا زمانیکه دوسا ره بس میرفت - بگریز برپیم حرف می زد.

ما جی شپهای جمعه - بلا نامه می آمد - به اصطلاح مردم ما جی ششامی شد اما آمدن ما جی ملاقتضا میباشند وقتیکه می آمد در داخل خانه شده میگفت :

(سبی جمعه است - چن زسری زان است - مام درگه خورده ده خانه نمیکدم )

آمدن ما جی برای ما که در آن وقت بچه بودیم نهایت خوش فنی بود - من و برادرم از آمدن ما جی بسیار خوش میشدیم - ما جی زن دست و پا بازی نیز بود - شپهای نوروز که می آمد - با خود برای ما نان های سمنکی و غولنگ آب می آورد اما برای ما (من و برادرم) آمدن خورد ما جی شادی آورد بود تا نان های سمنکی - چون هروقت که ما جی می آمد شب آن برای اناقصه می گفت قصه های دیو و پری و قصه دختر سوادگر - اما خواهرم که زمانیز کتر بود و علاقه زیادی به آن سمنکی داشت فی الفوز نانهای سمنکی را از ما جی می گرفت و شروع می کرد تا می کرد - حتی بعضی وقت ها نان های سمنکی را از ما جی پنهان می کرد -

های پدی که به او نسبت نمی داد - حتی پیش روی او نیز وضعیت خوبی نمی کرد.

مادر کلان که ماورا بی بی میگفتیم زن زعخت و بدخوی بود - هیچگاه رابطه اش با من و برادرم و خواهرم خوب نبود - مانیز مدام از او گریزان بودیم - و به حرفش وقتی تمینهادیم هر گاه برای ما اجرای کدام کار در دستور میداد ما سختش را نداشتیم - می گرفتیم و کارش را انجام نمی دادیم - آنوقت مادر کلان را لج می گرفت و ما را دعای بدمی کرد - سبویه اصطلاح کردی می ماند و قیمه می کرد - ما درم که نیز در ل خوش از او نداشت - سرش داد میزد و گفته گی هایش را دو چند جلوش می گذاشت - شام که پندر بخانه می آمد - بی بی قیا منی پر سیا می کرد - چیع و او ایلا راه می انداخت که بیبا و بیبن تمام همسایه ها را سر ما جی می داد و ما را نزد همسایه های آب و عزت می ساخت - پدر که خدا پیام زدنش مرد نیسکی بود - میرفت جلو مادرش می نشست و - دستپایش را بوسید - و به هزاران قدر و زاری خاموشش می کرد و ما خود بدرون اتاق می بردش - بعضی ما را صدا می زد و پیش روی مادرش به مافحش و ناسزا می گفت - و بعضا هم تاسکی های جا ناله بیج گوس می مامسی نشانده - بعد ما درم را نیز نصیحت می کرد و ملامت می نمود - روز بعد که پدر از بازار آمده بود - حتما برای مادر کلان یگسان چا در و پایی دو متر پارچه با خود می آورد - وقتیکه تحفه آوردگی اش را نبرد مادر کلان می گذاشت مادر کلان می گفت : (آی بیجیم خاکت شوم - ای ره چرا آوردی دگه .... هه خود که از لباس پوشیدن خلاصی شدیم - ... خو خیره .... خدا خیزت بشه .... بیه باشه .... داشته آید بکار .... گرجه باشه زار مار ... یگان وخت ده کارم می آید .... خدا نواسه گک هایه برسانه .... هه خود که خلاص شدیم ....)

بعد که پدر می رفت - مادر کلان با عجله صندوق کلانش را که بخدان می گفتیم باز می کرد و پارچه و ادرون آن می گذاشت و قفل می کرد - بعد از آن مادر کلان تا یکی دو هفته دیگر خاموش می بود و صدایش بر نمی آمد - یک روز من از مادر کلان پرسیدم

که چرا از ما جی ملا بدش می آید - مادر کلان گفت : (از روزیکه پای ای زنکه پاچه سبک ذهای خانه و از شده ... هه دگه از چشم هافناریم .... ما درت - خواهرت خانه هایت و شما جوانرگ ها همگی نان ما جی می گین و جان می تین .... پر وای مسره هیچ حدارین .... همگی تان از ما

کلا ن غصیبانی شغو مرا دشنام داد و گفت : ( یکی ما جی شپیرین زسان است و یکیم مادر آقو ... پرو گمشو ..... رنگ شو مته از پیش رویم دور کو ..... و اینطور بود که ما جی ملا روز بروز بسرای مادوست داشتنی تن - میشه شبها ما یا ما جی در یک اتاق می خوابیدیم -

بسیاری می خواندند و تسبیح می انداخت بعد از آنکه فارغ شده بود آهسته بالای بسترش می خزید - همچا ن ما ازینکه حالا به افسانه ما جی گوش میکنیم مزایش می یافت - خواهرم بعد از آنکه ما جی بسالای بسترش می نشست - بلته چراغ لبه رانه می کرد و خودش نیز درون خواب می خوابیدیم -

ما جی برای ما فسانه می گفت - من و برادرم بالای بستر خوب مان دراز می کشیدیم و منتظر می شدیم تا ما جی بالای بسترش بیاید و برای ما افسانه بگوید - ما جی اول نماز خشن و ادا می کرد و بعد از نماز - دور و دعای



که بالای بسترش نشسته بود - پس دستمال سفید کلانی سرش را می بست و بعد میل چوب میاه رنگت را از درون خریطه کوچکی بیرون می کرد و بی آن چشمها پیش را سرمه می نمود - ما جی درین حال شکل اسرار انگیز می بخود می گرفت - بسا دستمال سفیدی که در سرش بود - و با چشمهای سرمه شده اش کسه سبیه وتر ستاک می نمود و از همه حول انگیز تر سایه اش بود که جلو روشنی خیره لبه در دیوار افتاده بود و توام یا چینییدن ما جی به شکل عجیبی منبسطش نیز می لرزید.

و در چنین یک حالتی - ما جی قصه اش را برای ما می گفت - قصه های ما جی همه در موقعیت های دور از آدم ها واقع شده بود و ازین جهت سخت برای ما خیال انگیز بود - قصه های ما جی اینطور شروع میشد : ( سرد نبرد یک سوداگر بود سوداگر هفت دختر داشت و دختر هفتمی اش از سش دختر دیگرش کرده زینا بود - و یا اینطور : پادشاه می بود که او را یک فرزند بود - و روزی پسر پادشاه عاشق دختر شهبال شاه پری شد و .....)

قصه های ما جی مارا با خود در سر زمین های دور دست که سو داگر سو داگر می کشید و دختر هایش بسا عا شقان سینه جاک شان عشق می ورزیدند - می برد قصه های ما جی مارا در قصر های خیال انگیز شاه پریان می برد - که دخترش پیرهن از گلبرگ هایش می کرد و گشتی از نقره بیابیح که از خواب برمی خاست در حوضی که آبش از نقره بود غسل می کرد و شب هنگامی که به بستر میرفت در حوضی که آبش از طلا بود شش می نمود - و بر سر بسترش از پرفرو می خوابید - ما بالای بسترش های که درونش عوض بینه - ششم بر کرده بودند - می خوابیدیم از تمیند این افسانه ها سخت بیست زده میشدیم و ازرو می کردیم که کاش ما هم همانها می بودیم وقتی از ما جی پرسیدیم که این دختر شاه پریان در کجاست ؟ ما جی می گفت که در آنطرف هفت پرده کوه قاف زندگی می کند - افسانه های ما جی برای ما بکنوع عادت شده بود - که بدون آن خواب به چشمان ما راه نمی یافت

مانند معتاد که به تریاک عادت کرده باشد - وقتی ما جی افسانه می گفت ما فرق در لذت و شادی بیان ناپیری می شدیم - روح ما سبک و شاد می گردید - و آرزوی بی کردیم که بسال بکشاییم و پرواز کنیم - بعضی شب ها خواب همان قصه های ما جی برای ما گفته بود میدیدیم - خواب میدیدیم که عاشق دختر سوداگر شده ایم و بدنیال دختر سوداگر روانه شهر های غریب و ناشناس میشویم - یک شب من خواب دیدم که برادرم عاشق دختر شاه پریان شده - و میخواهد که بدنیال عشق شود - به جستجوی او برود - ما را برایش می گوید که ازین کار منصرف شود - اما برادرم قبول نمی کند - ما در پرا - یک خورد جین نان روغنی می برد - چون در سفر نباید بدون توشه رفت - برادرم بر اسب سبیه زنگی مسوار میشد - و خورجین نان را نیز با خود می گیرد و روانه سفرش میشود - یا برادرم زانیده بودم که در دست نمانده با پای پیاده شکم گرسنه و حالت زار - هنوز هم بدنیال عشق خود گام می زند - با اینکه کفشهاش پوست سیور و حصایش نوک سوزن شده بود - با آنهم از سفر بی با مان خود دست بردار نبود و اینطور ماه ما جی و افسانه هایش عادت کرده - بودیم روز به آن افسانه میندیشیدیم - و شب خواب آنرا میدیدیم - بعضی شب ها ما جی از آن دنیا و روز قیامت نیز برای ما قصه می گفت و یا قصه مرده ها را که سخت ترس آور بود برای ما حکایه می کرد - وقتی از مرده ها صحبت می کرد - آوازش را بشکل غریبی تغییر میداد - بکنوع از تعاش و هم انگیز در آوازش بوجود می آورد که ما از آن میترسیدیم - خواهرم که تر ستاک تر از ما بود سرش را زیر لحاف می پیچید و گوش نمی کرد - اما من پرسیدیم که بیلولی هم می خوابیدیم یا آنکه از شست ترس آواز گریه و گریه قلب های یکدیگر مان را می شنیدیم - ولی با آنهم میسل داشتیم که افسانه مرده ها را تا آخر



# ای ما لکله

ای د دنیا میخانو مالکه  
 ای د فطرت دگار خانو مالکه  
 ای د رنگینو افسانو مالکه  
 د زبونو او زما مالکه  
 مونږ ته دینکو خلقو زړونه راځه  
 د سوو زبونو احساسونه راځه  
 د لوگو لونه دک دردونه راځه  
 بلند همت او چمتو خیالونه راځه  
 ای د دنیا د میخانو مالکه  
 ای د فطرت دگار خانو مالکه



## مراوی رنگ

نورو زلفو می خاطر کړو تار په تار  
 نه یی مومم که یی غواړم تار په تار  
 لکه سبل چه زړوی کمر د شگو  
 نړوی می هسی مینه واره واره  
 له خواری دیار په خط زړه ښه گوډه  
 د غریب له پښو وکښی شی خار په خار  
 رهبری په دردونم غواړم وصال ته  
 د دستوری چه مونده شی لار په لار  
 د اندوخی چه په وصل کښی ښادی ده  
 بلاهوشی لگولی تار په تار  
 مراوی رنگ زما پوښته له مراؤ ماترگو  
 دا چه وی خبر داری دخوار په خوار  
 تل حمید په داوینا ستایه مطربه !  
 چه دی و دعاشقی په چار ناچار  
 حمید مومنه

## په باغ کښی

ښکلې باغ تازه چمن و دملانو  
 شین سحر او شورو شرو دمرغانو  
 په سبل قسمه آوازونه ښی نغموی  
 هر طرف ته د بلبلو ترانی وی  
 یومرغه ویل داخومره ښه دنیاده  
 ښکلې ښه تازه گلشن تازه هوا ده  
 په دی شنو پانو کښی ژوند ډیر غنیمت دی  
 ددی باغ خوړی میوی خه لوی نعمت دی  
 مگر ویرمه په کارله صیادانو  
 له بی رحمه بی انصافه انسانانو  
 له بل لوری داسی غرشو داسی ویلی  
 ته چه دغه شینکی ښه دارنگه ستای  
 داخو خپله هسی ته دی پیدا شوی  
 انسان ډیر زیار او زحمت پکښی ویستلی  
 که انسان نه وی دا باغ وچه میره ده  
 ښایسته کړی خو انسان دا منظره ده  
 بی باغبانه دغه باغ نه پاتی کړی  
 دا گلشن په سپیره ډاگه باندی بدلیری  
 په جهان کښی که یی رحمه صیادان شته  
 ورسره ډیر زیار ویستونکی دهقانان شته  
 که یو وینی توپوی او خوړی زوی کړی  
 بل په کار کښی شی خولی عرفی زوی کړی  
 دیوه لاس کښی که توره او توپک دی  
 د بل لاس گوډه تپاکو خفه دک دی  
 ای په سرو گلو مینو قنار جیانو  
 هر وی مه کار او زیار دباغیا نانو  
 دهقانان لری په تاسو ډیر حقونه  
 دهموی دلاس پیدای دا گلونه  
 «الته»

## اختیار د جادی!

چه د ښکلې توره داغی یار د جادی  
 چه خطا خطا گمانا کاوا مالکی  
 دا خوبان دی چه په جود سرخ رویه کښی  
 هر یو ښکلې می په زړه دباغ غولی کا  
 عاشقی په اختیار نه کښی هر ښیار شه  
 جرنی گری عاشقان واره بی دله  
 چه خپل یار ور لره ورشی په پو ښتنه  
 په داغلی زړه شاکر اوسه «حمیده»  
 چه خواب ته شی ور وپاندی کار د جادی  
 دا صحیح او کم خطا گلزار د جادی  
 گنه و دپه ظلم زور بازار د جادی  
 گوډه کوم یوه نئی یوسی کار د جادی  
 خان وا ورته اچول اختیار د جادی  
 نه یو هیزم چه دندار دندار د جادی  
 دغه هسی بختور آزار د جادی  
 په هر ځای ومنځ ته ساز گلزار د جادی  
 (حمید)

## د بلبلو ناری

سحر دا په سوز ناری وهر بلبله  
 ستا بیلتون می ژوی ښایسته گله  
 هم په دایمی خپکې خون ناله دمشک شه  
 چه هو فکر کاوو ستاله کاکله  
 سپین خاطر بی چیری نه چه له ماتور کړی  
 چه نور منځ دیار تر ختگ کښینی چغله  
 که چغل چغل هر څو په صورت یودی  
 لا چغل وینم منځ توری له چغله  
 په هر کار کښی تامل فکر لازم دی  
 یو کرم په خواوو وگره بی تامله  
 دمجاز مینه دی ورولی رشتیا ته  
 شبنم کمرته لا چه مینه کاله گله  
 چه دیار په خوی پیدا صلندر خوشحال دی  
 ځکه خلاص نه دی دزاغو له غلغله  
 «صلندر ختگه»

## قبر و نه لری زوی

دوی ته وایه دا چه زړونه لری زوی  
 زړونه هم گوری عرشونه لری زوی  
 بس یو آمد صداقت د زړه دیاسه  
 سوی لوی فریادونه لری زوی  
 دا بچلی چه انسان په زړه پری باسی  
 کله کله آسمانونه لری زوی  
 یو خاموش دریاب سینه کښی په خوله مبر  
 چه غور زنگ کړی طوفانونه لری زوی  
 هسی نه څوکه لیوتوب کښی گیله منشی  
 ستایه پشت پشت نسلونه لری زوی  
 دژوند په دی کور کښی زلزله وی  
 اودمرو به دی قبرونه لری زوی  
 یوه ورځ به تورو خاورونه ودریوی  
 ځکه سترگی دی جامونه لری زوی  
 «بیر گوهر»



## دهنر گنج

دنیادار که مستغنی په سیم وزر دی  
 هنرمندو شخه گنج دخیل هنردی  
 بیپوده په زور آورو شان ته وایی  
 د دنیا سړی که هر څو زور آوردی  
 هسی موایه چه زه یم په جهان کښی  
 پیدا کړی خدای دسوله پاسه سردی  
 شینی شینی ویلیان پیغمبران کړل  
 نه چه هر سړی ولی او پیغمبر دی  
 جودانه قدر یو لمل پکښی پیدا شی  
 ور جهان واره دتورو کاڼو غردی  
 پیدا کړی خدای سړی په تفاوت دی  
 هسی نه چه جهان واره پراپردی  
 که دمعرو رفتن ته څوک نظر کا  
 دابه وایی چه آفتاب دنماز دیکردی  
 چه یی په شمهک ایښی وی وپار ته  
 په آسمان باندی ختلی لکه لمر دی  
 تعجب زما ددیرو اوښکو مه کړه  
 ما موندلی په دابحر کښی کو هر دی  
 دریا غرقه یی خدای مه کړه په غاړه  
 رحمان کوچ دستار ترلی قلندر دی  
 «رحمان باباه»

# پرتکرار



# آشپز و آشپزخانه

نوشته از : ام ایلیس

مترجم : نیرو مند

## قربانی اشتباه

هنری تید در ساعت ۲۳:۰۸ دقیقه به اثر بلند شدن یک صدا که در وی ایجاد سوختن کرد بیدار شد چنان تصور نمود که مینی چنین بیرون رفتن از اتاق دروازه را بشدت از عقبش بسته و بالای مینی شغل بی عایدش رفته است. مینی این کار را بدون خدا حافظی کرده بود.

تید در جایش راست نشسته با خود نگر نمود. او پیش ازین بمن اعتماد ندا و داد تمام مو فقیهای را در گذشته نا دیده می انگاردم. اما زنهای همینگونه هستند و ... تید بی آنکه امیدی داشته باشد صدازد:

مینی ، مینی تو کجا هستی؟ اما در آن عمارت کوچک سکونت عمیق برقرار بود . شاید او میخواست جریان صحبت خود را که دیروز بنوکیل مالیا بعمل آورده بود به مینی گزارش دهد.

شاید در آنصورت مینی با نظر دیگری به تید میدید اما تید می توانست امروز شام جریان را برای مینی باز گوید البته تا آن وقت ماجرا یک طرفه شده و چون حق الزحمه هم به جیبش ریخته .

در ساعت ۳۰:۰۸ دقیقه: تید وارد نشتاب شده صورتش را در آینه دید . تارهای پروت پشت لبش رنگ مرچ و نمک را بسخود گرفته بود.

تید با خود اندیشید : ۳۷ ساله شده ام و حال ۱۰ سال پیش تر معلوم میشود تید تصمیم گرفت پیش از تراشیدن ریش و شس بگیرد.

وقتی آب گرم از روی بدنش لغزید مجدداً به نمایندگی وکیل ما فیا فکر کرد . این آخرین چانس برای تید بشمار میرفت زیرا این کار روی دست بود : قرار گفته و کیل مافینا کاری بود در یک محل مناسب و در یک زمان مناسب . در غیر آن کسی دیگری را برای این وظیفه تعیین میکردند و کیل مالیا به تید گفته بود ، اینروز روز بخت و طالع شماست کسی را که مابه این کار گماشته بودیم تا هنوز وظیفه قبلی اش را در شهر کنسار به پایا ن نرسا نده است . و ... تید با خود اندیشید شاید واقعا این آخرین شانس من در زندگی باشد زیرا در وظیفه آخرینی که بمن سپرده شد هر دورا نتوانسته بودم بصورت دقیق و موافقانه بر سر برسانم در یک واقعه گلوله او به شانه قربانی اش الایت کرده ولی آن مرد توانسته بود از حادثه جان سلامت برده از تیبو یارک خودشرا به سیسل برساند . در واقع دیگر اگر چه گلوله های رها شده از تفنگچه او به بدن شخصی مورد نظر در چند جای کاری الایت کرده بود اما به اثر دادن خون

بموقع فعالیت داکتران لایق او هم از مرگ نجات یافت. و یک ماه بعد با لباسی خندان در حالیکه سیگاری در دهان داشت به روی خیابان ها میگشت و تید مجبور شد آنرا گشت و جنایت را تکرار مرتکب شود و این بار حتی کسی حاضر نبود یک پول همه در ادای کارش به او بپردازد .

پس ازین دو حادثه بی شرم و ناکام کار رو بارش به رکود مواجه شد ماه را بدون قدم قرار داد سیری کرد نه پول داشت و نه هیچ ...

بنابر این همسرش مینی شغلی برایش دست و پا کرد و بجهت صرافت دخل در یک کافی تر شامل کار شد از ساعت ۹ صبح تا به ساعت ۵ بعد از ظهر و در هفته شش روز کار میکرد. ضمناً یک بالا پوش پوستی در الماری منزلش داشت که بیش از پنج هزار دلار می ارزید ولی مینی نمی توانست آنرا در موقع کار در کافی تریا بیوشد .

در ساعت ۸:۰۸ دقیقه تید با لباسی لاج و زیر جامه کوتاه نیلونی آبی رنگ مقابل الماری لباس ایستاده بود. در الماری - لباسی وجود نداشت . حتی یک پیراهن بالادردان نبود او تید دیروز به مینی گفته بود که لباسهای چراک را برای شستن به خشکه شویی ببر اما مینی فراموش کرده بود مینی درین آواخرباد فراموشی پیدا کرده و اکثر کارها از پیشش خراب می شود.

تید به نشتاب بر گشته از میان تکراری البسه چراک پس از زیر و رو کردن لباسهای چراک یک پیراهن را بیرون آورد که دیروز و دیروز پوشیده بود.

ساعت ۹:۰۹ دقیقه: تید پس از بپوشیدن دریشی وارد مطبخ شده دروازه بخفا لدا باز کرد . بخفا تقریباً خالی بود و غیر از نیم بوتل کریم ، یکدانه تخم و یکتو ته پشیر سخت بروی یک بشقاب کالغلی شیشه یک پارچه جرم در آن چیزی وجود نداشت . تید تخم را پوست کرد و از گلکین - آشپزخانه بطرف آسمان نظر انداخت امروز شام باید صاحب پول میشد و آنوقت می توانست شامیابن و استیک بخورد و ...

پیش از آنکه هنری تید از منزل خارج شده بروی یک ورقه کاغذ مطالب آتی را یادداشت کرد:

من، عزیز: برای نان شب بخود زیاد زحمت نده. من یک مژه بسیار مسر تبار برای تو دارم مثل گذشته ها ...

تید ورقه یادداشت را به دروازه الماری مطبخ سنجاق کرد .

در ساعت ۳۸:۰۹ دقیقه: تید مو تر گشته و مدل قدیمی اش را در گا را ز زیر ز مینی هتل و مری مالک متوقف ساخته توسط

لفت به حال بزرگ و بسیار مجلل رفت. از سلفون هتل با اپارتمان شماره ۱۲۰۳ تماس گرفت.

پنصدای زنانه در نیلفون پرسید: هلو...؟

تید گفت: (خانم جاننس هستید؟)

نیلی خانم جانجانس: درست حدس زده اید.

من آقای تید هستم که با شما حرف میزنم.

آقای تید: من همین لحظه انتظار شما را دارم.

در ساعت ۹:۰۹ دقیقه: تید آهسته به دروازه اتاق شماره ۱۲۰۳ عو تل کوید تقریباً در همان لحظه خانمی دروازه را به روی تید باز کرد. او نظر به بعضی ملاحظاتی خودشرا خانم جانجانس مینامید. او خانم قدبلند و نسبتاً قوی بود موهای سرخ رنگش تا به سر شانه های او را می پوشاند . چشمهای آبی رنگ و لبهای لک داشت .

بصورت مبهمی این زن بپوشیده جلوه مینمود. ازدیدن تید به سخن آمد اظهار داشت: بفرمایید داخل شوید آن خانم تید را از روی یک فرش قالین ضخیم عبور داده به یک اتاق نشیمن برد. تلویزیون چالان بود اما صدایش بگوش نمیرسید خانم به چهره تید خیره مینگریست و پس از لغتی گفت: من شما را کاملاً بیک تیپ دیگر پیش خود تعجب کرده بودم.

بعضاً مرا که ترا ز آنچه هستم تخمین مینمایند و کم میزنند .

آقای تید تمام اصلی شما چه است ؟

تید متلاً تورستن یا شیشه آن . مثلاً شما خانم جاننس نام اصلی شما چیست ؟

خانم خنده کوتاهی از شما یک بچه خطرناک هستید . فیهو میل دارید ؟

نه تشکر هیچ چیز نمی خواهم .

هنرفتی تید مهوریتی میداشت و بدین یکی از مشتریها میرفت از نوشتن هر نوع مشروب یا کشیدن هر قسم سیگار - معذرت میخواستم حتی از ترس زیاد به هیچ دست نمیزد و ازین هراس داشت که مبادا نشان انگشت خود را بجای بگذارد .

و خانم اظهار داشت: (بشتر است درباره معامله مورد نظر کم بزنیم .

مردی که شما باید با او تماس برقرار سازید امروز عصر در اختیار شما می باشد شما می دانید که گلوبو سا نیت جورج کاتری واقع است .

خانم جانجانس تو مسحات مفصل داد که چگونه تیدی تواند خودشرا به آنجا برساند و اضافه نمود: (شما در ساعت سه و نیم و چهار مردی را که واسطه شما می باشد

در حقه پارک پیدا میکنید .

(تنها است؟)

(غالباً تنها خواهد آمد یا ممکنست با پارتنری بازی گلش ، نفر من یعنی کسیکه باشما تماس می گیرد در همین لحظه از کلوب خارج میشود تا به خانه بر گردد . (وضع سر و برش از چه قسم است ؟

عادی . کاملاً عادی جلوه میکند .

شما کدام عکسی از او ندارید ؟

نه ای در عوض عکس یک چیز بهتر برای شما دارم . یک جاکت گلدار با حلقه

های سرخ و زرد رنگ بشما می بخشم که نظیر ندارد و نفر من همیشه او قات بازی کلف آنرا می پوشد و شوهرم به آن جاکت بخت نام گذاشته است .

تید پاسخ داد: (صحیح است خدا حافظ خانم جانسن)

ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه: تید شپشرا ترک کرده عازم کلوب (سانیت جورج) کنتری شد درین وقت صرفاً عراده موتور در محصل توقف گاه موتور هایشنا شده بود. تید تمام گوشه و کنار آن محل را به خاطر سیرده به شهر گشت ساعت ۱۰:۵۱ دقیقه: تید

چین رسیدن به شهر چند دانه سامنج خریده با سلاک کچالو صرف کرد و یک بوتل کوکاکولا با لای آن نوشید .

ساعت ۱۱:۲۵ دقیقه: تید به منزلش برگشت و ساعت شش تا دار ساعت ۳:۰۲ دقیقه عصر عیار ساخته جاکت را کشیده خود را روی کوچ انداخت . در ظرف دقیقه بخواب رفت .

ساعت ۱۴:۳۰ دقیقه: ساعت ششانه دار تید بعد از آمدن تید چشمهایش را گشوده پس از چند بار فزاده از کوچ بر خارج بطرف الماری لباس رفته ازین آن بست یکس دستبند طیاره را بیرون آورد . تید یکس را باز کرده از میان آن تفنگچه بزرگی را برداشت و ضمناً یک صدا خلفه کن را نیز از یکس گرفته آنرا در میل تفنگچه بپوش کرد. سپس تفنگچه را مجدداً در یکس دستبند داشت درین یکس علاوه از تفنگچه یک نمره پلیت موتور که از وسط آره شده بود وجود داشت و در هر دو انتهای آن رشمه های رابری بسته بود .

ساعت ۱۴:۵۶ دقیقه: در حدود یکنیم کیلومتر دورتر از کلوب سا نیت جورج تید موتورش را بروی سبزه ها رانده با نیت سر ماشین را بر داشت و طوری جلوه داد که ماشین موتور را معاینه میکند . سپس هر دو نیمه نمبر پلیت موتور را از یکس دستبند بیرون آورد و در قسمت پیشروی و عقب موتور به روی غلامی فارقه موتور آنها را نصب نمود .

به این ترتیب نه رعادی نمبر پلیت موتورش که ۸۹۸۷۶۴ بود در قسمت پیشروی - ۸۹۸۱۹۲ و در قسمت عقب ۶۷۶۴ تبدیل شد ...



# سفور

در همان وقتی که کا لیکوف وکیل دفتر ثبت اسناد کارش را بی پایان رسانیده بود و میخو است سوی خانه روان شود در برابر میز کارش مرد ناشده ای بتن و بکس پاره کننده ای ناشده ای بتن و بکس پاره کننده ای در دست داشت ظاهر شد.

سلام، مرا یکی از دوستانم نزد شما فرستاد من انجنیر زیدا رووف نام دارم.

بفرمایید بنشینید. آرزو ندارید قدری قهوه بنوشید؟

و به این ترتیب وکیل مدافع از مشتری اش استقبال کرده سوچ قهوه جوش را که روی میزش قرار داشت زد.

فعلا وقت خوردن ندارم! من نزد شما بخاطر حل مشکل بزرگی آمده ام و وقتیکه زیدارووف این کلمات را بر زبان می آورد بیحد هیجان زده می نمود و سعی میکرد جملگی های دریشی اش را با کف دست مرتب کند و در عین زمان سخن زدن آرامه داد.

این دیگر ممکن نیست از راه باید یا فقط به شکل ساده ای اگر عرض کنم شغل موافقی ندارم و ترا نقی درکار موجود نیست لطفا ماده ای از قانون را برای ما در بیاورید و به آمد به گفتارش از راه دارم.

آیا ممکن است که انسان تمام

روز بلیک های رول های مختلف را بی هم بسوز و تحمل کند. من بهایش افتیدم و عذر کردم: (آنا، بس من امروز حجت بگذار، مرا نقش ها و رول های تو قطعاً علاقمند نمسی سازد! من به استراحت و آرا می محتاجم!...) (نخیر! حتی کریستوف هنر مند خلقی نمی تواند بدون سفلی کردن من حتی کلمه ای بر زبان آورد. بروف همیشه مونو لوگ خود را فراموش میکند. بدون من تیاتر مسقوت میکند. همه چیز بالای من استوار است) نخیر... بین ما بسک عدم توافق کلی است.

فقره ای را جستجو کنید و ما را طلاق بدهید.

همچو فقره ای قطعاً وجود ندارد فقره عدم توافق کر کتر ها هست، ولی... ممکن نیست همچو فقره ای موجود نباشد از عدم توافق شغلی و بیشه ممکن است زوجها همد یگر را لت و کوب کنند حتی ممکن است خون همدیگر را بریزند، چرا باعث خونریزی شد و برای چه خون بیگنا هان ز ریخت؟ بگذارید هر کس به راه خویش برود.

زکیل مدافع قدری خا موش ما ند و بعدا برسید!

شما شاید شما شغل خانم تانرا آنطوری که لازم است درست ارزیابی بسی نکرده ید!

چطور درست ارزیابی نکرده ام در صو رتی که من خصوصیات کار او را بیشتر از خودش میدانم.

شما در تیاتری که او کار میکند گاهی رفته اید.

برای من تیاتری که در خانه ایجا شده آن قدر مرا مقصوف نکهداشته که وقت رفتن به تیاتر را از من سلب کرده است من مجبور نقشه نمبرری که روی دست دارم به پایان برسانم.

با بضم آنا شما به تیاتر سری زده اید و به اصطلاح در فضای آن غوطه ور شده و هوای آنرا استشمام کرده اید و یا شاید یک بازی خانم تانر دیده اید که چه رولسی را در تیاتر بازی میکند.

رول هاییرا که در منزل ایفا میکند به اندازه کافی بنده را مشبوع ساخته است.

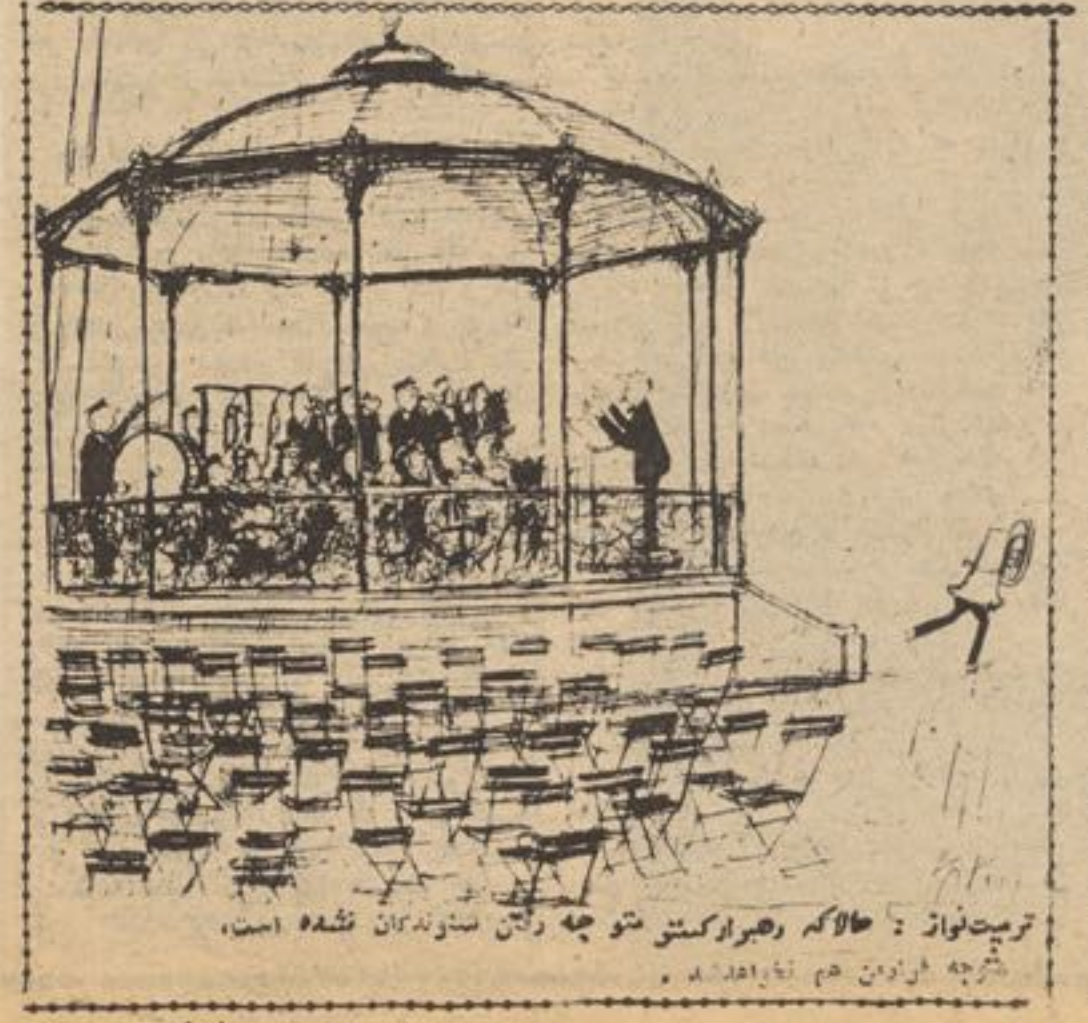
با وجود اینهم گاهی به تیاتر... یا شاید کدم علت دیگری را سراخ داشته باشید که دلیل جدائی شما با زن تان باشد...

مهندسی زیدا رووف در فکر عمیقی فروشد بعدا مثل اینکه منظور وکیل مدافع را یافته لبخندی زد و بکسش را گرفت در حالیکه از وکیل اظهار امتنان میکرد با او ودع کرد.

زیدارووف مرد خوش جانشی بود. توانست در صنف اول تیاتر تکتی بدست آورد. همینکه روشنا یسی سالون تیاتر خیره شد زیدارووف دید که اتاقک سفور روشن شد. (یعنی آنا بجای خود است.)

خا موشی سالون تیاتر را فرسا گرفت. برده کش شد و هنر مند آن روی سن ظاهر شدند. نمایش بسکه شکل عادیش جر یان داشت ولی زیدارووف که چشمش پیش از همه به او افتاد گفت: «آنا بجا خود است»

کریستوف همواره کنار اتاقک



تیمت نواز: طالع که رهبر اکثر متوجه رفتن ستونداران نشده است، شرحه فرادین هم نخواهد بود.



باز هم قدم برای کشیدن زیب پیراهنت  
کو تا می میکند

## ناراحتی

زنی برای دیدن دوستش بمنزل آنها رفت و او را گرفت و غمگین دید. از او پرسید:  
چرا غمگین هستی؟  
چیزی نیست، در این روزها شوهرم خیلی ناراحت است.  
چرا... ممکن است پای زنی در میان باشد.  
بلی همینطور است.  
پس آن زن کیست؟  
خودم.

## رهنمائی پدر

پسر به پدر: پدر جان وقتی قالی را تکان میدادم، این پول را یافتم، بگو آنرا چیکند.  
پدر: آنرا بمن بده و برو باز قالی را بتکان ممکن باز هم پیدا کنی.



بدون شرح

## ابتکار

مردی از جلو يك دكان كبابی گذشت و چشمش به اعلانی افتاد که در آن نوشته شده بود «کبابی ۲-۳» آن شخص که مرد کنجکاو بود هر قدر فکر کرد نتوانست مفهوم اعلان را بفهمد، تا چار وارد دکان شد و از صاحب دکان پرسید: «کبابی ۲-۳ یعنی چه؟  
آنمرد جواب داد:  
وقتی از ۳ دو را تفریق کنیم، چندی ماند.  
گفت: يك  
کبابی گفت: پس منظور من هم همین است یعنی دکان کبابی درجه اول!



جانم: بیاتان کمربندت را بینم

## غذای سگ

زنی به همسایه اش گفت: آقا ببین امروز باز سگ شما يك مرغ چاق ما را نوش جان کرده.  
خیلی خوب شد که گفتید، پس امروز برایش غذا نمیدهم، چون سیر است.

های قدیمی...

نمایشی اتاقلك جدید سفلیور ساختمان که من طرح آنرا داده ام...  
پایان

سفلور پرسه میزند گویا حسا ضر نیست لحظه ای هم از کنار آن دور برود. (آیا لازم است که اینطور مثل پروانه دور آن میچرخد. شاید آن موضوع درم را چطور یکه لازم است حفظ نکرده و ممکن است او به زرم علاقمند شده باشد...)  
وقتی که برده اول ختم شد زیداروف به این موافقه رسید که در تیاتر کار به صداقت و وفا درمی پیش نمیرود. مدت انترکت را با ناراحتی منتظر ماند تا برده دوم آغاز یابد اشتباهی که در مورد خانمش کرده بود برایش طاقت فرسا می نمود.  
در برده دوم تمام تماشا چنان توجه ای خود را با یغای نقش کر کیتوف معطوف کرده بودند. او بدون تزلزل چتر نمایی میکرد.  
کلمات را با کمال مهارت به کرسیش مینشاناند ولی دفعتا در این هنر مند خلقی بند شی رو نما شدی خود را آهسته بطرف سفلور نزدیک ساخت در همین لحظه زیداروف با خود گفت:  
(خلاص شو به این عمل) تب عاشقی تیبیک «میگوید...»  
وقتی که نمایش به آخر رسید زیداروف به سرعت با لاپوش خود را گرفت و سوی اتاق دیکو ریشمن شتافت هنر مندان با هیجان کامل نمایش را انتقاد میکردند فضای اتاق از بوی عطریات و گلپسیرین شپوع شده بود خانم زیدا روف در حالیکه دست در دست کریستوف داشت سر رسید مهندسی بیچاره بادیدن این صحنه حتی گمی هم خجالت کشید. تمام شد!  
طلاق!

کریستوف گفت:  
عالم های تشکر آنرا، تو حتی از رژیم شور عمومی هم بمن عزیز تری قسم بخدا که همینطور است آنرا شوهرش را دید.  
فیلیب! تو دکه اینجا چکار میکنی اتفاقی؟ افتاده؟  
فقط دنبال تو آمدم تا ترا به منزل همراهی کنم آنرا شوهر زولیده مو وافر شده خود را به هنرمند مردمی معرفی کرد:  
معرفی شوید او شوهر منست شوهر سابق تان؟- چشمان زیدا روف از حدقه بیرون شد.  
آنا از دست شوهرش گرفت و او را بطرف در خروجی برد.  
چه اتفاقی رخ داده است؟  
در حاذه آنها همه چیز را به هم.

در یکی از شبها وکیل مدافع دفتر ثبت اسناد کا لیکوف شخصی را دم دروازه تیاتر دید مثل اینکه با او آشنا نی دارد اندکی مکث کرد و بزودی بخاطر آورد:  
آقای زیداروف: باید همین طور قضاوت کنیم که شما دیگر از ما احوال نکرقتید و دور ما دوری نزدیک و در مورد طلاق تجدید نظر کرده اید همینطور نیست!  
بلی، منصرف شدم! من باخانم از نگاه شغل و پیشه توافق کا ملی داریم اینست که به رفتن تیاتر عجله دارم امروز نمایشی بنام (غمسی از جانب عقل) روی ستیز می آید.  
این کدام نمایش است؟ از درامه

# علیشیر نوایی

قسمت دوم

زین الدین همراهان خود را از عقب کشانده بر صیقل عادت یاد آور شده که میبایستی در طول راه بیکی روحی سرزده ، در یک چشم بهم زدن برگردد. توغان بیک با نارضامندی عملم کرد. سلطان مراد خنده معنی داری نمود. اسامیا آنانیکه بلزین الدین همسفر میشدند، خسته و کوفته به منزل میرسیدند . در هر کوی ویرزن، دوستان ، آشنایان، رفقای مطبوع و امثال اینها کسانی که به قشر های گوناگون منسوب بودند، با وی مواجه میشدند. زین الدین از یکی حارکه غالباً چالشی را که در هرات روی داده، اما هنوز بگوشها نرسیده و یا ماجرای اسرار آمیزی رامیشنید، با دومی لحظه ای بذله گویی میکرد و با گفتن لطیفه ای اطرافیان را تلمسرحد گریه خنده میداد، با سومی روی برخی مسایل بحث مینمود. و همانطور استاده روی پا، غزل نویافته شاعر، و آهنگ جدید آهنگ ساز رامیشنید، با جوانان کوی ویرزن هرات توقف نموده با زبان و روحیه آنان لحظه ای صحبت میکرد و با خواندن تک بیت هایی، شکم گنده قصایی را که از چاقی زیاد پیش پای میخورد، ترازی کپ و کوب بقال خسیس و بالاخره قرصیای نان نانوایی را که صدایش در هوای پیچیده، یکایک مورد طنز گویی قرار میداد. و بدین سان شخص مضطرب او ناگهان متوجه میشد که از (دروازه ملک) واقع در شمال به دروازه فیروز آباءه واقع در جنوب رسیده است .

سلطان مراد بالجابت زیر قول توغان بیک که در نظر داشت آهسته خود را از صف آنان کشیده راه گریز در پیش گیرد، داخل شده، با وی گامهای سبک و شاهمانه برداشت . او به نسبتی که در خلال تقریباً یک هفته بسون خارج شدن از مدرسه در جرحه نماند نیمه تاریک، پیهم مطالعه کرده بود، برای گردش در هوای صاف و تازه، میل شدیدی در خود احساس میکرد .

در هرات بهار است . . . در کوچه های پاک شهر که به دو سمتش خانه های گلی کهنه بود خوب و خراب و غالباً یک منزله صف کشیده و در بین آنها پناهای دومنزله پیراسته با نقوش رنگین قد افراشته اند، در میدانهایی که از ازدحام زیاد مردم جوش میزند، در باغهای غرق در سبزه های زمردگون و در خیابانهای خورشید پر تو افکن است . . .

زین الدین در عین راه رفتن همراهان خود را با سخنان طنز آمیز میخنداند و گاهی لحظه ای از آنان جدا شده اینچنانجا سر میزند و پس از صحبت کوتاهی با این پان آشنا دو باره بر میگردد و قصه های خود را ادامه میدهد .

سلطان مراد صحبت های درست خود را با لبان پر خنده میشنید، به مناظر دل فریب هرات که در فصل بهار جمال تازه ای کسب کرده بود، با حرص و ولع شدید مینگریست و قلبش از شادمانی زیاد و موج احساسات لطیف ، لبریز میشد . او هرات را دوست داشت . درین شهر عظیم که اطرافش با دیواری بزرگ کنگره دار محاط بود، مدارس بزرگ، مساجد شکوهمند با مناره های سرفراشته به قلب آسمان صاف رنگارگون کاشهای پر تمول آراسته با ریزه کاریهای هنر باغچه ها، گوشکهای نفیس هوادار واقع در میان چمنزار ها، حوضهای بزرگ با آبهای صاف سمگون احاطه شده با درختان سرو،

مقابرو آرامگاه های با ایهت و جلال رجال بزرگ و (اولیای کرام) که همیشه درسگونی عمیق فرورفته اند، و امثال اینها خیلی زیاد وجود داشت . سلطان مراد مکرراً درین مواضع می آمد و زکشت و گنار به تنهایی و فرو رفتن در اندیشه عمیق، احساس لذت میکرد . او بتاریخ این شهر کهن علاقه شدیدی داشت و به جمع آوری معلومات مربوط به بناهای کهن، میدانها، بازارها و پلنهای آن از روی نسخ خطی قدیم، و لیقه ها و افسانه ها آغاز کرده بود . از لایق و افسانه ها چنین بر می آمد که این شهر را (اسکندر ذوالقرنین) بنا نهاده است . . . او توانست در مدت یک سال - یک و نیم سال، ده ها بیت در باره بنا های تاریخی زیبا و صدهایت و ریاضی درباره هرات گرد آورد . تمام گویندگان درباره بزرگی ، زیبایی و اهمیت هرات، هم عقیده بودند :

**هرات چشم و چراغ جمع بلدان است جهان تراست و به نسبت، هرات چون جان است .**

اهل هرات به شهر خود میبالیدند و خاکش را به زرناب، باغهایش را به فردوس برین و آبهایش را به آب کوشی تشبیه مینمودند . این شهر منظور تمام سیاحانی قرار میگرفت که از سمرقند ، بغداد، مصر، چین و هند در آن وارد میشدند .

زین الدین توقف کرد با نقاش معروف درویش نمایی هرات داخل صحبت شد . ازینجا ساختمان بزرگ و شکفت انگیز شهر قلعه اختر الدین - بوضاحت دیده میشد. این بنای سرفراشته چون کوه، با برجهای عظیم، دیوارهای عریض کنگره دار و تپه های بلند خاکی خود، دژ مستحکم بود که بر آسمان هرات حاکمیت داشت . توغان بیک که در حیات پرماجرایی خود بسا حصار های بزرگ زاده و در جریان جنگ و ستیز بر آنها هجوم برده بود، چشمان کوچک کشیده خود را کوچکتر ساخته بسوی قلعه خیره شد و پیرامون خصوصیت های آن، معلومات جالبی به سلطان مراد نقل کرد. سپس آنها پیرامون هفت طاق بزرگ و گنبد مسجد جامع که در نقطه دوردست شمال شهر، در فاصله بسن (دروازه ملک) و دروازه قیاق - زیر پرتو آفتاب میدرخشید، حرف زدند . زین الدین برگشت و به سمت پایین، به معبر بزرگی که اصناف گوناگون مردم در آنجا میجوشیدند ، چشم دوخت . در محل تقاطع سه راه بزرگ بیک های مفروز که سوار بر اسبهای تندرو می پروامیراندند، بیک زاده گان بیک، توانگران پایین هایی از حریر جینی و مسخی های گلدار (پاپوشی پهلوانی موزه، اما بی پاشنه که از جرم های نرم و نازک سازند م) ، دهقانان زنده پوش مرکب سوار، پیشروان و هنرمندان خراب احوالی که لحظه ای هم از تشویش زندگی نیاموده اند ، سپاهیان دشمنه های خشمگینی که جیایتکاری را بعنوان (تعمیر) در کوچه و بازار میگردانیدند و در ویتهای خاموش و آرام باغهای نخودی رنگ و غرق در اندیشه که هیچگونه توجهی به شور و فریاد ما حول نداشتند و امثال اینها دیده میشدند . تعداد کدایانی که هنگام سوال راه بر عابریسن می بندند و از سماجت زیاد میخوانند بدان آنها باو برزند . نسبت به جاده های دیگر شیوه، درین محل بیشتر نظر میرسیدند . زین الدین نونگای به با زوی سلطان مراد زه

و شخصی را نشان داده گفت :

- آن مرد دیوی بیکر، پهلوان حیدر است . . . مفرد قلندر که از عراق آمده بود، در موضع (حوض ماهیان) پادانگ پنج ضربه کسری بر او وارد آورد و در آن آن استخوان های پایش (میده مید) شده . اما شیخ حسین جسراخ توانست باهای او را در کودال دفن نموده، پس از چهل روز معالجه اش کند . . . آن جوان مست کاکه را بی توازن کام بر میدارد، می بینی اونوا سه شاعر بزرگ شهر است که پنجصد هزار بیت سروده . . . و خود نیز شاعر است . اما زلهایش را با پرداخت پول از جیب خود میشوندند ! آن پیر مرد ریش دراز که استخوانهای شانه اش بیرون آمده و نزد آن بقال توقف دارد، استاد عارف بخاری است . . . او درسی نوع حرفه صنعت پدسولا دارد : از نقاشی و زرگری تا سرتراشی ، از کیمیاگری و صحنای ناخوشگنداری، شخص نادرو ورزیده زمان خود بحساب میبرد . . . و آن (عامل) سوار بر اسب را حوار قشقه که روی زین تکان میخورد، شادی بیک پسر عم داروغه شیر میباشد . روزهایی که ریش و سیبیل خود را اصلاح میکنند، مرکز کوشش نکند بسوی نزدیک شوید !

توغان بیک و سلطان مراد بصدت خندیدند . سپس از سرایشی فرود آمده، در بین جمعیت انبوه مردم داخل گردیدند و پس از کمی راه پیعایی از پیشروی قسمت اسامی ارگ (باغ زاغان) بیرون شدند . اینجا قرارگاه سلطان بود و نزدیک دروازه آن بیک ها، امرای بزرگ و سپاهیان، نسبت به پروقت دیگر بیشتر بنظر میرسیدند . زین الدین توقف کرده گفت :

- یا سلطان بجایی میرود و یا اینکه وصول قاصدی را انتظار میرند .

توغان بیک نکاهی حسد آلود به ارگ افکند گفت :

- بی جهت نیست، چشم آدمها وضع عاری ندارد .

زین الدین به سلطان مراد نگاه کرد :

- آیا انتظار میکشیم ؟

سزا یروا در پایاقوت نماند سلطان مراد مردورا بزور از عقب خود کشانید .

همینکه به (چهار سو) نقطه مزدم از اصناف گوناگون مردم و پیرانشور و هلهله بازار نزدیک شدند، توغان بیک دفعتاً استاده شد . او بدون توجه به التماس اصرار آمیز همراهان خود از آنها جدا شده ، در گرداب بازار از نظر هانا پدید گردید .

سلطان مراد خنده کنان گفت :

- مقل بیابانگرد، از شنیدن اشعار گریخت ! زین الدین دست خود را تکان داده اظهار داشت :

- باکی ندارم . . . شاید میخواهد بسرای علاء الدین غذایی دست و پا کند .

شاعر - نوایی، مردی باریک اندام ، پرنحرک، متواضع، با چشمان شوخ و زرنگ که در حدود چهل سال عمر داشت . دور بین سیتی های بزرگ بر از انواع حلوا در کسان کوچک و نسبتاً خراب نشسته بود، دوستان خود را با خورسندی پذیرایی کرد و مثل اینکه دیرگاهی آنها را ندیده باشد، از احوال شان جویند و از صحبت و سلامت و مشغولیت های باران و آشنایان امتنفسار نمود و پس از مبادله

## نایب جای داستان

**بهار زیبایی شهر باستانی هرات را دوچندان ساخته است. دوتن از پیش آهنگ ترین طلاب علم مدرسه گوهر شاد - زین الدین و سلطان مراد بر اساس دعوت دوست اشاعر خود - مولانا ترابی حلوا فروش عازم بازار می گردند و توغان بیک همهمان تازه وارد را نیز با خود همراه میسازند .**

سخنان مزین آمیز چندی ، آنها را بیلا خانه تکلیف کرد .

زین الدین دریچه مشرف به کوچه راکشود نسیم فرح بخش بهاری، یکجا با دوستانی روز بدخل اطلاق وزید . بالاخانه کهنه که فرق آدم نسبتاً قد بلند به سفلیش تماس میکرد ، با فرشتهای کوچک رنگین و لالت نفیس و زیبا پیراسته بود .

اینجا محل پذیرایی شخص متواضع عالیجناب بود که با قلبی آکنده از الهام و مشحون از احساس و تخیلات شاعرانه کار میکرد، حلوا می پخت و از صبح تا شام متاع خویش را توصیف کنان به مردم عرضه میداشت و بدون اعتنا به رنج و مشقت فرساینده زندگی عشق و علاقه به هنر را در قلب خویش زنده نگه میداشت . اکثر اوقات گروه معینی از علما و شعرای هرات درینجا گردمی آمدند، آثار مهمی به زبانهای عربی، دری و ترکی خوانده شده، گفتگوهای جالبی روی میداد و مشعره ها و مناظرات گرمی صورت میگرفت .

چون تقریباً تمام کتابهای چیده شده در طاق برای آنها معلوم بود، بامید دیدن اثر جدیدی، نگاهی عمومی بر آنها افکندند و آنگاه در پای دریچه، دوزانو نشستند .

شور و هیاهوی مردم در بازار، صدای (ترق، ترق) که از دسته های مسگری و آهنگری واقع در فاصله دور بر میخاست، سرها را به دردمی آورد . شاعر حلوا فروش، لحظه ای بعد و قرص نان گرم تازه با مقداری حلوا در لکن مسین کوچک و نفیس با خود آورد . خوان کوچک را هموار کرده قرصهای نان را شکستند و بر طبق عادت، دوستان خود را بخوردن دعوت نمود . مهمانان لقمه های گرم نان را که هنوز بخار مطبوعی از آنها نمانده، با حلوا می خوردند که زود در دهان آب میگردد یکی نموده بخوردن آغاز کردند و بزودی از صرف غذا فراموش یافتند و بسوی به توصیف صنعت حلوا بسوی شاعر لب گشودند .

زین الدین که نونگ بر تنهای کم موی نورسیده خویش را پاک میکرد گفت :

- حالا که کام ما را شیرینی قند و نبات بخشیدند آرزو مندیم قلب ما را نیز با



اشعار لطیف خویش محفوظ گردانید ...  
شاعر پریش خود که تازه تارهای سفید  
در آن دویده بود ، دست کشیده گفت :  
سجامه هایی که بتواند منظور نظر شما  
فراز گیرد ، نتوانستم بنویسم اگرهای  
نسخ نیافته ای دارم اما چنین می اندیشم که از  
خواندن آن بهره ای نخواهید برد . من اساسا  
شماره برای آن اینجا فراخوانم که ترس  
صحبت های شیرین تا ن بودم .  
سلطان نمراد باقا طبعیت ا طهار  
داشت :

اشتباده مادریجا خواهیم بود ، لطفا  
غزلها را بیارید . باینکه درمهرات این شهر  
شاعران زندگی میکنند ، از یک هفته پایتسو  
جز برخی اشعار و پرتکلف علاوه بر چیز  
نشیده ایم .

حلو فروش بازار می از چاه و خواست و  
کتاب خیمه و راز اطاق برداشته گشود  
وازلای آن چند ورق کاغذ جدید شفاف را  
گرفته بزمین الدین تقدیم کرد . زمین الدین  
در آنها را یکی بعد دیگری از نظر گذرانند و روی  
زائوی سلطان نمراد گذاشت .

اگر ادعایم که در هفت اقلیم نیز کسی  
در جامه خواندن بنای تو نمیرسد اشتباهه  
خواهم کرد .  
لطفا بخوان !

سلطان نمراد شعرا خیلی عالی و زیبا  
میخواند هنگام شعر خواندن او ، حتی مصراع  
های معمولی که عاری از روح شعرست نیز می  
درخشیدند . او برای برخی نواقص عمومی  
موجود در شعر دوستش را که قبلا حدس  
میزد مستور نگه دارد ، باشور و شوق  
بیشتر بخواندن آغاز کرد . زمین الدین که  
غزل را غالباً از نقطه نظر آهنگدار بود ، نه  
میداد ، لیریز ذوق و نشاط هماهنگ با موسیقی  
الفاظ آرام آرام به ر خود را حرکت میداد .  
او در آخر برای همه ارزش بجای قایل شد .  
دوباره برخی تشبیهات و کنایه های شعر  
اظهاری نظر کرده ، تخیلات خاص شاعر را در  
روی آنها توضیح داد و از شاعر خواست که  
غزلی را که در وصف یکی از زیبا رو یا ن  
مهرات سروده شده بود بوی ببخشد تا در  
محافل دوستان آنرا با موسیقی بسرا بید  
ورق در چهار قات نموده ، به کنج دستار بزرگ  
خود خلا نید .

سلطان نمراد ، غزلی را که پارو صوفیانه  
سروده شده بود ، ستود و برخی ابیات آنرا  
با ابیات شاعرانی چون حافظ شیرازی  
و عبدالرحمن جامی ، که زیبا ترین نمونه های  
این نوع غزلها را سروده اند ، مقایسه کرد  
او بدین مناسبت غزلها و رباعیا شده ها  
شاعری را که در زمانهای مختلف خوانندوی  
بحافظه میروده بود ، یکی بعد دیگری خواند و به  
تفسیر آنها پرداخت . و پیرامون آن روش  
فلسفی هر یک سخن گفت .

چون سخن نسلطان نمراد پایان رسید  
شاعر بدکان فرود آمد ، از جریان کنار  
شاگردش برگرد ولی پلوفتن او صحبت -  
پیرامون شعر و شعر اقطع نشد . زمین الدین  
دوباره جنبه های جالب اشعار و یکنه ادشعرا  
جدید یاد کرد ، مهرات صرف نظر از کمال  
یا نقصان آنها مثل اینکه باروش خاص و آنها  
را مورد بررسی قرار دهد ، مطالب دلچسپی  
اطها رداشت سپس دوباره زنده گسرو  
شخصیت های برخی از شاعران یک سلسله  
حکایه های لطیفه آمیز نقل نمود . هنگامیکه  
غزل های زمین الدین را با مولانا  
شاعری بشیوه دلنشین حکایه میکرد ، سلطان نمراد  
چنان قاه - قاه خندید که نزدیک بود رو  
بر شود او تازه میخواست از جوش خنده در  
حالت انفعال جلوگیری کند و خطاب به دوست  
خود : ( عزیزم بسراست محالا بسراست  
دگه گویان نفس خود را راست مینمودگه  
مولانا تو را می وارد شد .  
زمین الدین پرسید :  
مثل اینکه بجای سر زنده دکان ،

ما روزی که زهره تنها گذاشته ام در  
بازار من سمای تابناک جهان سخنان -  
سکوی نشیمن ام ، معلوم میشود که دریای  
دانش و معرفت در درسیه جا داده اند اشعارشان  
ناری به تعریف ندارد . شدیداً اشتیاق  
داستیم تا این کوهر شناس شعر و این  
فردوسی و نظامی ادبیا تا خود را از نزدیک  
بینیم . سپس خدای را که اگر نه از روی  
دیرین خویش خواهیم رسید . لطفاً معلوماتی  
را که درباره زندگی جناب شان دارید ،  
مفصل برای ما بیان کنید . زیرا درباره  
زندگی شان هیچگونه معلوماتی ندارم .  
مولانا تو را می سر بزرگ الکنده می در  
اندیشه فرو رست و سپس چشمان خود را به  
نحو خیال آمیزی نیمه زانموده ، سخن آغاز  
کرد :

بیاید ، استغیاں شان رفت سلطان  
مرا از جا بیدار .  
مخالفه که مایه خیر ما ، ایم و ایشان  
حالا منزل خود رسیده اند حلو فروش با  
دست خود برای نشستن اشاره کرده گفتار  
خود را دوام داد زمین الدین ، آیا تو صحبت  
علیشیر را دریافته ای ؟  
در نیافته ام ، لیکن چند بار به مدرسه  
مآلعه اند ، با استادان ما رابطه ای نزدیک  
داشتند .  
شاعر حلو فروش گفت :  
همانطور که پروانه روی گلها پر واز  
میکند ، جناب ایشان نیز از همان آوان -  
کودکی در بین ارباب دانش و اهل اندیشه  
و شعر و هنر تردد دارند .  
سلطان نمراد با هیجان گفت :  
این گفته علیشیر تو را ندیده ام .

سراسر شهر را دور زدید .  
سلطان نمراد که چشمها نمرد و ب خود را  
پاک میکرد گفت :  
افسوس که در اینجا نبودید و از سخنان  
عجیب زمین الدین محروم ماندید .  
حلو فروش که علاقه م خوشی از چهره -  
اش خوانده میشد ، اطها ر داشت :  
من درباره چنان شخصیتی خبر آورده  
که هر یک از سخنانش ارزشمند تر از گوهر  
است .  
مردو طالب ( خوب ) گویان یکبار به سوی  
او چشم دوختند .  
علیشیر تو را می به شهر بارگشته اند .  
آیا راست است ؟  
- طبعاً ، چرا که تمام مردم شهر دروغ  
نمیگویند .

(تجدید)



# روانشناسی

## مشکلات جوانان

### ذکی

این قبیل شاگردان از لحاظ ذکاوت سرشار و لیاقت طبیعی شان از شاگردان متوسط به مراتب بلندتر اند و در عین زمان مشکلاتی زیادی را نیز دچار میشوند، مثلا مشکلات عقلی، یا فتن شغل و وظیفه، سازگاری به محیط و غیره.

درس عادی و فعالیت های اجتماعی چون از سویه آنها پائین است جلب توجه شان را نمی کند. اکثراً در تدارک مطالعات دقیق تر برآمده می خواهند معلومات تازه و وسیعتر فراهم آورند. تخصص در یک رشته بنظر شان معما تلقی میشود زیرا همیشه قوای عقلی و ذهنی خود را در شقوق مختلفه صرف مینمایند. برای اینکه از لیاقت های فطری آنها بخوبی استفاده شود بهتر است در تعیین شق تحصیل شان راهنمایی درست بعمل آید و عموماً چیزهای مورد دلچسبی این قبیل شان قرار

گیرد که شاگردان دیگر از آن عاجز شوند آنها میخواهند ازین رهگذر فوقیت خود را بر شاگردان دیگر به اثبات برسانند رفته رفته کشیدگی بین شاگردان ذکی و هم صنفانش اضافه تر شده می رود و قتیکه به سوی بلندتر می رسد تقریباً همه رفیقا او را تنها مانده و این عده جوانان مجبورند که به تنهایی حیات بسر ببرند.



## معلومات تازه

### برای جوانان

دفتر ثبت موترها در شهر فلنز بورگ در آلمان غربی از دفترهای بی نظیر اروپا است.

ما شین های کامپیوتر این دفتر احصایه های دقیق وار زشمندی را در باره بیست و یک میلیون موتر در اختیار دارد. هر گونه تغییر و تبدیل که در موترها بوجود آید و یا رانندگان آنها تغییر مکان بدهند درین ما شین ها ثبت میشوند. هرگاه موتری به سرعت رود و یا راننده آن فرار کند اطلاعات این ما شین ها بقدری دقیق است که نمره لایسنس و مشخصات راننده را بدسترس مقامات مسئول میگذارد و هر روز در حدود بیست و پنج هزار پارچه اطلاعات تازه بر اطلاعات این دفتر افزوده میشود.



## شخصیت معلم

معلم شخصیت برا زنده و درخور ستایش است. معلم معرف شخصیت اجتماع کشور محسوب میگردد. او که اندیشه وطن پرستی را در مغزها فرو میبرد او که منساعی و فعالیتهایش باعث ترقی يك عملت میگردد و این معلم است که با تریه به اولاد و طن زمینه ترقی و تعالی يك کشور را محیا میسازد.

معلم یا این مشعل در خشان و فروزنده که به استعدادها رنگ زندگی می بخشد بدون شك سازنده جامعه ما است و خواهد بود.

ازین جااست که نسل جوان و آینده کشور ما احتیاج مبرمی به معلمین دارند و وظیفه این قشر رو شنفکر و زحمت کش کشور است که با تریه صحیح و سالم خویش شاگردان صالح و زحمت کش تقدیم اجتماع نمایند که در خور و طیفه و شان آنهاست. خو شبختانه معلمین کشور ما به این نکته ملتفت گردیده اند و از همین جا است که امروز این رسالت را با جدیت و پشتکار ادامه میدهند تا برای فر دای مملکت هم اولاد صالح تقدیم اجتماع نمایند.

نوشته از ظاهره نوشین

## از سخنان آموزنده بزرگان

اشك های دیگر آنرا مبدل به نگاه های پراز شادی نمودن بهترین خو شبختیهاست.

(بودا)

انسان به وسیله سر آور فن تمایلات نمی توان به نشاط و شادمانی برسد بلکه در صورتی می

تواند به آن سر چشمه را دریابد که پای بر سر این تمایلات بگذارد. (اندره گید)

تنها چیزی که موجب مو فقیست می گردید تعلیمات و طرز تربیه مادرم بود. (ادیسین)

## جوانان و روابط خانوادگی

دیده شده عده از جوانان ما که تازه تشکیل خانواده را داده اند زندگی خود را بشکلی اداره میکنند که بی شباهت به زندگی هیپیها دستخوش این همه بی بند باریها سازیم. گفته اند که نظم و ترتیب در زندگی راز مو فقیست آن محسوب میگردد و برآستی که نظم، سلیقه،



نیست این عده جوانان که خوشبختانه تعدادشان کم است با وجودیکه تمام وسایل زندگی را در دسترس خویش دارند به این گونه زندگی میکنند و حیات بسر می برند.

شاید در نزد آنها مفکوره و ایده باشد که ما از آن چیزی نمیدانیم ولی يك چیز را نباید فراموش کنیم که زندگی ما، محیط ما، شرایط ما با زندگی محیط و شرایط مردم خارج خیلی تفاوت دارد و مانبا ید به تقلید از آنها زندگی ساده خویش را

خوشبختی به کسانی روی می آورد که برای خو شبخت کردن دیگران میکوشند.

(آبه دولیل)

خو شبختی مرد در سایه دسترنج او حاصل میگردد.

(هوگو)

## در جستجوی

### دوست

باکسانیکه به عشق و محبت و محکشی مناظر علاقمند باشند میخوام مکاتبه داشته باشم.

آدرس: مزار شریف - عبدالواحد از شعبه سر قه سر ما موریت مزار شریف.

• • •

اینجانب کریمه گیتی میخوام باکسانیکه به کتب ادبی و اجتماعی علاقه دارند مکاتبه نمایم.

آدرس: لیسه عاشه درانی - صنف دهم (ز).

• • •

اینجانب نسربین عینی میخوام باکسانیکه به کتب اجتماعی و فلسفی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس: لیسه عایشه درانی - صنف دهم (ز).

• • •

غلام سرور دهل باکسانیکه در مورد تاریخ افغانستان بخصوص دوره اول ادبیات کلاسیک علاقه مند باشند حاضر به مکاتبه است. آدرس: صنف دوم دبیرستان زور نالیزم - بو هنخی ادبیات و علوم بشری.

• • •

اینجانب محمد عثمان متعلم صنف دهم لیسه حبیبیه میخوام باکسانیکه در قسمت موسیقی و ورزش علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس: لیسه حبیبیه متعلم صنف دهم.

• • •

آرزو مند مکاتبه با برادران و خواهران خوشی که در باره تیاتر معلومات داشته باشند میباشم.

آدرس: کندز - محمد زبیر متعلم صنف نهم شیرخان.



# پول را بکودک خود بدهید اما... «خرج کردن» آنرا برایش بیاموزید.



تا جاییکه دیده شده عموما از پسران و مادران پول را برای فرزند خود میدهند اما راه معقول خرج کردن را به آنها نیاموخته اند. پدر و مادر باید اولتر از همه روشی و طریقی را برای فرزند خود بیاموزند که کودک نه تنها قدر و ارزش آنرا بداند، بلکه باید از همان دوران طفولیت با این موضوع آشنا شود که چگونه پول را خرج کند؟ کجا خرج کند؟ و چگونه از مفارح زاید چشم ببوشد؟

این نکته زیادتیر متوجه مادران است که چگونه از پول دست داشته خود و از اشیاء خرید شده خود باطل صحبت کند چون طفل از همان آوان کودکی نظریات و عقاید را بداند و به هر شکل و هر حالتی که باشد آنرا قبول میکند. چه بسا - زمان دریده شده که طفل در مرحله اول زندگی باشکست موا چه گردید موشکلات مادی زیاد متوجه آن میشود.

اگر واقعا فکر شود پول به خودی خود ارزش و اهمیت ندارد اما ارزش آن به اشیاء تهیه شده است که در زندگی روزمره - از آن کار گرفته میشود وقتی طفل شما نسبتا بزرگ شد و راه صحیح خرج کردن آنرا آموخت برایش ما خانه و یا هلنگسی مقرری انتخاب کنید. ثابتاً ند هم پس انداز داشته باشد و هم راه خوب خرج کردن آنرا بیاموزد. همچنان مادرا نیکه در امور منزل مشکلات زیاد دارند میتوانند که کارهای کوچک را از قبیل پاک کردن میزها، آب دادن گلها، نظافت و غیره چیزها را به کودک محول کردند و در مقابلش برای کودک پول بدهند.

این کار، راصحیح برای بدست آوردن پول برای طفل تان میباشد. همچنان در موقع خرید اشیاء طفل تانرا همراه تان ببرید تا آن طریق خرید اشیاء را بیاموزد برای ایش اشیاء گران قیمت و ارزان قیمت را نشان بدید تا خوب بهرموز آن آشنا شود ولی تا حد اعظمی گوشش کنید که طفل از مصارف زیاد و ولخرجی دوری کند چون اگر مصارف زیاد عادت طفلش میشود طبعا روز بعد طفل چون پول ندارد مجبور است قرضی کند که قرضی کردن بزرگترین دردی علاج ناپذیری است که از همان کودکی متوجه فرزند شما میشود.

ژوندون

## صورت پهن - قاب مناسب با این

فرم صورت بزرگ است و پهنای نسبتاً زیادی دارد. بهترین فرم عینک با قاب مستطیل شکل است.

\* صورت بیضوی - برای صورت بیضوی تقریباً همه فرم های عینک برازنده است. فقط به اندازه صورت راند نظر گرفت و قاب عینک هماهنگی با آن انتخاب کرد.

\* صورت گرد - برای این فرم عینک ها با قاب چهارگوشه یا شش گوشه، باهشت گوشه مناسب است. زیرا صورت را باریکتر نشان میدهد.

\* صورت به شکل قلب - برای این فرم صورت باید عینک هایی انتخاب کرد که صورت را به شکل بیضوی نشان بدهد. بهترین فرم عینک برای این شکل صورت قابهای چندگوشه است.

\* صورت به شکل مثلث - قابهای بیضوی برای این فرم صورت مناسب است. این فرم قاب از پهنای چپوه در ناحیه پیشانی و اطراف گوشه خارجی چشم میگذرد. تپیه کننده: سیده شامله.

تپیه و ترتیب از: مریم مجتبی



کدام عینک برای چه نوع چه نوع صورت؟

## از عینک زدن فتر سید، فرم عینک را درست انتخاب کنید

عینک از پیرایه هایی است که اگر درست انتخاب نشود، از زیبایی صورت میگذرد. برای انتخاب درست، باید ابتدا فرم صورت را در نظر گرفت و بعد عینکی هماهنگ به آن تهیه کرد.

\* صورت مربعی - برای این فرم صورت عینک هایی با قاب گرد مناسب است. قابهای گرد سبب میشود که زاویه های نامناسب چهره کمتر به چشم بخوردند.

صفحه ۴۲



# مرضی بنام ((مردار دانه)) سرد چارمن شده

اکنون که این نامه را برایتان مینویسم بدین برویم دست هایم همواره مملو از بکته‌داد زخم های است که بنام (مردار دانه) یاد میشود نمیدانم که چه کنم، بکجا بروم و به کی گویم بالاخره از بس حوصله ام تنگ شد. این نامه را به شما نوشتم تا به مجله آترانشتر کنید و خواننده ها بدانند که از بی بند و باری بعضی از ما میل ها چه بلایی آسمانی بر سر ما آمده است.

چند هفته قبل رفتم حمام حمام از خانه ای بسیار فاصله دارد وقتی که از حمام برآمدم راه خانه را در پیش گرفتم که وصل تنگی های، فاصله حمام و منزل ما را با هم وصل میکند که این کوچه تنگی ها آنقدر کثیف و پر مکرو باست که نگو و نه برس.

کثافات، سبزیجات گنده شده، پوست های لیمو، مالته، بادرنگ همه در نزدیکی خانه گوت بود گرچه با یلر های غر فس انداختن خاک جاروب و باقی کثافات از طرف بنا روالی بهر چند قد می گذاشته شده اما این بایلر ها آنقدر مملو و پر شده بود که از سر لبریز گردیده و بگو چه همسوار شده است همین طور از کوچه می گذشتم که ناگهان بلا بی آسمانی از بام یکی از خانه به

سرم فرود آمد شاید بدانید که چه بود. زنی گوش های چوی حویلی خود را کشیده بود آنرا در بین لگن بزرگی انداخته از پشت بام آنرا کوچک انداخت که راسا به سرم افتاد. گوش پرو گوش آلود در بین کوچه ایستادم چاره نداشتم که چه کنم. گوش آنقدر بوی زنده بود داشت که بگلگی میخوردم باچه مشکلاتی خود را به خانه رساندم چند روز بعد از آن بغا رانی به رویم و دستانم برآمد هر چند دو اکر دم فایده نکرد همه قسمت وجودم را گرفت که این بخارات بنام مردار دانه یاد میشود.

من نمیدانم که چرا بعضی از ما میلها به صحت مردم و حتی صحت خود علاقه مند نیستند بی ما با وبدون در نظر گرفتن موقعیت و دیدن دورو پیش هر کار که دلشان بخواهد میکنند. آخر تا به چه وقت از راه مجلات نشریه و وادیو برای آن ها سپمانده شود که چه کار کنند و چه کار نکنند تا به وقت به پاک و حفظ الصحه محیطی خود توجه نمیکند. تاجه وقت بی خبری و بی بند و باری به همه چیز ما این بلا اکنون به سر ما آمده لظفا همین نامه را نشر کنید که دیگر بلا نازل نشود. با احترام س. نوری از جنداول

## زن از هر نگاه

نویسنده: زن مشرق است که آفتاب سعادت از آن طلوع میکند.  
داکتر: زن بهترین دوی رفح خستگی است.  
بانکدار: زن در همه جای دنیا اعتبار دارد.  
زرگر: زن حکم جیوه را دارد که جز طلا چیز دیگری نمی تواند او را جلب کند.  
باغبان: زن گل نیست و به همه گلها شبیه است.  
تاجر: زن چک سفید اعضاء شده است.  
آسیب: زن نمک زندگی است.  
ریاضی دان زن معادله چهار بعدی است.  
فرمانده نظامی: فرماندهی یک سپاه آسان تر از رهبری کردن زن است.  
روان شناس: احتیاج به زن یک امر طبیعی است نه ضروری فرستنده: س. ش.

## مودوفیشن



### لظفا راه حلی جستجو کنید برای ..

## بزرگترین مشکل که یک خانم خاندان در زندگی شخصی اش به آن مواجه است لکه های صورت و بخار روی می باشد

یگانه برابلی که خانم های خاندان و حتی بعضی از دختران به آن مواجهند علامت گلینگی و بیماری های خطرناک پوست صورت و - نظاهرات پوستی است که مخصوصا در اثر خوردن دواهای ضد حاملگی برای خانم خانه دار پیدا میشود لظفا راه علاج برای آن در باید گولی های هر رنگ و هر قسم را استعمال نکنید.

خوردن روز افزون دوا های ضد حاملگی باعث لکه های زیادی در نا چه صورت و بعضی اوقات پوست بدن میگردد. خوردن و مصرف کردن مسکن در دوران عادت ما هانه و یا سر دردی باعث میشود که لکه ها و بخارات علاج نا پذیری بصورت ایجاد گردد. افراط در حمام گرفتن در موسم گرما، کبسه زدن پوست صورت، سبب ناراحتی پوست می گردد. زیرا در اثر تجارب دیده شده که پوست صورت در اثر مالش کبسه خراب گردیده لکه های کوچکی سیاه سیاه به صورت پیدا میشود و همچنان پوست صورت در مقابل گرما آفتاب بشدت حساسیت نشان میدهد و اگر شخصی عادت نداشته باشد و برای مدتی اگر در آفتاب قرار گیرد امکان دارد که عکس العمل و واکنش پوست صورت در مقابل آفتاب همان لکه های باشد بصورت



برنگ بلوطی و یا سیاه بروز میکند. علاوه بر آن سایر امراض پوستی زیادتر از ناحیه پوست صورت شروع میشود چون زیادتر در معرض شعاع آفتاب است. همچنان دیده شده که بسیاری از دختران و زنان دستها و پاهای خود را توسط داری کند.

خشت مالش میدهند تا چهره های آن ها از بین برود که این عمل باعث چسبندگی لکسی در ناحیه خشت خوردگی میکند. خانم ها متوجه باشند که این عمل آینه خطرناکی در پیشرو دارد اگر کسی این کارها را میکند فوری از انجام آن از این به بعد خود داری کند.

# مردی با نقاب بقیه

و او شناخته نشده به مجازات برسد. خوشحال بود که بی سر و صدا محکوم به مرگ شده است او به اسم جیم گاتر که نه پدر و ما داری دارد و نه دوستی به محاکمه کشانده شد اگر او به رسم جعلی جیم گاتر اعدام میشد، بنا بر این بهتر بود، روزهای آخر زندگی راهم به همین اسم سپری مینمود. زندان پان که رای زیر نظر او در زندان نشسته بود تاریخ اعدامش را به او خبر داده گفت نظر به قانون پس از گذشت سومین یکشنبه به دار آویخته خواهد شد کاپلان و مدیر محبس همه روزه از او خبر گیری میکرد فتنه همیشه ذقت ملاقات با نگشت اعلان میشد و هر بار که آن ما مور سرخ موی وارد سلول میشد، رای از جایش می برخواست.

کارتر، کدام شکایتی ندارید؟  
- نی آقای مدیر.

فرمایشی داشتید؟

نی آقا. هیچ تقاضای ندارم. مدیر به روی میز نظر انداخت یک دو سیه تحریر که برای استغاده محکومین در اختیار شان قرار داده می شود. به روی میز وجود داشت و بهمان شکل بدون آنکه دستی به آن خورده باشد، جلب نظر مینمود مدیر سوال کرد: شما بکسی نامه ننوشته اید؟ شما میتوانید بنویسید.  
- بلی، می فهمم. مگر من کسی ندارم که برایش چیزی بنویسم.  
- کار ترا اصلا شما کی هستتید؟ شما يك ولگرد عاری به نظر نمی آید شما تریبه بهتر از يك ولگرد دارید و همین رفتار تان شما را سایر ولگرد ها متمایز میسازد.

رای در پاسخ گفت: آقا، من يك ولگرد و يك آدم عاری هستم.  
- شما اگر کتابی را برای مطالعه خواسته باشید میتوانید فرمایش دهید. شما تا ایندم کدام کتابی خواسته اید؟

رای با سر شماره کرد و مدیر زندان او را ترك گفت.

همه روزه همینگونه سوالات تجدید میشد. گا هگاهی مدیر زندان راجع به رفقای کار تر هم سوالاتی مطرح میکرد اما رای بیشتر از سوال مدیر

## تاینگای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد. الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر که مرد موزی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نو اپارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خاتمه دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدما نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت يك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سر فتمیرود تحقیقات پولیس هاگن مد یو کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس های راکه مرا جمن در شعبات حفظیه استیشن های ریل به اهانت می سپرنند در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در اتنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منقلب میشود و اینك بقیه داستان.

زندان در باره عدم استغاده از دوسیه تجریر ناراحت می شد.  
از صبح تا شام در اتاق مر بع شکل زندان قدم می زد و تحت نظر سه نفر محافظ و نگاه های کنجکاوی سایر زندان بیان قرار داشت. آرامش خاطر و خوشحال که در قیافه او خوانده میشد، سایرین را به تعجب می انداخت.

رای در لای زندانهای چرخ حادثات گیر آمده بود و می با نیست گردش زین چرخ را تحمل کند. او اصلا مرده بود. هیچکس حاضر نشد، لاقبل بخاطر عقب انداختن حکم اعدامش سعی بخرچ دهد یا تقاضای تجدیدنظر بر فیصله محکمه

را بنماید. روز نامه ها هم چندان نشریات جالب و پر وسر و صدا در باره این حادثه نکردند تا تجدید جریان محکمه را سبب میشد. علاوه رای از وکلای مدافع مشهور هم تقاضا نکرد که از او دفاع کنند و وکلای مدافع هم حاضر نشدند.

پیرامون این قتل بمشوره بر دازند، زیرا او يك قاتل چندان دلچسپی نبود.  
او اجازه داشت، کسانی را که بدیدنش می آمدند، بپذیرد. البته

هر کسی که خودش میخواست می توانست برای ملاقات دعوت کند. اما رای از تنهایی خود بسیار احساس آرامش مینمود.

یک روز مدیر زندان بصورت رسمی همراه او یک نفر دیگر هم بود که رای او را در روز محاکمه دیده قیافه اش را بخاطر داشت. این مرد معاون مامور نظیبه بود.

مدیر زندان دو مرتبه برای شروع به حرف زدن گلسویش را صاف کرد:

- کارتر خارتوالی بمن خبر داده که دلیلی برای امتناع از اجرای او امر قانون نمی بیند.

جان بنت در آنروز تا دیر منتظر آماده شدن نان چاشت خود شد او بیرون رفت تا ببیند که دختر ش چه شده بود. وقتی جان بنت بادیک مواجه شد، موضوع غیبت دخترش را با او در میان گذاشت.  
دیک در حالیکه دست روی شمانا جان گذاشته او را تسلی میداده آثار درد و رنج را در سیمای پیرمرد خوانده به او گفت:  
- ایلا، امروز بمن به صراحت اطمینان داد که مرا دوست میدارد و از و عده خود هیچگاه عد و ل نخواهد کرد. آنچه که باید میشد میشد و آنچه را که همیشه آرزو مند فهمیدنش بود، فهمید.  
جان بنت نکاهی بصورت دیک کار دون انداخت و از او پرسید:  
- اما شما آقای دیک از قول و قرار خود نخواهید گشت. آنچه که باید شما همیشه به آن توجه داشته باشید؟  
دیک پاسخ داد: البته این را می دانم.  
ایلابنت در آنروز مثل آنکه بروی ابرها پرواز کند، سبک و بی خیال شده بود. یک اطمینان عجیب پیدا کرده، تمام تر در وجود لی هایش با وحشت و ترس که در روزهای آخر داشت، یکسره زایل شده بود. پدرش به دور کینک رفت و در بازگشت آثاری عمیق از درد و رنج مبهمی در قیافه اش پیدا بود. بادیدن ایلا اظهار داشت:  
- از دو روز به اینطرف مکتوبی برایم رسیده و در پسته خانه مانده است. من آنقدر به کار فیلمبر داری غرق شده ام که سائر مشغولیتها ووظایف فرا موشم شده است دگر بسد نبال دخترش و برای بو سیندن او به با غچه نرفت و وقتی ایلا به عمارت برگشت جان بنت آنقدر به رفتن عجله داشت که حتی فرا موش کرد کمره عکاسی اش را بر دارد.  
ایلا عادت کرده بود که ناشتهای صبح و نان چاشتش را تنها بخورد حتی در سابق که رای هم با آنها زندگی میکرد، او تقریبا در منزل تنها می بود و بسیاری شبها را به



مهربان شده بالجن آ را می که به زحمت شنیده میشد گفت: من يك چيز بهتر هم می توانم بتو ببخشم من زندگی يك انسان را بتو میبخشم ايللا تصور نمود که او در پاره ديك گار دون حرف میزند .  
اما بقیه اظهار داشت : من حیات وزندگی برا درت را بتو می بخشم برای چند لحظه تمام اتاق بندورس

خواهی همسر من بشوی ؟  
ايللا که يك مقدار بخود مسلط شده بود جواب داد : نی !  
- من حاضرم هر چه خواسته باشی بتو ببخشم ، ايللا ...  
ايللا جوابداد : واگر شما تمام طلا های روی زمین را بمن هدیه کنید ، حاضر نیستم باشما ازدواج کنم !  
صدای آن مرد بیشتر نرم و

تنها بی خوی گرفته بود.  
ايللا چای برای خود درست کرده ضمن نوشیدن آن نامه عاشقانه و طولی برای ديك نوشت. در حدود صد متر دور تر از سرک يك صندوقچه پستی نصب بود. ايللا تصمیم گرفت فوراً مکتوب را به صندوق پستی بیندازد. شام قشنگی بود و مردم نزدیک دروازه های منازل شان ایستاده باهم شوخی داشتند. ايللا از مقابل آنها رد شد و وقتی به صندوق پستی رسید، مکتوب خود را از سوراخ آن بدرون بکس انداخت. سپس به منزل برگشته ، دروازه را از عقبش بست و قفل آنرا انداخته، اطمینانش را از بسته بودن دروازه حاصل کرد. و آنگاه به اتاق خود رفته بیفتن يك جوراب را خودشرا تارسیدن موقع خواب سرگرم ساخت.  
در اثنایکه می یافت، افسکارش مجدداً متوجه رای شد. یگانه روشنی در اتاق ناخوری از چراغ تیلخاکی بود که شیبی بالای آن نصب شده به روی میز می سوخت و اتاق را بقدر کافی روشن میساخت.  
ايللا می توانست بدون تکلیف در روشنی چراغ بتافتن ادامه دهد.  
ايللا می توانست بدون تکلیف در سو راخ شده بود، و صله کرد و آنگاه آه سرور انگیز کشیده. در لحظه ايکه چشمش را به چو کات دروازه ايکه بطرف آشپزخانه باز میشد، دوخته بود، سو زن رابه روی بالش فروبرد.  
ايللا يك لحظه بیشتر این دروازه را بسته بود. اما دروازه اکنون به بسیار آرامی يك انچ باز میشد. ايللا برای يك لحظه دچار ترس و وحشت شد و دفعتاً از جا يیکه نشسته بود پریده صدا زد:  
- در آشپزخانه کیست؟  
در همان لحظه در چو کات تاريك دروازه قیافه پیدا شد که ديدن شکل آن صدای فریاد را در گلوئی ايللا خفه ساخت. موجود نا شناس يك بالا پوش سیاه که بتن داشت بسیار تنومند و قوی جلوه مینمود. صورت و کله اش پشت يك نقاب ترس آور ورا برای گسروئی آن زورق و ابرك کار شده بود. قرار داشت. نور چراغ به روی شیشه های بقیه دو بازه پرسید: ايللا ، می-

# پهلوانان

در سالون پهلوانی مونس در برابر پنجهزار تما شاجی ششصد نفر از قویترین مردان دنیا دست و پنجه با هم نرم کردند.

درین مبارزه برای کسب شصت کب قهرمانی بود که بائیسست پرزور ترین و ماهر ترین آنها از میان این ششصد نفر آنها بدست می آوردند از چندین سال بدینطرف و یا اگر دقیقتر بگویم بعد از مسابقات المپیای مکزیک ما شاهد قهرمانی ها وانکشافات روزافزون این رشته ورزش در سراسر جهان میباشیم علت عمده رادین راه میتون باستانسی بودن این ورزش قلمداد کرد.

و علت دوم آن را وسیع بودن

# ورزش

## تیم ملی فوتبال انتخاب شد

کولکبیر، رحمت الله از تیم پوهنتون کابل عبدا لستار از کلب تاج و محمد اسمعیل از کلب میوند و محمد شریف از تیم اردو فون بیک عبدا- لبصیر از کلب میوند است. الله از کلب میوند سید عبدالله از کلب پاس و خلیل الله از تیم منتخبه اردو آف بیک رحمت الله از کلب پاس کریم کریمی از کلب میوند محمد فاروق از کلب پاس و محمد یونس از تیم معارف سنتر آف محمد زمان از کلب پامیر، محمد صابر از تیم پوهنتون کابل - نور آغاز از کلب اتفاق، محمد یاسین از تیم منتخبه معارف، احمد شاه از تیم پوهنتون کابل محمد ابراهیم از کلب پاس محمد صابر از کلب پامیر و محمد فواد از کلب پاس

نمیتوانست اشتراک نمایند لذا باز هم از میان انتخاب شدگان ۲۲ نفر آن انتخاب گردیدند که برای یکسال عضویت تیم ملی را میدادند باشند و همه ساله تور نمندی به اشتراک همه فوتبال ایران کشور اعم از فوتبال ان مرکز ولایات دایرواز میان ورزشکاران آنکه لیاقت تیم ملی را حاصل نمایند به تیم ملی پذیرفته میشوند و آنانیکه قدرت خود را از دست بدهند جای خود را برای تازه واردین رها خواهند کرد.

فوتبال لیست ها نیکه در تیم ملی عضویت حاصل نموده اند عبارت اند از بنیا غلو سعدالله از تیم پوهنتون کابل شاه محمود از تیم منتخبه اردو و کامران از تیم فوتبال کلب اتفاق میباشد.

از ۳۲۰ فوتبال بازیکنه برای انتخاب تیم ملی در تور نمندی که از طرف ریاست المپیک به همکاری موسسات ورزشی به تاریخ ۱۵ نور در غازی ستدیوم دایر شده بود ۲۲ تن آن عضویت تیم ملی را حاصل نمودند قرار اظهار یک متبع ریاست المپیک تیم ملی ما برای آمادگی بیشتر به قواعد و اصول مسابقات بین المللی تحت نظر متخصصین داخلی و خارجی به تمرینات اساسی ادامه میدهد. از جمله همه ورزشکارانیکه درین تور نمندی اشتراک ورزیده بودند بیشتر از ۲۲ تن آنها بهترین تکنیک و تکنیک را بر خ هیئت ژوری و تما شا چیان کشیدند ولی ازینکه در تیم ملی بیشتر از ۲۲ نفر

### وزنه های در ضرب بهای مختلفه بر

- داشته
- ۱- در سال ۱۳۴۸ - ۲۵۰ کیلو گرام
- ۲- در سال ۱۳۴۹ - ۲۲۰ کیلو گرام
- ۳- در سال ۱۳۵۰ - ۲۰۰ کیلو گرام
- ۴- در سال ۱۳۵۱ - ۲۰۵ کیلو گرام
- ۵- در سال ۱۳۵۲ - ۱۸۰ کیلو گرام

بوده که به این اساس روبره نزول نموده ولی به گفته خودش هرگز دامن ورزش را رها نخواهد کرد تا دیده شود نتیجه به کجا میرسد؟

شاغلی دلزاد

## دلزاد وزن بردار خوب



یکی از وزنه برداران خوب کشور ما بنام شاغلی محمد اکبر دلزاد معلم وزنه برداری کلب آریانا ست وی که از آوان طفلی ب ورزش علاقمند بود توانست در اکثر سیپورت ها دست یابد مخصوصا بعد از توصیه دکتر معالج که تداوی مرضی دلزاد را تنها ورزش گفته بود بنام شاغلی موصوف به ورزش علاقمند گردید و تا آنکه رشته بخصوص خویش را وزنه برداری انتخاب کرده و درین راه موفقیتی هم بدست آورده بنام شاغلی دلزاد میگوید که در کلاس ۶۴ کیلو گرام مجموع

# یکه در موف نشن باهمرو برشدند

ورزش سومین بازی است که در مساحه مسابقات تعیین وزنه های مختلفه که از جوانان کم سن گرفته تا بزرگان مردان میتوانند درین ورزش حصه بگیرند و از خود شا میونهای بسازند .  
بعد از آبیازی واتلا تیک ایسن بوجود آمده که آن فعلا (۱۰۳)



موید در مقابل دورالیف



نیکو لوف قهرمان مشهور اروپا

کشور از پنج قاره شامل میباشند احراز مقام قهرمانی محدود مربوط و منوط به چند کشور بود بطور مثال در هر مسابقه کشتی آزاد پهلوانان ترکیه کپ های ومدال های بدست می آوردند ولی احالا دیگرکشور ها متحد الشکل سازندوتا هنوز بسیاری از قوانین را که خاصه بعضی از کشور ها بود تغییر داده مدت مسابقات طرز دایر نمودن تورنمنت ها طریقه گرفتن نمبر وغیره را تعیین نموده است این فدراسیون با طرح قوانین خوب نه تنها این رشته ورزش را گسترش داده بلکه در زمینه انکشاف آن نیز گام های وسیعی برداشته و این سبورت را ورزش دلخواه مردمان جهان گردانیده است هم چنان برای تدویر مسابقات پهلوانی نیز فعالیت های گمر بخشی را دنبال نموده است تا چند سال قبل شد . . .

پهلوان ترکیه باروحیه قوی تا هنوز در برابر قبول شکست مقاومت میکند تا موقعیت های گذشته خود را از دست ندهند . در سال ۱۹۶۷ ترکیه در سر تاسر اروپا مقام اول را در دست داشت ولی در مسابقات سال ۱۹۷۰ این مقام را از دست داده وبه درجه سوم نزول کرد . دیده شود که در آینده چه خواهد شد . . .



تو موف در مقابل حر یفش کولخیف از اتحاد شوروی شماره ۱۲

# مسابقه عمومی

## جدول کلمات متقاطع

افقی :

- ۱- نوعی هنر نمایی در شعر که بیشتر در اشعار سبک هندی دیده میشود - نفس - ۲- نزدیک نیست - جامش مشهور است - از پرواز کم شده - ۳- کسی که کارش کشت و زرع است - بمعنی ولی و امامی آید - ۴- از ولایات بزرگ افغانستان است - ۵- حرف بدون مقدمه - برگردن اسپ دیده میشود - ۶- ... خویش را شب نام کرده - سرایت دهنده - ۷- در مقابل شیرین - در زبان پستو مادر را \* این کلمه خطاب میکنند - حرف استثنا در زبان دری - ۸- بدون علم و نادان - ۹- سیب (عربی) - ... اندر دهان ماهی شد - ۱۰- آتش (پستو - طلا - مجوس - ۱۱- لجاجت - چاه معروفی است در مکه معظمه .

۱ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱


عمودی :

- ۱- بالا آمدن آب در یا - ۲- فلاسفه یونانی به لهجه یونانی که علم منطق را بد و نسبت میدهند - ۳- امر از دوختن - پشه چوپر شد بزند ... را - ۴- اصطلاحات عسکری - ۵- از مالک نفت خیز عربی - خبر ها و لی معمولا بجای روزنامه استعمال میشود - ۶- از و سایل نجاری - معکو سش زنده است (عربی) - ۷- از او صاف موی سر است که پیچیده معنی میدهد - ۸- ایام جوانی جگرم خون می خورد خوب شد پیر شدم کم کم و نسیم آمد - در وسط خزان آمده است - ۹- از حروف عطف عربی - علامت جمع غیر ذیروح در زبان دری - در تعریف آن گفته اند : خط منحنی مسدودی که فاصله تمام نقاط آن از مرکز به یک اندازه است - ۱۰- حروف نفی و نهی عربی

## اینها چه می نوازند؟



این پنج نفر هر کدام مشغول نواختن یکی از آلات موسیقی میباشند ، شما با ملاحظه طرز حرکات دست آنها باید حدس بزنید که هر کدام چه سازی می نوازند ، اگر کار چهار نفر را هم بتوانید درست تشخیص بد هید ، کفایت میکند .

## یک سوال حسابی

این سوال حسابی را که بیشتر از دا نستین حساب به هوش اقتصادی ضرورت دارد در حدود چهار صد سال قبل شخصی بنام آنکو نین طرح کرده است .

دو تاجر گوسفند یا باصطلاح ما جلاب ، رمه ای را که در آن ۲۵۰ رأس گوسفند بود از قرار هر پنج رأس به دو لیره که جمعا صد لیره میشد خریداری کردند ، و وقتی که خواستند آنها را بفروشد هیچکس حاضر نشد بیشتر از قیمتی که پرداخته بودند بخرد یعنی هر پنج رأس به دو لیره ، اما آنها از هوش اقتصادی کار گرفتند و رومه را به دو قسمت ( گوسفند های کلان و گوسفند های خرد ) تقسیم کردند و آن وقت هر پنج رأس را به دو لیره فروختند اما در آن خرد رأس گوسفند برای خود آنها ماندند . این سوال را چگونه می توانید حل کنید ؟

لطفا اگر جوابش را یا فتیله برای ما هم بنویسید .

بهبشت - ۸- مرکز کشور فرانسه - اگر سه نقطه از حرف او لش کم کنید یکی از فلمهای مشهور هندی بیاد شما خواهد آمد - ۹- در یافت مطلب - قدر و قیمت - یکی از رنگ های بیرق ملی ما که عرضش با اندازه هر دو رنگ دیگر آن است - ۱۰- لبخند زو گووند نام دیگر پست که به این تابلوی نفیس داده شده است - از شیر حمله خوش بود و از غزال این .

# جدول نامهای مشهور

		خ					
	خ						
			خ				
		خ					
				خ			
					خ		
						خ	

# کدام شهر؟

عکس گوشه ای از يك شهر مشهور آلمان را نشان میدهد. شهریکه جمعیتش از يك میلیون بیشتر است و در جنوب آن کشور موقعیت دارد يك دوره از مسابقات المپیک جهانی نیز در این شهر برگزار شده است.



# صحنه ای از يك فلم

این عکس صحنه ای از يك فلم امریکایی را نشان میدهد که چند سال قبل در سینمای زینب به نمایش گذاشته شد. اگر فلم موصوف را دیده باشید حتما این صحنه را بخاطر دارید و اگر مو فسق شدید که نام فلم را بخاطر بیاورید برای ما هم بنویسید!



- ۱- مسجدي است
- ۲- شاعره ای از بلخ
- ۳- شاعر کشور ما که سفرنامه ای دارد.
- ۴- نویسنده ای از روسیه
- ۵- کتابی است.
- ۶- بندری در کشور ما
- ۷- نام قدیم يك ولایت

# زنگ تفریح

## کشف تاریخ مجهول

فرض میکنیم که دوست شما تاریخ ۱۳۵۳۲۴ را در نظر گرفته است. عملیات حسابی که روی این تاریخ انجام داده میشود بدینقرار است.

$$\begin{aligned}
 24 \times 20 + 77 &= 557 \\
 557 \times 5 + 3 &= 2788 \\
 2788 \times 20 + 77 &= 55837 \\
 55837 \times 5 + 53 &= 279238 \\
 279238 - 38885 &= 240353
 \end{aligned}$$

می بینید که بعد از کم کسر دن عدد (۳۸۸۸۵ عددی که با قیمانده است ۲۴۰۳۵۳ می باشد که هرگاه دو به دو آنها را جدا کنیم از طرف چپ تاریخ ۵۳۲۴ را نشان میدهد.

۳۸۸۸۵ را کسر کنید آنچه باقی میماند دو رقم اول سمت چپ عبارت از روز است، دو رقم یگر ماه و نشان میدهد و دو رقم آخر نماینده سال است.

به دوست خود بگو بید تا يك تاریخ معین را که خودش انتخاب میکند و روز و ماه و سال آن در نظر گرفته شده است روی کاغذ بنویسد. البته قرن آن باید قبلا بین شما و او مفاهمه و معلوم شده باشد. سپس از او خواهش کنید تا عدد روز را در عدد ۲۰ ضرب و با عدد ۷۷ جمع کند. سپس مجموع را در عدد پنج ضرب نماید و با عددی که ماه را نشان میدهد جمع کند. آنگاه مجموع جدید را بار دیگر در عدد ۲۰ ضرب و با عدد ۷۷ جمع کند. بعد ازان نتیجه را در عدد پنج ضرب کند و دو رقم آخر سال را بر آن بیفزاید و حاصل را ایشما بگوید. شما از عددی که در آخر به دست آمده و بشما گفته شده است عدد



HORSE BRAND SOCKS.

بپوشید ن جو بابای ز بیا و اسب نشان نه تنها به اقتصاد کمک میکنید بلکه با عت به صنایع ملی خود هم میشود این يك نفر از جمله کسانی که موفق به حل اندازه از سوالات میشوند به حکم قرعه غزال است جراب اسب نشان ساختن جایزه داده میشود.



# ... او ارزښتونه داسې منځ ته راځي

«ددې كيسې په طرحه كې زه د«ب» پورې يم»

بازار هماغه بڼه درلوده ، لکه چه زمونږ د هيواد نور بازارو نه يې لري هماغه څنگ په څنگ په يوه څير جوړې شوي هتي . او دا هتي داسې وي لکه چه د يوه لوږده واپ دپتاري دواړو خوا ووتنه پييلي شوي وي . او پدغو هتو کې دپيلا بيلو کسبو خاوندان ناست دي : دم زرگر ، پيس ، بزاز، ترکان ، ساړه ، خرخوټکي ، علاف ، نانواي او داسې نور ... د بازار په منځ کې هر وخت گڼه گڼه نه وي يوازي په اونۍ کې يو يادوه واره سخته گڼه گو نه شي . او داد بازار ورځ وي . له ليري او نژدې کلو نه کر وندگر راځي ، خپله متاع د بازار خولي ته ورکوي او داپټياوړ شيان يې په بدل کې اخلي مالگه ، تيل ، شکره ، رخت او داسې نور . . .

د بازار په منځ او د منډې خوا شاته د اپټيا وړ شيان گڼه شوي وي . او کليوال د خپلو څير و نهجو سره د هغو په بدلولو او رانيولو خبرې سره کوي . او هغه ورځ هم د بازار ورځ وه . . .

دېم له هتي نه ور پوري د بازار د منځ گڼه گڼه زما غوږ ته دم د بياتي د پر له پسې چېر قيدر سره يوځای راتلله . او دم زړ زړ او پر له پسې خبرې کولې .

خپلې گردې گردې سترگې يې په بېره ريو لي اود پټنگ په شان زما شاو خوا ته څر خيده . دنو لسم يا شلم وار لپاره يې را ته وويل :

— (باداره چای نه څښي ؟)

او ماد (نه) ځواب ورکړ . او هغه راته ويل :

— هغه ورځ هم د بازار ورځ وه . زه ولاړ وم او (شامير) سر مي ورسکته چه (خونډې) د سترگو يوه اشاره ورته وکړه . او ما د هتي په همدې هينداره کې وليدل چه د (شامير) تندې گونځي شو . او زه يوه شوم چه

(د شامير) او (خونډې) تر منځه څه خبره ده . . .

دم په داسې انداز کې چه گواکي ډير هو بنيار او په څه پوه دي خوشيبي غلي شو . خپلې گردې گردې سترگې يې وزيولې او راته دي ويل . — (باداره زه ددې ځای د خلکو په ټولو عادتو او بڼو بدو پوهيږم . زه دا خلک داسې پيژنم لکه د خپل لاس رغوي . . .)

او د خپل لاس رغوي يې ماته راپوراندې کړ او راته وي ويل . — (دا رغوي گو زې . . . خو سره گونځي لري ، زه دارغوي او دالاس بڼه پيژنم . . .)

او زما چه دهغه کيسې نه سخته تلوسه وه دې ته وپاله چه خپلې خبرې وغزوي . او دم راته کيسه وکړه :

— (هماغه ورځ کله چه ما د (خونډې) او (شامير) سر و نه پي و سگڼل بيا مي دواړو ته چای يې څښه . . .)

دم داسې حال کې چه خپل لاس يې درې په څوکي ووايه ددو گان وره سره څوکي يې راو بنوډله او بياني خپله خبره را واخسته :

— (هو . . . دوی همدلته خبرې سره کولې . (خونډې) څو واره سرر خو ځاوه . د بازار په منځ کې يې د کونجاري کوټې ته وکتل . او بيا يسي (شامير) ته وويل چه هلکه دا دوه پيسې کو چي به پدې آس سپريږي او مونږ به ورته گورو . (شامير) هم په څير څير د کونجاري له کوټې سره ولاړ سړي او دهغه سپين چان آس ته وکتل . خپلې غټې او مري سترگې يې د کجير په شان ورواړولې او ، وليدل چه سترگک يې ور ته ووايه . وروسته تر هغو دواړه تر هتي ووتل خو زما پام هغه ځوان ته چه د سپين چک آس خاوندو چلب شو .

ما چه د هتي له کرکې نه وکتل نو

هغه مي وليد چه سور بخملي واسکې يې اغوستي او بریتو نه يې به خيال سره تاو کړي . غټې غټې سترگې او غټ منځ يې د هغه ځوانې لاسي مړوله . قوي اقدام يې وو او چه سړي به يې اوږو ته کتل نو داسې به ورته ايسيدله چه کم له کمه شل منه پيټي ، همدې اوږو وړلې شي . زما زړه دغه ځوان ته بدیده خو پدې هم پو هيډم چه که (شامير) او «خونډې» هغه ته څه بد او کوږ نيت ولري نشي بريالي کيدلي ، ارداوړخ همداسې تيره شوه . ماله ځان سره پرېکړه کړې و چه که ځوان زما هتي ته راشي زه به هغه پوه کړم چه شاو خوا ته سترگې وغړوي او هوشيار دي وي . . .)

دم داسې پر له پسې خبرې کولې چه زه يې نه پرېښودم چه دي پوښته تر هغو چه ، ورته ومي ويل :

— (دا «شامير» او «خونډې» څه وړ خلک وو ؟)

— (غله وو غله ، در خارشم !)

دا خبره دم ډيره چټکه او په بېره راته وکړه او بيا يې زياته کړه . — (هغوی ددې سيمي ډير نامتو غله وو . قول ترينه ويريږي او چه څوک يې نوم واورې زړه يې له ويري نه ټپ مه ځای ديري . . .)

دم څو شيبې غلي شو . او بياني وويل :

— (هغوی غله وو خو داسې اوږه او موزي غله نه وو . په دوی کې يو لړ ښيگڼي وي چه زه به څه ورته ووايم نو . . .)

ما په تلوسه وپو ښته :

— «څنگه ؟»

او دم کيسه راته وکړه . — (له هغې ورځې نه چه د بازار ورځ وه يوه اونۍ ووتله . (شامير) او (خونډې) دې اشار تونو اود هغه ځوان په نښه کولو زه به دې سوچ

کښې ډوب کړي وم چه هغوی به پيا دچا کور وراڼوي . او يوه اونۍ وروسته زه پدې خبره پوه شوم . . .

دم بيا هم غلې شو او ورو سته ترڅو شيبو يې خپله خبره داسې را واخسته :

— (هغه شپه سخته توپخه وه دپسرلي و رو مستي شپه او د دو بسې پييل و . د دښته په چوپتيا او تروپي کښې ډوبه وه . قول شيان او قول ژوي چوپ او په درانده خوب کښې ډوب و . خو دوه تنه ورو ورو اود مارانو په څير دهغه ځوان ، دهغه سپين چک آس دځاوند دکيردي په خوا وړښو پيدل .

دا ووه تنه شامير او خونډې وو چه غوښتل يې دهغه ځوان سپين چک آس ترينه وتښتوي . هغوی تيربوژ کې وهلي وي او په يوولس ډزو باندي سنبال وو . شپه نيمايي ته رسيدلي وه چه هغوی دسپين چک آس دځاوند دکيردي مخي ته ودريدل . خو چه وي کتل دکيردي شاته څه شي ښوري .

دخدایه دابه څه وي ؟

دم به څيره کښې داسې اريانتيا نښو څپي وهلي چه گواکې هغه په خپله خونډې يا شامير دي . او بيا يې وويل .

— (هغوی يو تربله نژدې شوي او اريان پاته دي چه دابه څه وي . خو چه ليدلي يې دي دکيردي له زړې ښځې بڼه ښکاري او چه څوک ورسره غزيدلي هغه دسپين چک آس خاوند ندي .

دوی سخت په سوچ کښې ډوب شوي چه داڅه نقل دي ؟)

له دم نه مي پو ښتنه وکړه چه : (آخر څه پيښه وه ؟)

پاتي به ٦ منځ کې

# ازدوستان



فر ستنده : عادل - الیاس

## ای مادر

به اشك توای مادر ....  
 به اشك گرم تو که زبان دارد .  
 وبا جان سر گر دان من نجوا  
 می کند .  
 به انگلستان مهر انگیزت  
 که نیمه شبان، به بالین من  
 شمع آرزو روشن میکند  
 که از رنج های زندگی من  
 بریشمانی مهتاب زده ات  
 آشیان بسته ست  
 به دل ناز نیست  
 که به خاطر سیمای پر یده رنگ  
 نارآم است  
 به چشمان تو سو گند ای مادر!  
 که موج احساس من  
 در برابر دریای وجود تو هیچ  
 است و آهنگ شعر من  
 در مقابل فدا کاریهای تو  
 نارساست .  
 به من بگو مادر .. ..  
 بکدام روزه آستان تو برگردم ...  
 وبنام تو چه بنویسم !؟

از : غلام سخی (راهی)

## شمع گریان

من چیم ؟ خشکیده برگی در بهار افتاده ای  
 لاله ای درد آشنا ئی داغدار افتاده ای  
 تکدرخت بی پرو باری فسرده در خزان  
 شاخه ای بشکسته ای در جویبار افتاده ای  
 شبم لر زان نهفته در دل خاک سیاه  
 شمع گریان در مزاری اشکبار افتاده ای  
 گوهر نایاب نهان در گوشه ویرانه ای  
 مهره مهر ، ولی در کام مار افتاده ای  
 ماه خندان خفته در دامان ابرو بهار  
 اختر تا بنده در شبهای تا افتاده ای  
 آه سی سردی کردل اند و هباز آید برون  
 اشکی گرمی از رخ زرد و نزار افتاده ای  
 همچو مرغ بینوا افتاده در چنگال باز  
 بسمل در خون طپیده بیقرار افتاده ای  
 در دیار همنوا یان چون نسیم آواره ای  
 در مزار بینوا یان چون غبار افتاده ای  
 رشته الفت بریده «راهی» از بیگا نگان  
 از دیار آشنا یا ن بید یار افتاده ای

غلام محمد موسی زی

## دوصیت جملی

آشناترانه لرمی واوره دایبان  
 وصیت در له گوم به هسی شان  
 چمی روح ملك الموت له تنه یوسی  
 بخیل لاس باندى می شکسته گره چشمان  
 گمی زنی می هم و تیره به زلفو  
 چمی غسل ته پری ندی غاسلان  
 ته می وگننه کلن پسر و منگلو  
 بیامی و بیچه کلن گی به شه شان  
 جنازه می خپله وباسه له گوره  
 خی جوړه به راسره ترگورستان  
 چمی مونخ به جنازه خلق اداگری  
 قدمونه می هم واخله هغه آن  
 کب پختک می می دقبر خپله کپرده  
 بولتانه بلدی نه راخی انسان  
 نوردی نوی ته می شکسته گره لحدته  
 نور می وسپاره اسری ته دسبحان  
 مخ می لوخ که چه آخر دیدن نی وگرم  
 نور وجود می که بغاوروگنسی پشان  
 چمی خاوری به بدن باندى انبارشی  
 آبدی به شم پگورگنسی بندویوان  
 «موسی زی» وائی داغز راپسی وکه  
 آشنا لاری ترقیاته خدای پامان

## نفرین به زندگی

زانروز که پا به عرصه دنیا گذاشتیم  
 این سینه را به رنج جهان و اگدا شتیم  
 در گیر و دار با د بلا خیز زندگی  
 ما گلبن امید به یغما گذاشتیم  
 از پای تا به سر همه مفروق حسرتیم  
 شوخی به موج وحشت در یا گذاشتیم  
 تا يك زمان زکشمکش رنج وارهم  
 پا در حریم بساده و مینا گذاشتیم  
 از بس زدو را ینهمه ایام فسرده ایم  
 نفرین خود به دی و به فردا گذاشتیم  
 نادم زخلقتیم ندانیم که پای خویش  
 آوخ چرا به صحنه دنیا گذاشتیم  
 نفرین کنان به گردش گردون و زندگی  
 رفتیم و ما به هستی چلیپا گذاشتیم

## چنگ شکسته

مادر تو آن نه ای که شب و روز خوشیرا  
 در انتظار خنده من تار کرده ای ؟  
 تا بر لبم تو سایه لبخند بنگری  
 دل را برای راحت من زار کرده ای  
 ما در تو آن نه ای که در چشمت ستاره وار  
 در انتظا راحت من بوده نیم خواب ؟  
 آن دم که در سیا می شب گریه کرده ام  
 اشکم فکنده در دل رنج و رت التها ب  
 مادر تو آن نه ای که لوی شبانه ات  
 در جام من شراب سرود ترانه ریخت  
 افسانه های گرم تو در نیمه های شب  
 این پاده را بساغر من جاویدانه ریخت  
 مادر اگر همانی و آنست کودکت  
 دیگر کجاست آنهمه شعر و ترانه ات ؟  
 آخر چرا در کلبه من پسا گرفته ای  
 زین مرغ شکسته بی آشیانه ات !

# گزارشی از فستیوال فیلمهای آسیایی، آفریقای و



کننده و خواستنی بود. چه بسیار از شب ها محافل از طرف متصدیان امور سینما تو گرافی و غیره مراجع هنری و ذیصلاح تر تیب میافت که تانیمه های شب ادامه پیدا میکرد. این محافل در نهایت صفا و صمیمیت تجلیل میشد و نمایندگان کشور های شرکت کننده باشور و شعف به رقص و پا یگری می پرداختند. فضای این محافل فضای دوستی و صمیمیت بود. هما نظور یکه هنر هفتم کار های والا و شکو و صمدی در راه ایجاد تفاهم بین المللی به ثمر رسانده است، هنر متدان

مرکز جمهوری ازبکستان دانس میشد سوالاتی از هیات که فیلم شان روز قبل به نمایش گذاشته شده بود. بعمل می آمد و انتقادات و ارزیابی های در زمین صورت میگرفت. جالب توجه اینکه بعضی از شرکت کنندگان در روز های کنفرانس با فیلم ساخته شده در سینمای کشورش بازدید انتقادی بر خورد و صحبت میکردند... پروگرام فستیوال تاشکند فقط به دیدن فیلم ها خلاصه نمیشد بلکه شب های فستیوال برای مدعوین نیز خیلی سرگرم



## در برابر يك مرد تنها فلم عربي

وسینما گران اعم از سیاه و سفید وزن و مرد باهم کف می زنند و میرقصیدند و شادی می کردند که در نهایت تحلیل اینطور میشود نتیجه گرفت که هنر پرده و بر گذاری فستیوال های بین المللی تاچه حدودی در نزدیکی و تفاهم مردم دنیا نقش دارد.

شرکت کنندگان در فستیوال آنقدر باهم آمیخته بودند که در عرصه ده روز مثل رفقای بسیار نزدیک پای صحبت هم می نشستند و از واز یکدیگر جهت اشتراك در فستیوال های که در آینده در کشور های شان دایر میشد دعوت می کردند.

## سفر به سمرقند شهر زیبای باستانی ازبکستان :

پس از مدت ۵ روز اقامت در شهر تاشکند تمام کسانی که در فستیوال شرکت نموده بودند، از طرف فستیوال تاشکند به سمرقند دعوت شدند.

در ایستگاه قطار آهن سمرقند هر يك از شرکت کنندگان در فستیوال، با دسته های گل استقبال شدند. دختران سمرقند در پیشواز مهمانان می رقصیدند فضای شهر را آواز موزیک و هلپله مردم پر کرده بود. شهر کوچک و باستانی سمرقند واقعاً دیدنی و جالب توجه است. این شهر آثار شکوهمند و عظیمی تاریخی بخصوص دوران تیمور وجود دارد. آرامگاه تیمور، ساختمان های عظیم و باستانی شاهان زنده چهار در سکه که بوسیله تیمور و اسلاف تیمور بنیافته - رسیده بقیه در صفحه ۶۲

صحنه از فیلم در برابر يك مرد تنها

# هزار و یک

نوشته: (آشتی)

## گر مک شب تاب و قصه من

در همین دو روز گذشته نزدیک بود، مخلص تان به سر نوشت همان مرگ بلا دیده سر دچار شود. شما قصه کر مک شب تاب و بوزینه های سر ما - خورده را با سر گذشت مر غکی رنج دیده حتما در لابلای آثار کهن دری مطالعه کرده اید، این قصه که مشابهت به واقعه من دارد خیلی زیباست ولی جماعتی روشن بین مرا از این بلا بخیار نجات داد ورنه حالا اگر سرم می بود، خو، حتی از چند جا ئسی شکسته و کوفته.

بد نیست که پیش از سرگذشت من اندکی از قصه زیبای کتاب کلیه و دهنه را در مورد مرگ و کر مک شب تاب برای شما باز گو کنم (گفت: جماعتی از بوزینگان در کوهی بودند چون شاه ستارگان (آفتاب) با فرق مغرب خر مید و جمال جهان آرای را به نقاب ظلام ببوشانید، سپاه زنگ (ترکی) به غیبت او بر لشکر روم چیره گشت... باد شمال عنان پر گشاده... و به بوزینگان شبیخون کرد. بیچارگان از سرما بخود شدند پناهی می جستند ناگاه کر مک شب تاب ی یافتند در طرفی افتاده، گمان بردند که آتش است همزم گرد کردند بر آن نهادند و میدیدن، برابر شان مرغی بود بردختی آواز میداد که کر مک است و پر دارد و به شب چون چراغ مینماید آتش نیست، البته التفات نمودند، در این میان مردی آنجا رسید مرغ را گفت رنج مبر که به گفتار تو باز نیستد تو رنجور گردی مرغ سخن او نشیند و از درخت فرو آمد تا بوزینگانرا حدیث کر مک شب تاب بهتر معلوم کند گرفتند و سرش زتن جدا کردند...) براستی نزدیک بود منم به همین سر نوشت سر دچار شوم. منکه در همین روز

هاتازه بکابل آمده بودم از فعالیت ترافیک فوق العاده خوشم آمد و در عمر درازم هرگز ترافیک را اینقدر فعال و با انرژی ندیده بودم قصد کردم تاجاده هارا یکبار گشت و گذار کنم تا بیشتر خوش شده و از فعالیت های بیشتر ترافیک با خبر شوم، ولی بی خبر از سر نوشتم! در یکی از گوشه های شهر در مسیر جاده آسمایی روان بودم، در قسمت وسطی جاده هنوز مسو لین امور به ساختن دیوار آهنی پیاده رو ها

مشغول بودند. آفتاب عمودا بالای آنها میتابید ولی آنها همان قسم با عشق و علاقه مشغول شانیدن و ولدنک کاری سدهای آهنی بودند، منکه احساسم خوشی حس میکرد، روزی رفتم در نزد یک دکان ها، متوجه شدم موتور سایکل کلفت و سنگینی که بالایش بوجی مملو از پوست گاو بود روی همین سیم های نازک پیاده رو تکیه داده شده و آنرا یک بغله ساخته و بکلی کج کرده بود ناخود آگاه موتور سایکل را که پایه هم نداشت حرکت داده بدوکان تکیه دادم ولی بوجی موتور سایکل گراه کنیم!

من که تازه از اطراف بکابل آمده بودم از ترس زخمی شدن در عالم مسافری، آهسته و ترسناک ولرزان برایش گفتم، رفیق اصلا جای موتور سایکل ماندن این دیوار سیمی نیست تو همین حالا آنجا بیسی که دیوارها به چه تکلیف و برای چه منظور ساخته میشوند، گفتارم راقطع میکند و حمله کنان مرا سرزنش میکند. براستی من میترسیدم، ولی جمععی از رهگذران متوجه گفتگوی ما شده و مرا از شر آن مرد قصاب پیشه رها کرد ورنه مانند مرگ بی چاره، من نیز حالا سرشکسته و پای شکسته در بستر مرضی می افتدیم، برای اینکه تبر قصاب فوق العاده ترسناک بود و من هم کم دل!



مرد اگر وقت صحبت رانداشتی پس چرا از من خواستی تا اینجا بیایم؟

در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیش «جان گلوده» در بازی قطعه شرکت میکند و در این بازی پولهایش را میبازد «جان گلوده» که همیشه او را در هر جا که میزند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر نروتمندی بنام «فیلمین» را که از مدتها پیش است و تحت تدای میباید میدهد و میخواهد که ر فیش با آن دختر آشنایی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکند که هرچه زودتر آن دختر را ببیند. یک روز داکتر به «فیلمین» مشوره میدهد که چند روزی را در کنار بحر بگذراند.

و اینک دنباله داستان:

# بخاطر ثروت



این دوغ است... از مملکت نیست.

بر مملکت نمیکنم... بدست لادری  
از دراج میگویم.



«پسر» من مادر زنده ام



«پسر» از تو خوشم میاید

خوب گفت اما سالت کرد

فیلمین...



«پسر» پاسخ میدهد و دور میشود.

تا شتر هضم... این بچه بجاره... عماماش تریک

می اودا دست دارن اما و خوبی نیست.



وا بنخش... میدلم ر هیچ حتی بالای تو ندارم...

تو هیچ تا من حتی نداشتی و نداری... ما ضنا با هم دست بیدیم، اما بعد از رومیه و زنا تو... فکر کنم ر بین ما سوالی از درستی کور با شد.



در شب آنروز

کارین، میدانی از بسیار خوشی چشم!

عظیم زارنده اید بی نظیر



در ایامه دیگر عزیزان، تقدیر هم نیست

۱۳۴



او عاشق شایسته من خوب بودم که او با چشمتان بشا اشاره مسکرم

میانه تنو

۱۳۷



ترانه دوازده سال ازین خورشید است اما هرگز آفتابم نیست چه بچه؟

بی نظایم نیست شایسته جوان حسنه

۱۳۶



این جشن دوازده ساله با ایثار از روزی شایسته پیشبازی بود

است شایسته از روزی دوازده ساله

۱۳۹



من نقاشی عالی نیولم اما شایسته نامی چه بچه؟

مثل همیشه

۱۳۸

### برگزیده افرادی چکاک

ساعت ۱۰ و ۱۵ : دقیقه تید تفنگچه را به روی سیت مو تر پهلوی کشیده از جیب جاکت خود ساچی بیرون آورده در دهانش انداخت.

ساعت ۱۵ و ۳۳ دقیقه: تید صدای بیه خوردن در دروازه را شنید. سپس صدای اشخاص و آواز قدمهای بگو شش رسید. تید کمی خودش را به جلو خم کرده تفنگچه را از روی سیت مو تری برداشت.

سکونت عمیق در منزل بر قرار بود.

دومرد بروی پته های زینه که به تیراش کلوب میرفت پیداشد یکی از آن دو مرد پیراهن یخن گرد و پوشیده بود و دیگرش پوشارتی به تن داشت که خانم جانس به تید نشان داده بود.

هر دو نفر یکجا بر طرف دروازه خر وچی کلو پیش رفتند. در آنجا مردی کسه پوشارت یخن گرد پوشیده بود پس از اظهار چند کلمه با آن دگر وداع کرده مجدداً به کلوب بر گشت نفر دوم که پوشا رت با حلقه های سرخ و زرد پوشیده بود، وارد محل بارکینگ مو ترها شد.

تید دومر می بالای آن مرد فیر کرد که او از آنرا کسی نشنید زیرا او قسمت صدا خفه کن را به میله تفنگچه بسته بود مر میها مستقیماً روی قلب آن مرد خالی شد آن مرد بطرف پیش خم شد در لحظه مر ک آثار غیر قابل باوری در چهره اش مشا هله گردید.

تید مو ترش را چالان کرده از آن محل دور گردید.

ساعت ۱۶: در یک ادویه فروشی در حاشیه شهر تید یک غرفه تیلغو ن را پیدا کرده نمره ای را دابل نمود.

پس از گذشت چند ثانیه در سکوت عمیق که یکنفر گوشك را برداشت. تید پرسید آیا او کیل آنجا هست؟

یک آواز نا شناس پاسخ داد: آری، او اینجا هست.

تید در جوابش گفت: به او بگوئید که کار را تمام کردم.

آن صدا پاسخ داد: به خیابان ز یلمن به بار لیدو بروید و در آنجا یکنفر بنام لاری بشما یک پاکت میدهد.

ساعت ۱۶ و ۲۲ دقیقه: لاری مرد کله طاسی بود که چشمهایش از زیر ابروهای غلو بدرستی دیده نمیشد.

تید اظهار داشت: (لاری؟)

جواب: که گرفت این بود بلی من هستم.

هنری تید گفت آقای ت.

لاری پاسخ داد: او بلی... اینجا هست. سپس یک پاکت را به او تحویل داد.

تید شتابان به مطبخ رفت. یاد داشتی که برای منی گذاشته بود، هنوز هم به دروازه الهاری مطبخ آویزان بود. در زیر آن بارنگ سرخ این جمله نوشته بود: من از تو تیر شده ام خدا حافظ.

در ساعت ۱۸: تید در حالیکه سخت آشفته خاطر مینمود عرض و طول اتاق را می پیمود سپس تلویزیون را روشن کرد. در ست در همین لحظه اخبار از تلویزیون پخش میشد اخبار مربوط به جنگ ویتنام خبیر وقوع زلزله و حریق در یک هو تل نشر شد متعاقباً آن بایک نفر مصاحبه شده بود یکنفری که در باره پوشارد بخت و طالع خود حکا بت میگردد.

تید مثل آنکه زنگ خطری در گنزار گوشش به صدا درآمده باشد، سر ما گوشش به صدا درآمده باشد سرجا بشراست نشسته به مصاحبه گوش داد.

مردی که در تلویزیون همرا هنر مصاحبه میشد گفت: رفیق و همبازی مملکت من جسم

### همزمان دور ژوندون

شرایط و پرورش یافته در همین محیط و اجتماع با آن هم از این نکته که بگذریم گفتیم که مطبوعات مادر راه مجادله با خرافات و سنسن موهومی در جهت ایجاد یک فضای سالم تر برای خانواده ها کمتر متوجه مسؤولیت خود بوده است.

اگر مساله وسیع تر سازیم و به شکل بنیادی آن طرح نماییم فکتور اقتصاد در قدم اول نقش اساسی تر دارد و تا خانواده ها و جوانان در این رده تا مینائی نیاید غیر ممکن خواهد بود که بتوانیم شرایط را بوجه خوبیتری سازندگی نماییم و اگر موضوع را از این نظرگاه خاص مورد مطالعه قرار دهیم که در شرایط کنونی و تا بوجود آمدن قوانین و مقرره های تازه و بهتر برای جلوگیری از انحراف روانی نسل جوان چه باید بکنیم راهها و طرقی وجود دارد که لااقل و تا حدودی از این کمبود ها بکاهد و شرایطی را بوجود آورد.

تماس پدران عاران با موسسات فرهنگی و ادارات لیسسه ها میتواند یک راه حل باشد و این کاری است که باید به کمک مدیریت عمومی رهنمایی وزارت معارف عملی گردد، در بر نمودن کنفرانسهای علمی در لیسسه ها و

تیلغو ن را برداشت.

بلانت ضمن یک بازی کلف دوسا بقه آن پوشارت و با حلقه های زرد و سرخ از سن برد این پوشارت را همسر مین تحفه داده بود و من آن پوشارت را جاکت بخت نام داده بودم. زیرا هر وقت آن پوشارت را هنگام بازی کلف به تن میکردم، بازی را میبردیم تا امروز که سر انجام جیم پلا نت مسابقه را در بازی کلف از من برد و در نتیجه آن پوشارت از آن او شد. او به مجرد بردن پوشارت آنرا به تن کرد در دست در لحظه ای که جیم پلا نت از کلوب خارج شد توسط یک آدم کش دیوانه در مقابل عمارت کلوب به ضرر پندو گلوله به قتل رسید. جای دو مر می که از پشت سر خارج شده به اندازه شش بزرگ می باشد.

ساعت ۱۸ و ۱۰ دقیقه: صدای زنگ تیلغو ن بلند شد. هنری تید با دستهای لرزان گوشك تیلغو ن را برداشت.

یک صد از آن طرف سیم صدا زد: آقای تید آهسته پاسخ داد: (رای) : شما میدانید که حرکت در شروع نام تا چه معنای میدهد؟

تید: ...

تی: تید نمی بلکه تو داست یعنی مر ک صد از آن طرف سیم این جمله را به تر می ادا کرده گوشك را سر جایش گذاشت و ...

### دو مغل پاتی

### ۱۰۰۰ اواز بنیتونه دانسی منخ ته

دخاوند لاس و پینسی خطا شوی دیوه بی بله کپی چه وینی کپی رتی ته بی پردی سپی به وینو کی لیت پیت پروت اتی اود بنخی له قهر نه بی هم وینی داری وهی .

ورو سته ترخوش شیبو بی دوازه ته لیخی غورولی او له هغوی سره خبرو ته ناست ری. او په خبر و خبرو کبسی سپیدی چاو دیدلی او رفسا خیره شویله ...)

(تردی پینسی یوه ورخ ورو سته ما: همدی بازار په مخ بانندی ولیدل چه سپین چک آس خاوند، ولسوالی سپایانو روان کپی او په لاسونوکی بی زولنی ور اچولی دی .

خو شاته بی شامیر به هماغه سپین چک آس بانندی سپور روان دی...)

اودم بیا راته وویل چه .

(هماغه شپه هغه خوان خپل آس غلونه وربخپنلی. او خپل خان بی دخپل ناموس دغله دهغه پردی دقاتل په توگه معرفی کپی او سپا یانو زولنی ور اچولی دی ...)

دجم بیسی می ور کپی. دوروستی خل لپاره بی بیاهم راته وویلی چه جای اخبسی کته دهغه له هتی نه را

دم خو خوواره تربی وو بستلی اوبیایی راته وویل چه .

(باناره دا زمانه دیوه ورانه شوی په خلکو کبسی هغه پخوانی برکت ندی باته... خبره خو دواوه چه سپین چک آس دخاوند میرمنه له بل پردی سپی سره پرته وه ...)

دم بیاهم خو خوواره توبی و کبلی اوبیایی وویل .

(همدا چه داپیننه شامیسر او خونیدی لیدلی اده نو اریان باته دی چه خه و کپی خو هغه د فکر وخت نه و. خونیدی په بیسه سره پیمشقبضه راویستلی اوله بنخی سره به پروت سپی بانندی بی لس پنخلس واره کپی دی. داسی چه شیبه پس مردار شوی بنخه هم پپی شوی وه او په نیمه شپه بی رهباری کپی دی. او په همدی وخت کبسی دسپین چک آس خاوند، هغه بنکی خلی را پاخلیدلی او چه لیدلی پیری چه غله اتی نویی خان برابر کپی چه توپک ته لاس کپی خو خونیدی غربری کپی چه. هلکه لاس دله پنبو مه خطا کوه موږ د آس غلاته راغلی وو خو دلته موو لیدل چه تر موږه کبسیوتلی او او پره غل ناست دی اود ناموس غلادی کوی ...

لیدی خبری سره دسپین چک آس

کوز شوم. دشامیر او خونیدی کیسی سخت پارولی وم. اود هغه خوان دژوند په دی جنه پینسه بانندی سخت خواهینتی وم.

خوله خانه سره می ویل .

(اذا دیوه ولس هغه معنوی نیکنگی دی چه نه له نورو ولسونو سره خه ورته والی پکبسی شته، اونه خوهم داسی معیارونه پیدا کپی چه دا بنیکبگی اودا معنوی اوچت ارزبنتونه بی سنجش شپه .

هو داخو سانه خلک وی چه د ژوند ارزبنتونه منخ ته راولی ..)

بنازوالی هابه همین ترتیب میتواند در ایجاد ملی، وروز های جشن عمومی محافل و مجالسی ترتیب نمایند و در آن ضمن ارائه پروگرامهای جالب ذوقی بارشاد و تنویر نیز بپردازند .

همچنین موسسات فرهنگی و کلتوری ما باید ساحه فعالیت خود را در مراکز کارگری و در اجتماعات بزرگ بکشانند .

محبوبه محمود استاد پوهنخی حقوق : من تقریباً استادان محترم را همه گفته هایشان را تا باید میدارم آنچه که در این بخش خاص مهم تر است و درخور تعقیب بیشتر این مساله است که در شرایط کنونی و با در نظر داشت عوامل اجتماعی چگونه و با چه روشی میتوان بر مشکلات فایق آمد، از انحرافات روانی جلوگیری نمود و تماس میان دختران و پسران را به شکل معقول تر آن از یاد بخشید، تمام راهها و پیشنهادات این مجلس خوب است و عملی و مفید برای سازندگی شرایط بهتر ، اما نکته که من میخواهم به آن اشاره نمایم این است . که با توجه به کمبودهای عاطفی و روانی

امیال و پس زده شده جوانان و محرومیت های جنسی آنها اگر یکباره دامنه این تماس ها وسیع ساخته شود نه تنها مفید نیست بلکه موجب انحرافات بیشتری هم میگردد .

دختران و پسران در جوانی و در بحرانی ترین دوره حیات خود بیشتر زیر تاثیر حالات گونه گونه عاطفی خود میباشند و احساس شان بی انجام است و سرکش .

در چنین شرایطی نزدیک ساختن آنها باهم معنی نزدیک شدن پنبه و آتش را دارد با هم و این ممکن است عواقب بدتری را به دنبال داشته باشد در شرایط کنونی اختلاط مکاتب بشکل رهبری شده آن میتواند یک راه حل باشد و تماس خانواده ها با معلمین راه دوم چاره .

کنفرانس ها و تربیت معلمین نیز برای آگاهی گرفتن جوانان مفید و بارز تر است .

در مورد مطبوعات من نظر استاد سرشار را ناید مینمایم و اطمینان دارم در شرایط تازه کشور بعروذ این پرابلم حاصل میگردد .

ژوندون ! باتشکر از استادان محترم و گرانمایه مائشده نظرات ارزنده شما را در زمینه مورد بحث منعکس میسازیم و از اشتراک شهادتین محفل و قبول دعوت ژوندون متشکریم .

# انکشاف و تسریع

سیستم ومخابره تیلگرافى نو سسط دستگاه های سیم دار و پی سیم صورت می گیرد .

کابل ، غزنی ، زابل ، کند هار ، هلمند ، فراه ، هرات کندز ، بلخ ، پروان وننگر هار با دستگاه های چینل سیم تلیفون وتلگراف سیم دار مجهز می باشند .

از انجنیر زاهر میخواهم ، تا کمی در باره پرو گرام های انکشافی مخابرات روشنی اندارد . وی می گوید :

توسعه دستگاه های شهر نو ، شیر شاه مینه ، دستگاه جدید نادر - شاه مینه تاسیس دستگاه اوتومات تلیفون در خیر خانه مینه وتوسعه دستگاه های کندهار هرات ، مزار - شریف وشبکه تلیفون کندز شامل پرو گرام های انکشافی ما است .

## معین وزارت مخابرات می افزاید :

پروژه های چینل هرات ، قلعه نو هرات ، چغچران ، چینل کند هار ، ارزگان ، فراه نیمروز ، مزارشرف حیرتان ، و انکشاف دستگاه های پی سیم موج کوتاه برای امتیاشن های مرسله وآخذہ بساعمار ساختمان های عصری برای این امتیاشن ها ، در پرو گرام آینده این وزارت پیش بینی شده است .

وی علاوه میکند :

پروژه مالکرو یسف تورخم - جلال آباد ، کابل کندهار ، توسط آن در یک زمان میتوانند بیش از سه صد نفر در هر طرف به مطالعه بپردازند ، نیز قابل یادآوری است .

## انجنیر زاهر می افزاید :

عمار یک پسته خانه عصری مرکزی در شهر کابل و پروژه تراپو - سکتور بین جلال آباد ودال هوس هندوستان نیز در زمره پلان های انکشافی ما ، می باشد .

وی علاوه می کند :

دستگاه های چینل تلیفون و تلگرافی مزار شریف ، شیرغان ، فاریاب ، تالقان وفیض آباد بسا انکشاف شبکه های مخابرات ولایات نیز از جمله پرو گرام های آینده وزارت مخابرات می باشد .

در اخیر از معین وزارت مخابرات می پرسیم :

بقیه در صفحه ۵۷

# آیرلند شمالی

واردان از هستهای فرهنگی و اقتصادی آیرلند یها فرق داشت . اسکا تلند یها بابالا رستان انگلیس خودشان به خوبی زندگی و سازش می توانستند کرد ، ولی وجود آیرلند یها برای برای آنان تهدیدی به شمار میرفت . در واقع تفرقه ، بین آیرلندی اصلی وتازه وارد ، بین بوزمین وزمیندار ، بین صاحب امتیاز ومعروم به شکل تفرقه بیسن پروتستانت و کاتولیک متبلور شد . به دیصورت دگر کونیهای سیاسی اقتصادی درآیرلند ، بیشتر از بخشهای دیگر جهان درجوات مقوله های مذهبی متبا رزگشت . در نتیجه برای بسیاری از مردم آیرلند ، مبارزه بین ملت آیرلند و انگلستان شکل یک مبارزه مذهبی را گرفت آیزروهنگامی که (جیمز دوم) به تخت نشست وبا پروتس تانت به مخالفت برخاست ، آیرلندیها از اوشتیبا نی کردند ناتاج و تخت خودی وانگهدارد . باشکست (جیمز) و بر تخت - تستن (ویلیام اورنج) پروتستانتها ی آیرلند مواضع خودشان را مستحکمتر ساختند .

تازه وارد ان نعتنها با باشندگان اصلی آیرلند تضاد داشتند بلکه روزگاری همه فرارسید که بابالا دستان شان در انگلستان در تضاد آمدند . اینان ناگزیر بودند از منافع خودشان در برابر بالا دستان انگلیسی دفاع کنند . برای این کار بایستی باشندگان اصلی آیرلند از درس زش درآیند . این سازش صورت گرفت و مساله جدا یی آیرلند از انگلستان مطرح شد . آنان اتحاد باشندگان آیرلند را بدو نظر داشت نژاد یهمیان آوردند .

انان دریا فتند . که تنها با مبارزه مسلحانه آیرلند را از انگلستان جدا می توانند ساخت و عهد سنی فرانسه درین عملیه نیز شرط بود . فرانسه وعده کمک داد ، ولی این کمک خیلی دیر رسید وقیام سال ۱۷۹۸ در هم گوبیده شد .

درین هنگام بورژوازی آیرلند دو راه پیش رو داشت : نخست اینکه ، با بورژوازی انگلیس از دس سازش درآید . دو دیگر اینکه با طبقه مسلط انگلیس به مبارزه برخیزد و راه اول برگزیده شد . در نتیجه انگلستان امتیازات خاصی را برای پروتستانتها قابل گشت .

ازین زمان به بعد ، جنگ آزادی آیرلند را آیرلند یهای کاتولیک به پیش برده اند . ناسیو نالیزم آیرلندی راه خودش را یافت و در وجود گروهی تبارز کرد که بدور روز نامه (ملت) جمع شده بودند این گروه - نویسندهگان وسیاستگرانی بودند که سازمان (آیرلند جوان) را به میان آوردند . این جریان اگر چه در آغاز ، از نظر سیاسی ، محافظه کار بود ولی مردانی را به روی صحنه آورد که مبارزه را علیه تسلط انگلیس وزمیند اران انگلیسی اندامه و - گسترش دادند .

فقط سالی روستا بیان آیرلند که به صورت عمده از راه گشت کچالو زندگی میکردند با مصیبت بزرگی روبرو شدند . این مصیبت عبارت بود از تلیفور گونه یی از بیماری در کچالو . این مصیبت در سال ۱۸۴۵ نمایان شد ، در سال ۱۸۴۶ افزا یش یافت و در سال ۱۸۴۷ به اوج خود رسید .

گرسنگی ، بیماری ومهاجرت شماره آیرلند یها را کاهش داد . بدین معنی که نفوس آیرلندی این سرزمین به یک سوم

بقیه صفحه ۸

# عقیده و وطن

داخل غار دیده ولی آن شخص با آنکه هیچ مانع وحایلی در میان چشمها یش موجود نبود باز هم هر قدری بداخل غار نظری انداخت مایوسانه نظرش را دوباره بر میگرفت و از طرف دیگر از حیث حکم مسلک پی شناسی - اشس یقین داشت که ازین نقطه بگر جایی نرفته اند وبا تعجب میگفت که مگر بال در آورده وبه آسمان هسا پرواز کرده باشند در غیر آن حتمی است که از اینجا جایی دیگر نرفته اند در نتیجه آنجا را ترک گفتند ومتوجه نقاط دور تر شده شتابزده به جستجو افتادند .

درین مرحله نیز بحکم اسباب و شرایط ظاهری حتی یک در هزار هم امکان سلامت ونجات ایشان درین غار به تصور نمی آمد اما خدایش و آن که او را برای انجام وظیفه ای بزرگ وخطیر گمارده است نجاتش میدهد و او را با یار صدیقش ازگزند آن دشمنانی خونا شام برکنار می دارد .

آمده اند و از همین نقطه بدیگر سو حرکت نکرده اند و حتما بایسد در داخل این غار باشند . مدخل غار به حالتی بود که شاخ درختی روی آن طوری خمیده بود که ممکن نبود انسانی بتواند بداخل آن برود وهم علایم دیگری از قبیل تارهای عنکبوت در مدخل غار و کبوتر وحشی ، همه ظاهرا گواه بر آن مینمود که هیچ انسان آن غار وجود ندارد .

ایشان با ملاحظه او ضاع و کیفیت مدخل غار گفتار آن شخص فنی وی شناس را باشک وتردید گوش دادند و حتی برای شان ناقابل باور می رسید و در اثر اطمینانسی که این شخص داشت تا اندازه ای بداخل غار پیش رفت و حتی بداخل غار نیز نظر های عمیقانه افکند تا حدی که آن دو یار غار از داخل این شخص را بخوبی میدیدند و حرفهای او و دیگران را نیز بخوبی می شنیدند و حتی فکر میکردند که ایشان را در

(اتمام)



# زمینه‌های تاریخی

دید. به زودی از شماره سینما روان دوئلت کاسته شد. این وضع انگیزه آن گشت تا روش کهن تولید استند بویی از میان برود و بدیده های پر شکوه پرده بزرگت و فلم سه بعدی به میان آید.

درین آخر ها سخن از (فلمهای کوچک) به میان آمده است که در آنها مصرف کاهش مییابد و تماشاگران آنها جوانان هستند، زیرا آنها جوانان به سینما وفادار مانده اند. همچنان، هما تگونه که گیتار موسیقی را در دسترس علاقمندان قرار داده به همین صورت کمره های ارزانی قیمتی که به آسانی قابل حمل است، تماشاگران را به عناصر آفریننده بی در کار فلم مبدل ساخته و آنان را (آنجنانکه خود میگویند) از حالت مصرف کننده محض بیرون کشیده است.

مسائل دیگری هم به میان آمده. از جمله تلویزیون کیبلی بیشتر کین انتخاب دیگری بخشیده است و به فلمسازان فرصت داده که تجربه به کاملاً تازه بی را در زمینه توزیع فلم هایشان در پیش گیرند. به همین صورت، به زودی افزارهایی به میان خواهد آمد که نمایشهای تلویزیونی از طرف تماشاگران ثبت و در صورت لزوم مثل ریکارد بار دیگر شنیده شود.

سر انجام باید گفت که آن رویای کهن هنوز باقیست. هنوز تخیل امریکایی در بین آن است تا تمام هنرها و تکنالوجی را بهم آمیزد تا دیوار بین آدمیان و نژادهارا فرود بزند و تصویر بزرگ و روشنی از خود مان به دست دهد. این رویا بیشتر در هنرهای نمایشی نهفته است تا در هنرهای دیگر. و با وجود هر آنچه که هنرهای نمایشی بدیده شده. این رویا هنوز باور جااست.

بقیه صفحه ۱۹

## انکشاف و تسریع

برای تربیه مامورین مسلکی در ساحه پست و مخابرات چه اقدامی صورت گرفته است؟

وی میگوید:

در حدود چهل نفر فارغان صنف نهم مکاتب معارف، به اساس کانکور شامل صنف دهم مرکز تربیه مخابرات شده اند که برای رفع

# ماجی ملا

انکیز شده بودند.

می ترسیدم مبادا از میان دیوار مرده بیرون شود و مرا خفه پسا زد. در یکی از شب ها ما جی قصه زندگی خودش را برای ما تعریف کرد: زمانی که دختر بودم ده هسا جوان آرزوی همسریم را در سر می پروراند اما من به هیچ کدام اعتنائی نداشتیم و به این عقیده بودم هر کس را که پدرم لازم ببیند با او ازدواج خواهم کرد.

بعد از آنکه به میل پدر ازدواج کردم چند سالی زندگی خوش و بی درد سری را گذرانیدم. اما افسوس که شوهر مرحومم بیش از چند سالی زنده نماند.

بیچاره شوهرم به مرض هولناکی دچار شده بود. غش می کرد و از دهنش قفاب بیرون می آمد. حتما آزار اجنه برایش رسیده بود شاید ارواح خبیثه در وجودش جا گرفته بودند. هر قدر تعویذ و طوما راز های مشهور گرفتم فایده نکرد حتی دودی و شو یست از ملای جهودی برایش گرفته اما بسازد نخورد. بیچاره شوهرم مرد خوبی بود. همان شبی که تمام کرد و جان داد. مرا به بالین خود طلبید دستهایم را بوسید و برایم گفت که در حقش دعا کنم. همان بود که پیش از دمیدن صبح جان داد. بعد از مرگ شوهرم دلم از دنیا سرد شد. ترک دنیا کردم، و دیگر شوهر هم نکردم. با آنکه هنوز جوان بودم. اما دنیا در نظر من تاریکخانه بیش نبود.

کرم را بستم و از شوهر کردن منصرف شدم. با خود عهد کردم که روح شوهر مرحوم را از خودراضی نگهدارم. و همان بود که نزد خاله ملا رفتم و تحصیل ملانی کردم و اکنون پنجاه سال است که باین کار ادامه میدهم.....

ماجی دیگر چیزی نگفت و از حرف زدن باز ماند. متوجه شدم که ماجی می گریست و آرام اشک میریخت:

(با یسان)

بشتمویم ماجی میگفت که: مرده ها شب از گور های شان بیرون شده دور هم گردمی آیند و صحبت و مذاکره می کنند. از زندگی که در دنیا داشتند و از وضع و حال قبر های شان حرف می زنند.

ماجی می گفت: هر وقت از مرده یاد آوری شود - روح آن مرده هما نجا حاضر میشود.

وقتی این حرف را می رد دور و بر اتاق را از نظر میگذرانند و ما بسا اعتقاد به اینکه حالا روح مرده در اتاق حاضر است سخت مضطرب میشدیم. درین حال سایه ما جی که جلوی روشنی کمزور چراغ در دیوار افتاده بود - در نظر ما شکل مرده را بخود می گرفت. وهمینطور چشمان سرمه شده ماجی مانند چشمهای مرده که باز مانده باشند و حشمتناک جلوه میکرد. یک شب در اثنای افسانه گفتن ماجی، مارا خواب برده بود. یکبار که من بیدار شدم دیدم که خواهرم و برادرم نیز خوابیده اند و صدای خرویف شان بلند است. اما ماجی هنوز هم افسانه می گوید. من گفتم که: (ماجی همگی خواب شده دگه افسانه نگو) ماجی گفت: (بچیم او سانه ره نیم کله کدن خوب نیس... همی دیوال ما خومی شنوند) من باز گفتم:

(دیوال ما چطور می شنوند ماجی؟) و ماجی جواب داده بود (دیوال ما هم مثل ما و شما روح دارند....) اخی همی دیوال ما هم از خاک آدمهاست دگه.... بعد از آنکه دانستم که دیوار ها تیز روح دارند و یک زمانی این دیوار ها نیز مثل ما انسان بوده اند - اضطرابم بیشتر شد.

بعد از آن در خانه تنها نمی توانستم بشنیم. دیوار ها برایم هراس

ضرورت دستگاه های آینده مخابرات تحت نظر متخصصین فنی تحصیل نمایند.

صنف سیزدهم، برای بلند بردن سویره علمی یک عده فارغان صنف دوازده مرکز تربیوی مخابرات نیز تاسیس و نه نفر در آن شامل گردیدند.

همچنان برای یک عده مامورین جدید پستی کو یس سه ماهه یسی نیز دایر شده است.

# رهبر ملی ما گفتند

ج- طبقات محروم یا اکثر مردم افغانستان مثل دهقانان، کارگران کسبه کاران و غیره اطلاق میشود اکثر مردم ماسویه زندگی نازل دارند وظیفه ماست با آنها کمک کنیم و شرایط بهتر زندگی را برایشان فراهم نماییم.

د افغانستان یک طبقه بسیار محدود است که از همه نعمات برخوردار بوده میتواند در حالی که اکثر مردم به فقر و زندگی میگردند ما می خواهیم توازن را به میان بیاوریم تا برای قسمت بزرگ مردم شرایط زندگی آبرو مند فراهم گردد.

س- شما در بیانیه خطاب به مردم مورخ ۲۳-کمیت سال گذشته توضیح نمودید که شرط اول برای تحقق بخشیدن اهداف شما سه گرفتن تمام مردم در امور حیات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی کشور می باشد آیا تصور را می جوید شده که مردم به چه شکل در این امر بسیم کردند؟

ج- ما تصور میکنیم که تمام مردم ما باید بصورت فعالانه در امور اقتصادی و مسائل اجتماعی حصه گرفته و در سر نوشت و وطن خود بسیم و مساعی خود را در امری بخرج دهند که برای پیشرفت کشور ما ضروری پنداشته میشود.

س- در بسیاری کشورها سیستم یک پارته برای بر آورده شدن خواسته های مردم مفید تمام شده است در کشور ما به همکاری پنج پارته در جنبه ملیسمیکه تمام جوانب از طرف پارته های کارگر تعیین شده و کیفیت هایی به نفع مردم به دست آمده است آیا بعد از یکسال که از اعلام جمهوریت میکند در نظری تطبیق شده باشد که مطابق به مشرا ی افغانستان سیستم یک پارته ویا چند پارته موافق خواهد بود؟

ج- من در حال به یقین گفته نمیتوانم که کدام یک شکل بو چود خواهد آمد ولی تجارب تلخ خود ما و مطالعه کشور های که در عین شرایط میباشند بهما نشان داده است که سیستم پارته های متعدد مشکلاتی بار آورده و بعضا مانع پیشرفت میشود.

س- برای کسانی که بنا ریخ افغانستان آشنایی کامل ندارند چنین معلوم میشود که اهداف اعلیحضرت امان الله و اهداف شما با آنکه طرق آن از هم تفاوت کامل دارند مشابه میباشند میتوانند در این زمینه نظیر شما نسبت به اعلیحضرت امان الله توضیح فرمایند؟

ج- اینکه اعلیحضرت امان الله در - جزئیات چه افکاری داشتند معلوم نمائیم ولی تاریخ و تجربه خود نشان میدهد که بدون شک مساعی او معطوف به بهبود مردم و کشور بوده است هر که طریق جداگانه را میپیماید مهم اینست که برای بهبود وضع مردم کار کند.

س- از اسناد مختلف چنین بر می آید که جمهو ریست افغانستان یک اقتصاد رهبری شده را میخواهند اعمال نمایند کشور من از این مفهوم چنین ادراک میکنم که در همچو اقتصاد افلا معادن صنایع تولید مواد اولیه و انرژی ملکیت عامه و ملکیت دولتی باشد آید از آنها از اقتصاد رهبری شده افغانستان با ترتیب درست خواهد بود؟

ج- بلی این درک راجع به اقتصاد رهبری شده ما درست است آنچه در این باره ما هست باید در دست مردم و دولت قرار داشته باشد تمام معادن انرژی و صنایع عمده و اساسی و همچنان تهیه ارزاق از طرف دولت اداره میشود. قسم این مامول بر آورده شده و قسم آنچه دارای عامه پنداشته می شود از طرف دولت اداره خواهد شد. - فابریکات و موسسات تولیدی و چک که با سرمایه گذاری انفرادی بوجود آمده است

در چوکات قانون چنین رهنمایی میشوند که نهر کار آنها به نفع مردم تمام شود.

س- تا جاییکه اظهار کرده میتوانم ریفرم اراضی یکی از مسایل عمده افغانستان است برای تقریباً چهار هزار فامیل تو زمین های زراعتی دولتی را شروع کرده اید شما لطفاً توضیح فرمایید که قسم های بعدی در این زمینه چه خواهد بود؟

ج- ریفرم اراضی بدو طریق عملی خواهد شد، ریفرم اساسی اراضی توسط یک قانون تنظیم خواهد گردید. این قانون در حال تحت مطالعه است در این قانون تثبیت خواهد گردید که بچه ترتیب و بچند مرحله توزیع زمین بصورت عادلانه صورت بگیرد.

طریق دیگر توزیع زمین از ملکیت دولت است.

زمین هایی که تاحال توزیع شده به اشخاص تعلق گرفته است که مالک زمین نبوده اند و بیشتر از همه به کوچی ها زمین توزیع گردیده است تا مسکون گردند و این تا وقتی ادامه خواهد داشت که قانون ریفرم اراضی بصورت عمده و مورد تطبیق قرار گیرد.

س- جمهوری افغانستان در مدت نسبتاً کوتاه نظریه سیاست عدم تشدد - حسن تفاهم و صلح جوینان و مقابله با ملی خویش را بیشتر تحکیم بخشیده است. لطفاً توضیح فرمایید که از نظر شما برای حسن تفاهم متقابل اعتماد و همکاری بین المللی و تقویه صلح جهانی چه اقداماتی صورت بگیرد؟

ج- کشور ما می که در انکشاف خود عقب مانده اند و در اعمار ان میگو شد به صلح ضرورت دارند مخصوصاً افغانستان برای اینکه به اهداف خود نایل آید به صلح ضرورت دارد تا در آن کار کند. اساساً همه کشورهای جهان چه بصورت ملی و چه بصورت بین المللی به صلح نیاز دارند.

افغانستان همیشه کوشش خواهد کرد تا اگر پروبلمی داشته باشد آنها از طریق صلح آمیز حل نماید.

ولی صلح توسط یک یا دو کشور تامین شده نمیتواند، مخصوصاً قدرت های بزرگ درنا مین صلح موثر است.

س- ما میدانیم که شما دو سنی و - همکاری اتحاد شوروی و دیگر مسالک سو سیالیستی اهمیت زیادی قایل آید با آنها لطف شما خواهد بود نظر شخصی خود را در زمینه توضیح فرمایید تا من فرصت داشته باشم آرایه مطالعه مردم خود برسانم.

ج- همسا به بزرگ شوروی مایک کشور سو سیالیستی است کشور های دیگر ما سیستم های (سیاسی) دیگری دارند ما از دیر زمان باین طرف با تعاضد شوروی مناسباً دوستانه داریم و امید داریم این مناسبات دوستانه هر چه بیشتر تقویه گردد. کمکهای اقتصادی، تکنیکی و فرهنگی و پلا نه های انکشافی اخیر مناسبات ما را بیشتر محکم نموده است - با سایر مسالک سو سیالیستی و غیر سو سیالیستی که افغانستان را در تطبیق پلان های انکشافی کمک نموده اند مناسبات ما دوستانه بوده و یقین است این مناسبات به همین طور دوام خواهد کرد.

س- شما میخواهید فرست را غنیمت شمرده مردم چس وریت دیمو کرا تیک المان چند کلمه اظهار نمایند.

ج- ازینکه بار اول یک ژورنال کمیت جمهوری دیمو کرا تیک المان با افغانستان آمده زمینه را مساعد میبشیم تا آرزو های

# رئیس دولت و قاید

نمایندگان آژانس باختر مسافرت

بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم را در اتحاد شوروی که در فضای حسن نیت و تفاهم همه جانبه صورت گرفت در تشدید مزید روابط هر دو کشور و استحکام دوستی بین مردم جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی خیلی مفید و منتهر وانمود می کنند.

همچنان مذاکرات دوستانه که در زمینه مسایل مورد علاقه بین بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم و زعمای اتحاد شوروی در فضای نهایت گرم و صمیمی صورت گرفت نتیجه آن خیلی رضایت بخش و مفید خوانده شد و روابط بین مملکتین را استحکام بیشتر می بخشد.

نامه نگاران باختر می افزایند که بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم طی مدت اقامت شان در شهر مسکو و جمهوری ازبکستان با احساسات گرم و صمیمانه زعمای اتحاد شوروی و مردمان مسکو و ازبکستان مواجه گردیدند.

نامه نگاران باختر اطلاع میدهند که طیاره حامل بنیادنی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و همراهان شان عصر روز ۱۷ جوزا در حالیکه سکرتهای رئیس شوروی عالی اتحاد جماهیر شوروی به نمایندگی از حکومت مرکزی با ایشان همراه بود وارد تاشکند مرکز جمهوری ازبکستان شوروی گردید.

در میدان هوایی تاشکند از بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم بنیادنی مستا جانوف صدر هیات رئیس شوروی عالی و بنیادنی خدای سردی یوف صدراعظم جمهوری ازبکستان، بنیادنی سرگی انتولوف وزیر در حکومت مرکزی اتحاد شوروی و رئیس انجمن دوستی اتحاد شوروی و افغانستان، بعضی دیگر از رجال دولتی، محصلین افغانی مقیم ازبکستان و شهریان تاشکند استقبال کردند.

درین موقع یک دسته از اطفال به نمایندگی از شهریان تاشکند دسته های گل به بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم تقدیم نمودند.

قرار یک خبر دیگر بنیادنی رئیس

دولت و صدراعظم به تعقیب ورود شان به تاشکند بنیادنی مستا جانوف صدر هیات رئیس شوروی عالی و بنیادنی خدای سردی یوف صدراعظم ازبکستان ملاقات نموده و باهم صحبت دوستانه نمودند.

یک خبر دیگر حاکیست که رهبر ملی بنیادنی محمد داؤد شام روز ۱۷ جوزا در ضیافتی اشتراک فرمودند که از طرف هیات رئیس شوروی عالی و حکومت جمهوری ازبکستان شوروی به اعزاز شان ترتیب شده بود.

نامه نگاران باختر علاوه میکنند که میدان هوایی تاشکند و خط سیر موثر حامل بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم از میدان هوایی تاشکند تا ایستگاه شان با بیرق های ملی دولت جمهوری افغانستان اتحاد شوروی و جمهوری ازبکستان مزین گردیده و در هر جا شعار های دوستی جلب نظر میکرد.

طبق یک خبر دیگر بنیادنی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و زوات معینی شان ساعت دوازده و نیم بعد از ظهر روز ۱۷ جوزا بوقت کابل از مسکو عازم تاشکند مرکز جمهوری ازبکستان اتحاد شوروی گردیدند.

نامه نگاران باختر علاوه میکند در میدان هوایی مسکو بنیادنی نیکولای یونگونی صدر هیات رئیس شوروی عالی اتحاد شوروی، بنیادنی الکسی کاسیگین صدراعظم، بنیادنی اندری گرومیکو وزیر امور خارجه و عده دیگر از شخصیت های برجسته دولت اتحاد شوروی، سفرای کبیر دو کشور، اعضای سفارت کبرای افغانستان و افغانهای مقیم مسکو برای وداع بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم حاضر بودند.

بنیادنی محمد داؤد و بنیادنی یونگونی هنگام مواصالت به میدان هوایی مسکو مراتب احترام گارڈ تشریفاتی را در حالیکه موزیک سرود ملی جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی را نواخت قبول و آنها را معاینه کردند.

بعداً بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم با شخصیت های اتحاد شوروی، اعضای سفارت و افغانهای مقیم مسکو و نمایندگان شهریان مسکو که برای وداع به میدان هوایی آمده بودند خدا حافظی کردند. بنیادنی یونگونی، بنیادنی کاسیگین و بنیادنی گرومیکو رهبر ملی ما را تا نزدیک طیاره همراهی نموده و سفر باعالیبت برای شان آرزو نمودند.

نیک خود را برای سعادت مردم وانکشاف جمهوری دیمو کرا تیک المان اظهار نمایم این تمیسات خالصانه و صمیمی است.

آرزو مندیم دین شما از کشور ما شروع آن باشد که هموطنان کشور شما نیز از کشور ما دین کنند.

دکتر کولر: یقین دارم خوانندگان نچریده ما با علاقه خاصی این مصاحبه را مطالعه مینمایند. تشکر.

# رئیس دولت...

## متن بیانیه قایدبزرگ ما ..

طبق اطلاع واصله موثر حامل بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و بناغلی پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی توسل دسته از موثر سایکل سواران از اسامنگاه شان نامیدان هوایی بدوقه گردید . خط سیر موثر حامل زعمای دوکشور و همچنان میدان هوایی بسایر برق های ملی دولت جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی و شمار دوستی تزیین شده بود .

### رئیس دولت و صدراعظم رؤسای نمایندگان های سیاسی مقیم مسکورا پذیرفتند

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم رؤسای نمایندگان های سیاسی مقیم مسکورا ساعت شش بعد از ظهر روز شانزده جوزا بوقت کابل در تالار بزرگ قصر کریملین پذیرفتند . در این موقع سفرای کبیر کشور های خارج مقیم مسکو در حالیکه سفرای کبیر دو کشور نیز حاضر بودند به بناغلی رئیس دولت و صدراعظم از طرف رئیس تشریفات وزارت امور خارجه اتحاد شوروی معرفی گردیدند .

عملی نمایم و بر مشکلات خود غالب قرار گرفتن سلاح مدعش و تپاه کن در دستر سربشر امروز ضرورت حفاظت صلح را از هر وقت دیگر بیشتر ساخته است . افغانستان از خلع سلاح عام و تام پشتیبانی میکند و عقیده دارد که در صورت عدم موفقیت برای رسیدن به این هدف بشریت مواجه به تهدیدی خواهد بود که احتمال محو شدن تمدن در آن موجود است .

ما از مساعی دایمی اتحاد شوروی در راه تعمیل خلع سلاح تقدیر نموده و از پیشنهاد اخیر حکومت اتحاد شوروی راجع به تقلیل ده فیصد از بودجه نظامی اعضای دایمی شورای امنیت و صرف منابع حاصله بر ای انکشاف کشور های در حال رشد که

مورد تأیید اکثریت کشور های جهان قرار گرفته حسن استقبال میکنیم . به نظر افغانستان خلع سلاح نه تنها خطر برهم خوردن صلح را گواهنش میدهد بلکه موجب عطف منابع و مساعی بشری را بسوی انکشاف و

از همین پروژه های مختلف که به همکاری مالی و تخنیکي کشور دوست اتحاد شوروی در افغانستان تکمیل گردیده در ساحات مختلف حیات مردم ما بهره های مطلوب و مثبت داده است . شاهراه عظیم و سالنگ ، پروژه وسیع کانال ننگرهار و فارمهای دولتی آن ، تفحصات و استخراج گاز و نفت ، پولی تخنیک کابل و تخنیکهای جنگل و مزار شریف ، کار خانجات برق نغلو و درونته ، شاهراه کندهار و تورغندی ، کارخانجات برق حرار د تی و کو د کیمیا وی مزار شریف و در حدود هفتاد پروژه دیگری که به مساعدت دوستان شوروی و زحمت کشی وسیع جوانان و کارگران افغانی و شوروی بنا یافته و یا در حالت تکمیل می باشد نه تنها در بهبود سطح حیات مردم ما نقش قابل توجهی دارند بلکه گدای های ملی افغانستان را از نظر علمی و تخنیکي و تجربوی برای مساعی مزید در راه انکشاف اقتصادی افغانستان آماده تر میسازد .

ما مطمئن هستیم در حالیکه افغانستان در یکدوره جدید حیات ملی خود قلم میزند و میکند .

ما مطمئن هستیم در حالیکه افغانستان در یکدوره جدید حیات ملی خود قلم میزند و میکند .

گذاشته و اهداف اصلی انقلاب آن به پیوند زندگی مردم افغانستان و عمران مملکت در ساحات مختلف آن می باشد

باز هم همکاری وسیعتر و دوستانه اتحاد شوروی را به حیث همسایه بزرگ و پیشرفته خود توقع داریم .

### دوستان محترم

میخواهم یکبار دیگر از پذیرایی دوستانه و گرمی که از من و همراهانم در کشور همسایه و دوست صمیمی ما اتحاد شوروی بعمل آمده تشکرات قلبی خود را بزرگوارا ، حکومت و مردم اتحاد شوروی تقدیم نموده و از دوستان خود خواهنش می نمایم جام خود را با من یکجا بلند کنند .

به صحت و موفقیت جلالتماب لیوژید بریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی جلالتماب الکسی کاسیگین صدراعظم و جلالتماب نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی .

به سعادت و موفقیت های مزید مردم دوست اتحاد شوروی .

بتوسعه و تقویت روز افزون دوستی و همکاری های مثر افغانستان و اتحاد شوروی .

# متن بیانیه بناغلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی ..

خورده نیرو های موجود در جهان که توسط زعمای واقع بین کشورهای غربی حل عادلانه مسایل این مناطق تکمیل شده است و منجر به شناخت وسیعتر شده بتواند وسایر کانون های کشیدگی شده میتواند که هر قدر نیرو های امروز با توسعه تماس های بین المللی ایشان گردیده است .

اکنون مهم اینست که دینا نت استحکام مزید یافته و در قسمت های دیگر جهان نیز توسعه یابد و برای آن صرف مساعی گردد که این تخلف جنبه غیر قابل برگشت به خود گیرد . اتحاد شوروی وسایر کشور های سو سیالستی در همین سمت فعالانه و بصورت پیگیر فعالیت می کنند . در جمله مسایل عمده بین المللی امروز می خواهم مسالسه تا مین امنیت همه کشور های آسیا را یاد آور شوم .

مفکوره امنیت دسته جمعی موجب علاقه روز افزون و جانب داری از کشور های آسیا میگردد بتدریج شرایط مساعد برای تأمین این مفکوره فراهم میشود . جنگ در ویتنام قلم شد . اوضاع در جنوب آسیا تا حد زیاد عادی شده است . اوضاع برای حل مسالمت آمیز منازعه در شرق میان صورت میگیرد بدیهیست جدا سازند این به اشتراک ارتجاع تجارت سر شاری را بین مناطق

که هنوز مساعی زیادی بکار است تا و امپریالیزم فعالیت میکند در تحت مختلف جهان میسر مساخت . باید این چنین اوضاع طبعاً استنباط و تمیز امید وار بود که جمهوریت افغانستان پر نیسیب اصل زیست باهمی از طرف و اختلاف در آسیا از بین برده شود صلح دوست جدی تر و به همبستگی خود و تعقیب سیاست صلح جویانه و برای این منظور لازم است که زیاد تر کار نمایند به همان اندازه آنها خویش و سهم گیری مثبت در تحکیم و موضوعات مورد اختلاف و مناقشات جدید تر برابر مخالفین دینا نست مقاومت و مقابله خواهند کردو به همان صورت مسالسه ت آمیز و با احترام به اندازه بشریت به انجام هدف باطنی آسیا گذر گاه واقعی صلح در آسیا خود یعنی زندگی تحت شرایط صلح خواهد شد شما در آستانه واقعه می توانید و باید بر اعظم صلح ، دوستی استوار و عادلانه و دیمو کراتیک فرخنده یعنی انتفا بات شوروی عالی و همکاری باشد البته کامیابی در نزدیک خواهد شد . همه دول باید خود را در دینا یل شدن باین هدف سهم خود را در دینا یل شدن باین هدف

ملاحظه میکنیم که نظریات اتحاد شوروی و افغانستان روی اکثر مسایل عمده بین المللی شباهت داشته و با یکدیگر هم نزدیک میباشد . افغانستان از زمان های باستان بهترین سو بنام چار راه آسیا شهرت یافته است . و حیثیت حلقه وصل و جارت مرزبان مختلف را داشته شاهراه های عمده از داخل خااک آن می گذشت و مردم بر خود دار میگردد . تنها چنین سیاستی است که بلند کرد .

باید موفقیت های روز افزون را بار آورد و می آورد .

مهمانان افغانی ما هنگام اقامت در اتحاد شوروی قادر خواهند بود بار دیگر صلح خواهی مردم شوروی و تساند ایشانرا با مردمانیکه در راه آزادی استقلال و ترقی اجتماعی مبارزه میکنند ملاحظه خواهند کرد . ما اطمینان داریم که بساز دیدن رسمی شما و ملاقات های رهبران شوروی و افغانستان گام های مهم بسوی انکشاف روابط دوستی بین اتحاد شوروی و افغانستان بوده و برای استحکام صلح و امنیت بین المللی کمک خواهد کرد .

بناغلی نیکولای پودگورنی جام خود را به صحت و به سلامتی بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان و دوستان کامیابی های مردم افغانستان دو راه ترقی کشور شان و استحکام مزید دوستی حسن همجواری همکاری بین اتحاد شوروی و افغانستان و بغاطر صلح و امنیت آسیا و تمام جهان بلند کرد .

# کولمې ستاسی د بدن...

تداوی کوی او ناروغی له منځه خسی .  
د کولمو پله ناروغی، د (کولیت ناروغی ده اودا هغه ټپ او پرسوب دی چه په لویه کولمه کبسی پیدا کیږی. په دغه برخه کبسی هم که ټپ او پرسوب سپک وی او څوک سمدمستی د هغه تداوی په فکر ولویږی دیوه ډاکتر په مرسته زر معالجه کیږی په دی شرط چه پرهیز ورسره وشی که دغه ناروغی سخته شی، دوینو تولیدل پیښوی چه په دی صورت کبسی د جراحی عملیات ایجابوی .

ځینی کسان د کولمو دوجوالی دنا ناروغی دله منځه وړلو دپاره ځانونه

۱۷۵ مخ پاتی

# دوینو د انتقالولو

ورځو کبسی دشوروی اتحاد دیو شمیر ماهرانو په واسطه دکمپیوتر یوه داسی دستگاه جوړه شویده چه په هرو پنځوسو ثانویو کبسی دوه سوه سیسی وینه د ناروغ او کمپیوتر ته لیرولای شی . باید وویل شی چه دکمپیوتر دغه نوی دستگاه په روغتونو نوکبسی د جراحی عملیاتو په تعقیب او په زیرتونونو کبسی دوا لادونو د زیریدو په تعقیب پاکه اوسورت وپوینه دمخصوصو فریکو نسی گانونه چوکاټ کبسی په اتومات ډول رسولای شی . دکمپیوتر دغه نومی طبی وسیله چه په بیلو بیلو فریکونسی گانو کبسی فعالیت کوی د ناروغ دروغتیا د حالت دخر گندولو دپاره پیلو یزونی پردی هم لری چه په هرو دریو دقیقو کبسی د ناروغ بدن اوبیلو بیلو غړوته دوینو درسیدلو ته وروسته د ناروغ دارگونیزم دعکس العمل، دهغه بدن دهورمونونو اومتابولزم تعاملات او په نین حال کبسی د ناروغ دوینو دجریان چه البته د زده فعالیت هم پکبسی شامل دی، ټول په منظم ډول دپلویزیون پردی په مخ کبسی په روښانه توگه معلومیږی لکه چه دشوروی ماهرانو وروستیو را پورونو وښودل ددغه راز کمپیو ترانو خطه دلته او اوږدو سفرونو په دوران کبسی په زده پوری استفادی ترگوتو کیدای شی اوهم په ترافیکي څارو ، دلوپویو طبی مرستو په مرگړونو، دسرو صلیبونو په دفترونو، داطلا نسی په مرگړونو، دډبرو دسگرو په معدنونو، وورزشی اود فیزیکی تمریناتو په ډگرونو او هوايي او بحری بندرونو کبسی په ښه شان سره داستفادی وړ گزیدای شی دوینو دانتقالولو طبی نوی کمپیوتر دپکار اچولو کار دیسر بسپا او آسان دی او یوازی دیوه تن آپریټور په واسطه فعال کیدای شی . لاس ته راغلی اطلاعات چه دکمپیوتر خطه لاس ته راځی په وروستیو مرحلو کبسی د مخصوصو فیتو په مرسته ثبت او د ډاکترانو دکتی نوروسه په ټاکلو وپلورسونو کبسی ساتل کیږی . ټاکل شویده چه دوینو دانتقالولو دکمپیوتر خطه ۱۹۷۴ کال دپای ته رسیدلو له دغه ډلې په ټولو روغتونونو کبسی کار واخستل شی .

د ۲۳ مخ پاتی

# تو جمهوري بيرغ...

ددغه دنيا ميزم په ستر نقشس کی هډو څه شک شته . که یو وار دغه دنيا ميزم سم په کار ولویږی او څنگه چه د انقلاب مشر ویل دی دهغه په جلبولو کی ډاډ لری، نو بیابنه هرو مرو زموږ هدفو نه دتر سره کیدو وی. نو همدا خبری، یعنی په لومړی سر کی هدف، په دویم سر کی تکل او تصمیم او به دریم سرکی به امید بښوونکی سبایاندی ایمان اوباور او څلورم د ټولنی به

# مردی بانقاب بقیه

بقیه صفحه ۴۵

ایلا بنای چر خشی را گذاشته جلو چشمهایش تاریک شد و بدنبال يك چوکی دستش را دراز کرده پرسید! شما چه گفتید ؟

بقه در جوابش اظهار کرد : من گفتم که می خواهم زندگی برادران را که در زندان کلا سبستر محکوم به اعدام شده و منتظر فرا رسیدن تاریخ اعدام خود نشسته است بشما باز گردانم .

ایلا از شدت هیجان چو کی را میان بازو هایش می فشرد و بالکنت زبان می پرسد : برادر من ؟ بقه پاسخ داد : امروز دو شنبه است و به روز چهار شنبه او اعدام میشود ! اگر بمن وعده کنی که بامن حاضر به از دواج هستی ، در آنصورت من برای نجات برادرت اقدام میکنم .

- او مرتکب چه جنایتی شده است ؟  
- رای بعلت قتل لیو بر رومی محکوم به اعدام شده .

ایلا نالید : او لیو را کشته است ؟  
(باقیادرد)

چه له پنځوس کلنی څخه وروسته دغورې او غوړو ډوډی یو له خوړلو څخه په کلکه سره ډډه وشي وروسته بیازیار وایستل شی چه دشپي له خوا درنه غذا ونه خوړله شی څکه هر څومره چه دشپي له خوا د کولمو بار سپک وی، قوه به یی توزیاتی اندازی مودی پوری ذ خیره کسری پاتی شی دوهمه لارښودنه داده چه دگازراوړونکو غذاگانوله خوړلو څخه باید ډډه وشي. مثلا اومه پیاز، لوبیا نخود او هغه سابه چه گاز تولیدوی له غذایی رژیم څخه کم کړی شی . دریمه لارښودنه داده څو چه کولای شی، میوه و خوری که اومه وی او که پاڅه له میوو څخه وروسته سپک سابه دگاوونازکی پانی اونور گټورانی، په تیره بیا کله چه د زیتون له غوړیو سره گټشی، ستاسی دپاره ښه خواړه دی. دزیتون له غوړیو سره دسلادو خوړل د کولمو دوظیفی دښه سرته رسولو سره مرسته کوی څلورمه لار ښوونه داده چه په ۲۴ ساعتو کبسی څو چه کولای شی او په وچبسی . پنځه لارښودنه داده چه ځان په هیجاناتو او روحی نا رامیو مه اخته کوی، ستاسی روحی نارامی د کولمو بار دنرونی . شپږمه لارښودنه داده چه ورځنی پلي گرځیدل مه هیروی اود ورځی شل دقیقې پلي وگرځی. دغه لارښو ادنی په تیره بیا له پنځوس کلنی څخه وروسته گټوری دی .



**مسؤول مدير :**  
نجيب الله رحيق  
معاون روستا باختری  
د دفتر تيلفون : ۲۶۸۴۹  
گور تيلفون ۳۲۷۹۸  
مہتمم علی محمد عثمان زاده  
پته: انصاری وات  
داستراک بیه  
په باندنیو هیوادو کبسی ۲۴ ډالر  
دیوی گڼی بیه ۱۳ افغانی  
په کابل کبسی ۱۰۰۰ افغانی  
تيلفون : مدیریت توزیع وشکایات  
۲۶۸۵۴

# گزارش فیستوال فلم

خانه ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگ افغانستان و آن مسجد عظیم که بدست همسر تیمور بنا یافته است با حکایت ها و افسانه هایش و ده ها ابنیه باستانی دیگر پایش شهر کوچک جلال و میمنت خاص میبخشد .

کوه های مشجر و پهن دشت های سبز این شهر مهمانان را که روزی را در آنجا به سر بردند معجزه طبیعت زیبا و رام سرقتند ساخته بود . آنجا کوه ها چنان سبز و با طراوت است گویی زمرد روی غبار طلا نکین زده است .

## تاشکند و فیستوال :

مهمانان با دلپای مملو از خاطره این سفر فراموش نشدنی شب هنگام از سمرقند راهی تاشکند شدند تا به کار های سینما بی شان برسند . پروگرام نمایش فیلم ها در تاشکند طوری بود که چهارفلم هنری از ساعت دونیم الی یازدونیم شب در کاخ هنر نمایش داده میشد ازینرو بسیاری از فیلم های هنری و مستند در سینما های دیگر تاشکند به نمایش گذاشته شد .

در آخرین روز فیستوال ، که تمام نمایندگان در کاخ هنر گرد آمده بودند محفلی بزرگوسی در کاخ بر گذار گردید و رئیس فیستوال از ممالک شرکت کننده ای که موفق بند یافت نامه های یادگاری شده بودند نامبرد و کار فیستوال را موفقیت آمیز خواند . پس از آن بیورق فیستوال که با نوشته آبی رومی زمینه سفید برافراشته بود توسط شش تن از نمایندگان دو باره فرود آورده شد و ختم فیستوال اعلام گردید .

## دیداری از دوشنبه مرکز جمهوری تاجکستان

پس از ختم فیستوال نمایندگان کشور های مختلف شرکت کننده از شهر ها و جمهوری های مختلف اتحاد شوروی سو سیالیستی دین کردند . هیات افغانی با نمایندگان کشور های بنگله دیش ، عراق و تانگو به دوشنبه مرکز جمهوری تاجکستان رفتند . برای هیات

افغانی بازدید از شهر دوشنبه از این نظر جالب توجه بود که مردم تاجکستان به زبان دری صحبت میکنند و وجوه تشابه زیاد در فرهنگ هر دو کشور وجود دارد . شهر دو شنبه که فقط پنججاه سال عمر دارد شهر یست زیبا و سر سبز . مردمی دارد که بزبان خود مان صحبت می کنند و سخت علاقمند مردم و بخصوص هنرمندان افغانی هستند .

آنشب که قرار بود فیلم اندرز مادر و فیلم های کشور عراق ، بنگله و تانگو در یکی از سینما های شهر دو شنبه به نمایش گذارده شود نمایندگان این کشور ها روی استیژ بر آمدند و از طرف مردم با دسته های گل و کف زد نها به گرمی استقبال شدند . روز بعد که از هتل دوشنبه خارج میشدیم جمعی از مردم دور من و رفیق افغانی که با من بود حلقه زدند . یکی از آنها بزبان بسیار قشنگ و شیوای تاجیکی گفت : شما ها دیروز روی استیژ ظاهر شدید ما هم

آنجا بودیم فیلم شما خیلی خوب بود بخاطر یکه توانستیم زبان فیلم را بفهمیم .

ما دزروز دو اقامت خود در شهر دوشنبه به کوه های پامیر رفتیم آنجا که این کوه از سر زمین افغانستان به جمهوری تاجکستان ادامه می یابد در طول راه پس از هر چند کیلومتر ی جای بنام چای خانه در مسیر سرك بنایافته همین چایخانه ایکه در کشور ما بنام سماوار مشهور است . در یکی از چایخانه ها ساعتی دم راست کردیم . مردم همه چهار زانو روی تخت نشسته بودند و با پیاله های غوره یی چای سبز می نوشیدند ، دیوار چایخانه را باشیشه های کوچک رنگارنگ تزئین کرده بودند وقتی داخل چایخانه شدیم دوست همراه گفت :

«جای قشنگی است» و چند نفری که روی یکی از تخت ها نشسته بودند زبان ما را دانستند و به نوشیدن چای دعوت مان کردند . میگفتند ، افغانها برا دران ماهستند .

ما در آخرین روز اقامت خود در شهر دوشنبه از طرف اتحادیه

بقیه صفحه ۱۵

## اتحاد شوروی

امکان میدهد که فقط تصویر طبیعت را با وضوح بیشتری در عکس ظاهر نماید ، بلکه مناسبات خود را هم در آن متجلی سازد و بعضی و مضمون پدید می آید و اثری با جذابیت هنری بوجود آورد .

یک عکس هنری واقعی تلفیقی است از واقعیت مستند با نیروی جاذبه هنری ، خلاقیت یک عکاس به عمق زندگی نفوذ می کند قطعه ای از واقعیت موجود است نیروی خاص تاثیر عکسهای هنری و عامل رواج و انتشار همگانی آنها نیز همین واقعیت نهفته است .

در اتحاد شوروی هنر عکاسی به صورت گسترده رواج یافته است . رواج یافته است تولید دور بین های عکاسی بمیزان وسیع در اتحاد شوروی و قرار داد آنها به قیمت ارزان در اختیار مردم اشتغال به فن عکاسی را در دسترس همگان قرار داده است . چندین اماتور در باشگاه ها و بیتشیف میلیون نفر عکاس اماتور در باشگاهها و محافل عکاسی اتحادیه ها و سازمانهای جوانان و کودکان گرد آمده و بکار عکاسی اشتغال می ورزند .

گروه های بزرگی از خبرنگاران عکاس عکسهای آنها نخستین بار در نمایشگاه

تاجیک فیلم دعوت شدیم و رئیس کمیته تاجیک فیلم به سوالاتیکه در مورد سینمای تاجکستان مطرح شد جواب گفت : او گفت قرار است سینمای تاجکستان فلمی مشترکی با افغان فلم تهیه کنند . دیدار از شعبات مختلف تخنیکسی و ماشین آلات موسسه تاجیک فیلم برای ما خیلی جالب و دیدنی بود این موسسه که دارای و ساییل نسبتاً ساده تری نسبت به موسسه افغان فلم میباشد حدا عظم استفاده را ازین وسایل می برند البته باید متذکر شد که از نگاه کمیست آنها وسایل تخنیکسی زیادی در دسترس دارند .

به همین ترتیب پرو سونل که این آلات و وسایل تخنیکسی را بکار می اندازد . همچنان کسانیکه در رشته های مختلف سینما تو گر افسی دسترس دارند ، تعداد شان خیلی زیاد است . از این قرار میتوان

چنین نتیجه گرفت که موسسه افغان فلم در پهلو ی وسایل مجهز و مدرنیکه در دسترس داود نیاز مندی مبرمی به اشخاص ورزیده در رشته های مختلف سینما تو گرافی نیز دارد که باید در زمینه توجه جدی مبذول گردد .

مشهد میشود . همه آنها در اطراف واکناف کشور از سبزی و خاور دور گرفته تا اوکراین و ماوراء قفقاز و از جمهوری های آسیای میانه گرفته تا کرانه بالتیک و حتی مدار قطبی زندگی و کار می کنند .

بیشتر عکسها رانه فقط عکاسان مربوط تهیه کردند بلکه خود شان چاپ نیز کردند زیرا فکر عکاس هنر مند تجسم نهایی خود را فقط در عکس ظاهر شده اصلی پیدا می کند .

مادراینجا از ارائه نمونه های که بیاتکس سبک انفرادی و مورد علاقه یک عکاس با پیروزی از سنتها یا تو آوری های این زمینه آن استاد فن عکاسی می باشد خود داری گردید زیرا اگر عده ای را اسم می بردیم و در باره دیگران سکوت می کردیم این بد معنی بود که برای کسانی مزیت قابل شایم ولی ما این را به عهده خود تماشاگر می گذاریم .

کلیسیون ها شامل بعضی از عکسهای هست که هر چند مباحثات حادی را بر می انگیزد ولی نمایشگر تجربیات هنری و تلاش استادان فن در تجسس شیوه های نو در عکاسی است .

## زیبارویانی ...

در یکی از پروازها ، یک مرد خارجی که جزو مسافرین طیاره بود ، بی مقدمه عاشقم شد ، او اصرار داشت که به این عشق او جواب مثبت بدهم و پیاو ازدواج کنم ولی من که تصمیم دارم جز با افغان ، با کس دیگری ازدواج نکنم ، این تقاضا یش را قبول نکردم ، چند روز بعد پست کار تی توسط پسته برایم رسید و همان مرد ، تقاضایش را باز هم تکرار کرده بود ....

و سکوت می کند ، با عجله می پرسم :  
 خوب ، باز چه کردی ؟  
 می خندد بعد می گوید :  
 هیچ ، جوابی به کاغذ او ندادم باز هم سکوت بین ما حکمفرما می شود ، فرصت خوبی است ، از هما یوسف که ۲۳ سال دارد ، بی مقدمه می پرسم :  
 راستی ، عاشق هم شده ای ؟  
 او که کمی محجوب است ، اینبار با عجله می گوید :  
 نه ، من هرگز تا حال عاشق نه شده ام ، اصلا عشق را نمی فهمم که چیست . ؟  
 بعد از من می پرسد :  
 مفهوم عشق چیست؟ شما گفته می توانید ؟

سوال عجیبی است ، آیا عشق تعریفی دارد ؟ من سکوت میکنم و هما ادامه میدهد :  
 عشق های امروزی پایدار نیست امروز عاشق یکی می شوند و فردا از دیگری ، خوب به هر حال ازین موضوع بگذریم ....  
 من هم میخواهم تا موضوع صحبت ماعوض شود ، لذا میپرسم :  
 نظرت در باره مود و آرا یش چیست ؟

هما که آرایش ساده کرده ، میگوید :  
 من تا حدی طرفدار مود های ساده لباس هستم به شرطی که به شرایط محیطی ما سازگار باشد .  
 به عقیده من زیبایی یکه زن به سادگی او ست ، بعضی دختران ما ، باید در برابر آئینه ایستاده شوند و پاهای لاغر خود را ، با بسوت های بلند و عجیب و غریب تماشا کنند ، آنوقت پی می برند ، که تقلید بیجا از مود ، به زیبایی شان صدمه می زند ...

شماره ۱۲

## دعوتی از طرف مستشاران و آمران اداری سفارتخانه های خارجی



در عکس خانم سفیر کبیر فرانسه در حال قطع فیته استفاده از غذا دیده میشود بناغلی کا نی مستشار سفارت آلمان که به کمک میر من وارنر خانم شیخ السفر ا محفل را ترتیب کرده بود نیز در عکس دیده میشود .

در دعوتی که از طرف مستشاران و آمران اداری سفارت های خارجی مقیم کابل و ملل متحد شام ۱۶ جوزا در بال روم هو تل انتر کانتیننتال ترتیب یافته بود دکتور عبدالمجید وزیر عدلیه ، پوهاند دو کتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور وعده زیادی از ما مورین عالیرتبه و خارجیان مقیم کابل اشتراک کرده بودند .  
 درین دعوت که اساساً به منظور جمع آوری اعانه برای مقاصد خیریه ترتیب شده بود هر میز با بیرق ملی کشور اشتراک کننده تزئین گردیده و غذا های مخصوص آن کشور به مدعویین عرضه می شد .  
 درین دعوت مجلل نمایندگان ملل متحد ، اطریش ، بنگله دیش بلغاریا ، چکوسلواکیا ، دنمارک ، مصر فرانسه ، جمهوریت اتحادی آلمان هند ، اندونیزیا ، ایران ، عراق ، ایتالیا جاپان ، هالیند ، بلژیک لوکسمبرک پاکستان ، عربستان سعودی ، سویس

ترکیه ، انگلستان ، امریکا ، اتحاد شوروی و یوگو سلواویا اشتراک داشتند .  
 درین دعوت علاوه از موسسات بین المللی که تحت اداره کا نسس مستشار سفارت آلمان ترتیب یافته بود تحفه ها مشتمل بر تکت آریانا و غیره برای مدعویین باساس لاتری توزیع گردید قرار است عواید این محفل به موسسات خیریه تادیه گردد .

ات باید چه شرایطی داشته باشد؟  
 هما یوسف می گوید :  
 ثروت و دارایی به عقیده من هیچ ارزشی ندارد ، اخلاق حمیده ، فهمیده بودن ، تا حدی تحصیل کرده ، شرایطی است که باید یک جوان واقعی ، یا یک همسر خوب داشته باشد ...  
 سائند اینکه یارش آمده باشد ، که سوال متوجه خودش است با عجله اضافه می کند .  
 البته یک کمی هم زیبایی و قواره .

اما ، ایمان با پا چه های کلان و موی های دراز بچه ها نیز مخالفم می بینم ، هما کمی احساساتی شده ، او به حد افراط با مود های امروزی مخالف است و اگر همینطور به سخنانش ادامه دهد ، فردا صدها نامه را که به دفتر مجله بپاسخ او خواهد رسید ، مجبوریم جواب بگوییم ، لذا سخنش را قطع می کنم و میگویم :  
 به صفت یک دختر رو شنفکرو تحصیل کرده ، مرد ایده آل زندگی



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**